ترجمهٔ البرهان المؤيد

البرهان المؤيد لصاحب مدد اليد مولانا القطب الشيخ
احمد الرفاعی الكبير الجامع بين الشريعة والحقيقة صاحب
الكرامات والمدد الشهير رضی الله تعالی عنه



مترجمی

[illegible]

با رخصت نظارت جليلهٔ معارف طبع [illegible]

[illegible]

در سعادت (محمود بك) مطبعه سی باب عالی [illegible]

[illegible] نومرو ٧٢

١٣٠٣

ترجمهٔ البرهان المؤید

مترجمی
احمد ثریا

با رخصت نظارت جلیلهٔ معارف طبع شده‌است
استانبول
درمطبعهٔ (محمود) بك درجوار باب عالی درجادهٔ ابوالسعود
نومرو ۷۲
۱۳۰۱

اخطار

غوث ربانی مولانا سید احمد رفاعی قدس الله سره العالی در سال پنجصد و پنجاه و شش وقتی که از سفر حج بکوی (ام عبیده) باز کشت در انجا نصیحتهای مؤثره فرموده بود آن نصیحتهارا شرف الدین عبد السمیع الهاشمی الواسطی جمع کرده و نصیحتنامهٔ عربی العباره تنظیم فرموده و نامش (البرهان المؤید لصاحب مدالید) نهاده اکرچه مشایخ و علمای متقدمین و متأخرین خیلی نصیحتنامهٔ ترتیب کرده اند ولی مانند این کتاب مستطاب نه از قلم معجز رقم فقها و نه از خامهٔ مشکلشای مشایخ باین سیاق ظهور نیافته لهذا فقیر آنرا بلسان فارسی ترجمه کردم والحمدلله درمدهٔ دو هفته بترجمه اش موفق شدم اما عمدهٔ سببش از اسباب ترجمهٔ این کتاب انیست که ازسلسلهٔ آن پیر بزرکوار ازمشایخ طریقهٔ علیهٔ رفاعیه صاحب السماحته و السیاده مولانا السید محمد ابوالهدی الصیادی مارا تشویق فرموده بود وانشاءالله دیکر ترجمه اش بلسان عثمانی خدا مارا موفق خواهد فرمود

احمد ثریا



بسم الله الرحمن الرحيم

حمدوثنا برای آن خدای که درین خود و مخلوقات خودش کمل واصفیا واحبا یسرا واسطهٔ وصلت اتخاذ فرموده آن واسطهٔ کاملین که همه حزب خدا هستند (وان حزب الله هم المفلحون) ورضی الله عنهم ورضوا عنه پیغمبر وانبیا و اولیارا آزان کمل اختیار فرموده (اولئك الذين هدى الله فلاخوف عليهم ولاهم يحزنون) مارانجاتم و افضل آنان علی الاطلاق مشرف ساخته او هم سید وشفیع ما که حضرت محمد است ونورش جمیع افاقرا منور کرده و تاروز قیامت برهان معجزات باقیه اشرا مؤید نموده واقطاب دائرهٔ وجود اهل بیت را برای ما امان ساخته واصحابشرا برای هر مقتدی اهل عرفان و شهود را هدایت کرده واتباعشانرا بکرامات ظاهره اکرام فرموده واعلای مقامات فاخرهٔ باهره را برای انان مهیا ساخته علیه وعلیهم من الله افضل صلوة و اتم سلام مادامکه درجهان بدر تمام لایح وظاهر است صلوة وسلام خوشبوی برایشان منشور کردد (اما بعد) عبد فقیر بمولای میسر هرامور محمد صالح المنیر از جهت پدر دسوقی حسینی واز طرف مادر رفاعی حسینی میکوید که طریقة

موصله بخداوند رب الارباب عين شريعت است بلاشك و شبهه
ادنى فرقى ازان ندارد اشرف كتابهاى مرشدين وتربيه كنندهٔ
سالكين وهدايت دهندهٔ مهديين بشريعت سيدالاولين والاخرين
كتاب سيد ما است كه مرشد كامل و ملجاء و مقتداى به فاضل
سيد شريف و صاحب هداى منيف جدما كه معروف ومشهور
است بنام السيد احمد الرفاعى الكبير رضى الله عنه وآن كتابرا
البرهان المؤيد لصاحب مداليد نام نهاده واز مجلس وعظش جمع
وتاليف كرده جامعش عالم علامه وحاذق فهامه ايست كه الشيخ
الحجة الولى شرف الدين ابن عبدالسميع الهاشمى الواسطيست
آن كتاب هيچ فضيلتى نمى كذارد الاكه همه رامى شمارد وهيچ
فائدهٔ نمى‌ماندكه اورا مستوعب وشامل نباشدوآن كتاب بعبارات
رايقه و اسلوبهاى فائقه آمده يعنى تاليف شده مؤلفش صاحب
مقامات مشيدة البنيانست وريختن كتاب مذكور دراين سبيكهٔ
بديع الاسلوب ابداع آن بديع الذمانست درغايت اتقان مثل نسج
حريرى انرا درسلك نسج آورده لهذا براى ابكارمعانيش مبانيشرا
محكم بجاوهٔ ساخته ودر آن كتاب ايضاح فرموده استكه درحقيقت
شريعت عين طريقتست و هر طريقتى كه مخالف امر پيغمبر باشد
زندقه است جه طور زندقه نميشود كه سيدما رسول الله صلى
الله عليه و سلم براى تنبيه مسترشدين اين حديثرا فرموده (من
احدث فى امرنا هذا ماليس منه فهو رد) ومحقق باشدكه براى
تعليم مكارم اخلاق ابداع خوب كرده و در ميدان امتحان سبقت

احراز نموده است و همه اولیا از حوض فیض مورود پیغمبر استمداد کرده وهر یکی از اولیا بسنت سنیهٔ پیغمبر تمسك نموده وتشبث باخلاقش عهد وپیمان کرده اند بمثل کفتهٔ صاحب براة رحمة الله تعالی فرموده

❋ بیت ❋

وكلهم من رسول الله ملتمس
غرفا من البحر او رشفا من يم

(ودیکری فرموده)

عباراتنا شتى وحسنك واحد
وكل الى ذاك الجمال يشير

این کتاب که منهج راه صوابرا هدایت کنند ایست بطوریکه بمارسیده طبعشرا خواهم کرد که نفعش بهمه کسی شامل باشد خصوصا برای مرشد ومسترشدنیکه ازاهل طریقتند این کتاب برای سالکین تبصره وبرای واصلین تذکره ایست ولازمست اینرا بدست راست بکیریم وبیوسیم ولایق آنست که بداندانهای یسین محکم آنرا ضبط خواهم نمود وانشاد این بیتها لازمست

که راوی وسامع وتالیش همه را روایت کنند بمثل کفتهٔ ما
(ذا کتاب عم فضلا نفعه دومایجدد وهو بین الکتب فرد مثلما
مملیه مفرد وعلی معجز احمد هو برهان مؤید) برای تبرك
اندکی ملخص ترجمهٔ حال جیل ان سید جلیل می کو یم که آن ذات
سیدما ودردنیا وقیامت ذخیرهٔ ما و هم امام همام عمدهٔ حجت ما
وازمعتبرین مقتدای ماست وانواع محامدرا هم جامع شده است

ولیس علی الله بمستنکر
ان یجمع العالم فی واحد

احوالش بمعرفت خدا هدایت دهد واقوال وافعالش بجهت
جل وعلا راه مینماید همهٔ ابرار بولایت اومتفق وائمهٔ اخبار همه
بفضیلتش شهادت میکنند آن ذات حضرت الغوث السید
احمدالرفاعی الحسینی الامجد است قدس الله اسراره وضاعف
انواره امام شعرانی قدالله سره درکتاب المنن فرموده است
که جمیع مشایخ اتفاق کردند که قدرسید احمدالرفاعی ازهمه مشایخ
بزرکتراست ودر روی زمین قطب الاقطاب اوست وخیلی
چیزهای دیکر هم کفته است (مترجم فقیر میکو یدکه بس
ازمطالعه کردن کتاب مستطاب آن ذات خجسته صفات اشهد
بالله من هم مثل شعرانی بعلم وجدانی دراین مسئله کواهی میدهم
وبا اومتفق هستم) امانسب شریفش ازجهت پدر رضی الله عنه

معلوم ومشهور ودركتاب موثوق به منشور ومذكور است
نسبت نسبش بسيدما امام حسين ابن السيدة فاطمة الزهرا دختر
سيد العالمين واشرف المخلوقات صلى الله عليه وعليهم اجمعين ثابت
ومحقق است امام محدثين عمدهٔ علماء كاملين ولى خدا الشيخ عزالدين
الفاروثى الواسطى دركتاب (النفحة المسكيه) فرموده است كه
دراين سلسلهٔ مجلهٔ كبرى درهٔ وسطى شيخ ما است كه آن سيد
احمد الرفاعى الحسينى است ماباتباع جد او عليه الصلوة والسلام
بمقام بزرك رسيديم وهم درانجا ثابت قدم شديم خدا بشيخ ما
خطيب اونوى رحمت بكندكه درحق او باين معنى كفته است شعر

لنسبة احمد المولى الرفاعى

لطه و صلة عظمت مقاما

سرى برهانها شرقا وغربا

و صار معطرا يمنا وشاما

واما نسب شريفش ازجهت مادر رضى الله عنه آن هم نوشته
ومنقولست انرا علماء فحول تصحيح كرده وكفته اندكه بصحابهٔ
صاحب النور والسر السارى سيدنا ابى ايوب الانصارى منتهى
شده است وصاحب الترياق باين تصريح كرده بمثل اينكه
شيخ الاسلام ابن جلال والفاروثى وديكرى هم اشارت فرموده

اند و بسیدما امام ابو بکر الصدیق نسبتش رسیده لکن ازجهت مادرجدش که امام جعفر صادقست کذا نسب او بعمش امام حسن او صل شده لکن ازجهت مادرجدش که امام باقر است و این مسئله معروفست درنزد آنانکه چیزی ازعلم نسب خبردار هستند •

(بشارت ولادتش)

انیست که شیخ منصور بطایحی قدس سره رسول الله را صلی الله علیه وسلم درخواب دید ورسول خدا با وکفت یامنصور من بشما بشارتی میدهم که خدای تعالی بجواهرت بس از جهل روز یك فرزندی میدهدکه نامش (الرفاعی است) من جه طور رئیس الانبیا هستم اوهم رئیس الاولیا است وقتی که بزرك شد اورابکیر وبشیخ علی القاری الواسطی ببر تسلیمش بکن تاکه اورا تربیه بکند زیرا اودر نزدخدا خیلی محترم است وازین مسئله هم غافل مشو بس ازان کفتم یارسول الله علیك الصلوة والسلام امر امر شما است صاحب (ام البراهین) بمثل ما اوهم کفته است

(اما ولادتش)

رضی الله عنه درکوی (حسن) اذ اعمال واسط عراق (بام

عبیده) که معروفست واقع شده روز پنجشنبه درنصف اول شهر
رجب درسنهٔ پنجصد و دوازده ازتاریخ هجرت قدم درعالم
وجود نهاده مولانا (احمد بن جلال) درکتاب (جلاء الصدا)
درترجمهٔ حال او قدس سره فرموده که اوعالم وفقیه ومجود ومحدث
بود وهم اجازات و روایات عالیه واشته شیخ الاسلام (ابن
السبکی) رحمهما الله فرموده که اورا خالش (منصور) تربیه
کرده و بمذهب امام شافعی فقه‌را تحصیل نموده همه فضائلش
ازضیقت وقت نتوان کفت مناقبش انیقدر زیاده است که محصور
نخواهد شد ولیکن بعض صلحا کتاب علی‌حده برای مناقبش
تألیف کرده اند (اما شمائلش) صورتش ازهمه صورت شیرن
(سید عزالدین) درکتاب (وظائف) فرموده که (سید احمد
رضی الله عنه دربین قومش قامت متوسط داشته اسمر شیرن کند
کون بود رویش کم کوشت وسعت جبهه داشته چشمانش سیا
رویش ککرد دهنش شیرین وقتیکه سخن میکرد دلهارا می
برد ووقتی که سکوت میکرد دلهارا بهیبت می‌انداخت اما خلق
معنویش ازین زیادتر و بزرکتر است (امام سبکی) درکتاب
(طبقات) دربحث او فرموده که ازاخص اصحابش (شیخ
یعقوب کراز) کفته است که سید من (احمد) درمجلس بو
باصحابش چنین فرمود (ای ساده) یعنی ای بزرکان نجدای عز
ومنزه شمارا قسم میدهم که هرعیبی که درمن ببینید بمن بکوید
انجا (شیخ عمر الفاروثی) کفت من عیب شمارا انیقدر میدانم

مثل مااز اصحـاب شما است کفت ای عمر هر وقتی‌که سـفینه
سالم باشد انانکه در توی سـفینه هسـتند انهارا حمل توان کرد
اندکی از تواضع وشفقتش فرمود وکفت هیز مهارا جمع میکرد
وبخانهٔ بیوزن ومسکینان می برد وبعض وقت آبرا برایشان پر می
کرد درزمستان وتابستان دوپیرهنرا جمع نخواهد کرد دردوروز
ویاخود سی روز یك دفعـه خوراکی میخورد (فاروثی) کفته
استاد ماشیخ مکی واسطی فرمودکه باسید احمد الرفاعی یك شب
درکوی (ام عبیده) خوابیدم درانجا جهل خصلت ازخصلتهای
مصطفی صلی الله علیه وسلم در اوحساب کردم ظاهر احوالش
انیقدر بودکه دانستم باطنش‌که میداند چه طواسـت (اما کرامت
او) یکی ازآنها انیسـت صاحب (البهجه القادریه) فرمودکه
او با اصحابش برکنار دریا بودند وآرزوی خوردن ماهی کردند
همانجا ماهی بی حساب بروی آب بیرون شد خیلی ازآنها کرفتند
وخوردند تا سیر شـدند بعض اجزای ماهی دردرون تابه مانده
بود اشارت بآنها کرد ودعا خواند خدا همه‌را زنده کرد وازان
آبی که آمـده بودند ورفتند ودیکر ازان کرامتها خطـاب کردن
پیغمبر صلی الله علیه وسلم بااو ودیکری ازانها دست دراز کردن
پیغمبر صلی الله علیه وسلم وبوسه دادن او (فاروثی) کفت پیغمبر ما
بصحت نسب او شهادت کرد دروقتیکه شیخ درمقابلهٔ حجرهٔ پیغمبر
ایستاد وکفت السلام علیك یاجدی درجوابش پیغمبر علیه افضل
الصلوة کفت و علیك السلام یاولدی درانجا بوجد آمد وکفت

في حالة البعد روحي كنت ارسلها
تقبل الارض عني وهي نائبتي
وهذه دولة الاشباح قد حضرت
فامدد يمينك كي تحظى بها شفتي

رسول الله صلى الله عليه وسلم دست مباركش دراز كرد اوهم دست شريفش‌را درجماعتي كه نود هزار مردم حاضر بودند بوسه داد ومردمان دست بيغمبررا ميديدند وكلامش صلى الله عليه وسلم استماع كردند تنها اين منقبه بديكر مناقب بسيار استدلال خواهد كرد وذكر اين منقبت كفايت از ديكرى ميكنند واما نظمش خيلى است فصاحت وحكمترا جمع كرده وانچه رهنماى بخدا ودلالت بجيزهاى خير ميكنند از انيستكه كفت است (تعود سهر الليل) (فان النوم خسران) (ولا تركن الى الذنب) (فعقبى الذنب نيران)(وقم للواحد الفرد) (فللقرآن خلان) (ينام الغافل الساهى) (ومافى القوم وسنان) (ويلهو معرض اللاهى) (وعند القوم احزان) (هم والله فتيان)(اذا ماقبل فتيان) (واما تأليفش) آن هم خيليست آنكه ماميدانيم (معانى بسم الله الرحمن الرحيم) (وتفسير سورة القدر) كه درفن تفسير (والروايه) كه در علم حديث است (والطريق الى الله) و(حالة اهل الحقيقة مع الله) و(البهجة) اين سى

کتاب درتصوفست و(شرح التنبیه) درفقه شافعی و(الحکم) و (الاحزاب) خلاصه عدد تألیفش شش صدوشصت دوست ۶۶۳ واین کتاب مستطاب وغیر ازین (اما وفاتش) خود خبرداد هم چنین شد مقدار یك ماه بدرد شکم مبتلا بود آخر کلامش اشهد ان لااله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله بود روز پنجشنبه وقت نماز ظهر دوازدهٔ جمادی الاولی درسنهٔ پنجصدو هفتاد وهشت در روزی معین درکوی (ام عبیده) وفات کرد رحمة الله علیه رحمة واسعة مدة حیاتش بعدد حروف (الله) وکفتند مدة عمرش (الله) است باعتبار الف ملفوظه وکفتند تاریخ ولادتش (جاء بد سر الرب) وتاریخ وفاتش (لله جاء بد سر الرب) رضی الله تعالی عنه وعن اسلافه الطیبین الطاهرین وعنا وعن جمیع المسلمین وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین آمین

م

البرهان المؤيد لصاحب مد اليد مولانا القطب السيد احمد الرفاعى
الكبير الجامع بين الشريعة والحقيقة صاحب الكرامات
والمدد الشهير رضى الله تعالى عنه

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد وسپاس مخصوص خداست حمديكه ايفاى نعمتهاى او وزيادى نعمتشرا كافى ووافى باشد آن جوهريكه جسم همهٔ وجود وسبب وجود هر موجود است آن درهٔ نبوتى كه سيدما ونور چشم ما وپيغمبرما رسول مكرم حبيب الرحمن محمد است صلى الله عليه وسلم صلاة وسلام برآل واصحاب وعترت اوواحباب وتابعين اشرا تاروز جزا خدا احسان بفرمايد آمين آمين

(اما بعد) آن عبدهٔ محتاج برحمت خدا كه (شرف الدين بن عبدالسميع الهاشمى الواسطى) است ميكويد خدا باومرحمت بكند وبفضل خودش كناه وذله اشرا ببخشد جماعت بسيار ازمحبان بابرادران صالح اين كتاب مباركرا ازدهن شيخ ما وملجأ ماشنيديم كه او بزركترين ملت اسلام واستاد خواص وعوام وهم قطب وغوث اولين است آن شيخى كه خدا اورا دربين اولياى خودش ببوسيدن دست پيغمبر صلى الله عليه وسلم ممتاز ساخته است صاحب نعمتهاى بزرك وخوارق بسيار خوب وحامل تكاليف خفيف وكران شيخ بزرك وسيد ما كه (السيد احمد ابن السيد ابى الحسن على الرفاعى است رضى الله عنه ابن السيد

يحيى ابن السيد الثابت ابن السيد الحازم ابن السيد احمد ابن
السيد على ابن السيد ابى المكارم الحسن المعروف برفاعة المكى
ابن السيد المهدى ابن السيد محمد ابى القاسم ابن السيد الحسن
ابن السيد الحسين ابن السيد موسى الثانى ابن الامام ابراهيم
المرتضى ابن الامام موسى الكاظم ابن الامام جعفر الصادق ابن
الامام محمد الباقر ابن الامام على زين العابدين ابن امام المسلمين
وزبدة آل النبي الامين الذى امتحن بانواع البلاء امير المومنين ابى
عبدالله الامام الحسين الشهيد بكربلا ابن سيد الامه وسند الائمة
زوج البتول وصهر الرسول الذى قدره كاسمه حسن وعلى امير المؤمنين
ابى الحسنين الامام على رضى الله عنه وعنهم اجمعين آن وعظ
ونصيحتهاى كه ازدهن شيخ رفاعى قدس سره شنيديم زهجرت
پنجصد وپنجاه وشش بود آن سالى بودكه از سفر حج مباركش
بازكشته قدس الله اسراره وضاعف ارشاده وانواره درموضع
اقامت شريف خودش دركوى ا(ام عبيده) برسر كرسى وعظش
نشسته جماعت بسيار بوديم درجاى اندك باخيلى مردمان درانجا
جمع شده بوديم آن كتابرا (البرهان المويد لصاحب
مداليد) نام نهاديم آن شيخ واعظ وسيدما غوث شريف نام
مباركش (الرفاعى احمد) است آن وعظهاى كه ازدهنش شنيديم
وجمع كرديم همين است كه ميكوييم رضى الله عنه ونفعنا الله به
كفت

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد وثنا مخصوص خداست آن حمدیکه بآن راضی و بذاتش لایق باشد صلوة وسلام خدا برسید مخلوقاتش نازل واز اصحاب وآل واتباعش خدا راضی باشد (ای بزرکان) زهدرا برخود لازم شمارید زهد اول قدم اانانسدکه خدارا عزوجل قصدمی کنند اساس آن تقواست وآن هم خوف خداستکه راس حکمتست وجامع شدن بهمهٔ اینها بحسن متابعت امام ارواح واشباح سیدمکرم رسول الله صلی الله علیه وسلم حاصل ومیسر کردد واول طریق متابعت بحسن اقتدای بیغمبر میشود آنوقت بحدیث (انما الاعمال بالنیات) عمل کرده شود نمی بنیید که رسول الله درجواب سؤال مردی راچه کفته است آن مرد کفت یارسول الله کسی باغزا کردن مناع دینا راهم بخواهد چه طور است رسول الله صلی الله علیه وسلم کفت اجری ندارد مردمان این مسئله را بذرك شمردند مردمان کفتندش دفعهٔ دیکر از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال بکن بلکه سؤال شمارا نفهمیده است آن مرد کفت یارسول الله کسی ارادهٔ جهاد فی سبیل الله بکند و با این اراده متاع دینارا هم آرزو بکند چه طور است کفت ثوابی ندارد

بمردمان این هم خیلی بزرك نمود دفعهٔ دیکر کفتندش تکرار سؤال بکن دفعهٔ سیم کفت کسی غزای فی سبیل الله بامتاع دنیا ارزو بکندچه طور است کفت اجری ندارد این حدیث را مردمان موثوف ومعتمد روایت نموده و تصحیح کرده اند (پس) ازاین وامسال این دانستیم که خلاصهٔ حسن و قبح اعمال ماینیت مربوط است ودر حرکات وسکنات پرهیز بایدکرد واعتقادخود تان از تمسك بظاهر متشابهات قرأن و حدیث را محافظه وصیانت بکنید زیرا بطاهرش تمسك نمودن اساس کفر است خدای تعالی فرموده (فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ماتشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله بر شما و بر همهٔ مکلفین واجب است که متشابهات را ایمان آورده باشید آن مشابهی که از طرف خدا بر عبد خدا و سیدما رسول الله نازل شده است خداوند سبحانه و تعالی تفصیل علم تأویلش بما تکلیف نفر موده خدا کفته است جلت عظمته (ومایعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم یقولون آمنا کل من عند ربنا) (پس) طریق مردمان پیشین همین است که خدای تعالی را از ظاهر معنای متشابهات تنزیه کردند و معنای مرادش را بحق تعالی و تقدس تفویض نمودند زیرا سلامت دین درانیست از بعض عرفا چکونکی خالق را تقدست اسمائه سؤال کردند بسائل کفت اکراز ذاتش سؤال میکنی مثلش نیست واکر از صفاتش استغسار می نمای اویکیست وامورهمه عالم باوقائم است وکس اورا نزاییده وکس ازورازاییده

نشده ونمی شود وهیچ احدی باو مشابهت ندارد واکر ازاسمش سؤال میکنی (فهو الله الذی لااله الا هو عالم الغیب و الشهادة هوالرحمن الرحیم) و اکر از فعلش سؤال می نمای هر آن او درشأ نیست در توحید خدا هر چه کفته اند امام شافعی در این کفتارخود جمع کرده وکفته است که کسی بر معرفت مدبر خودش بر خیزد وبطلبد فکر او اکر بیك موجودی منتهی بشود آنکس از طایفهٔ مشبه است واکر اطمئنان او بعدم صرف داشته باشد از طایفهٔ معطلین است واکر اطمئنان خاطرش بیك موجودی داشته واز دانستنش اعترافی عجز بکند آنوقت او موحد است (ای بزرکان) خدا راتنزیه بکنید از علامت حادث واز اوصاف مخلوق وهم از تفسیر معنای استوا درحق خدا عز و علا بمثل استقرار جسمی بر جسمی که مستلزم حلول است عقاید خودرا از این نوع تفسیر ها تطهیر باید کرد خدا ازاینها عالی ومنزه است و ازین احتراز هم لازمست که بکویید خدا در بالا و بست ومکانست ودست وچشم واعضا ونزول وانتقال دارد زیرا هرچه درقران و حدیث آمده و ظاهرش اکرچه دلالت باینها میکنند لیکن هم درقرآن وحدیث مثل اینها چیز های دیکر آمده است که مراد مارا تایید میکنند (پس) چیزی دیکر نماند بغیراز کفتار صلحای پشین که فرموده اند بظاهر این آیاترا ایمان آوردن ومقصود از ینها بعلم خدا ورسول خدارا واکذاشتن وهم خدارا از کیفیت وعلامات حدوث تنزیه کردنست وهمهٔ ائمه بر این منوال کفته

اند و بهرجه خدا نفس خود را در کلام قدیم توصیف فرمود
است تفسیرآن و خواندنش وسکوت کردنش برای هیچ کس
میسر نیست الا که برای خدا ورسولی خدارا میسر خواهدش
برای شما اینقدر هست که متشابهات را بموافق آیات محکمات حمل
توان کرد زیرا قرآن عبارت از اصل محکماتست متشابه معارض
محکم را نتوان کرد مردی از امام مالك بن انس رضی الله عنه
از کفتار خدای تعالی (الرحمن علی العرش استوا) سؤال کر
او در جوابش کفت استوا معلومست چکونکی استوا معقو
نیست ایمان آوردن بآن واجب و سؤال کردن از
بدعتست شمارا بغیر از متبدع نمی بنیم و باوامر کرد که بیرون ش
وقتیکه مسئلهٔ استوارا ازامام شافعی رضی الله عنه سؤال کرد
درجوابش کفت بی تشبیه ایمان آوردم و بی تمثیل تصدیق
نمودم نفس خودمرا درادراك این مسئله متهم کردم درکما
معرفت ازین مسئله امساك تمام بجا رسانیدم امام ابو حنیف
رضی الله عنه فرموده استکه اکرکسی بکوید خدا درآسمانست
ویا درزمین آن مردم ازین کفتار محقق کافر میشود زیرا کفتارش
اینرا بوهم می‌آردکه خدایرا جای قرار داده است وهرکسی برای
خدا جای قرار بدهد آن مردم ازطائفهٔ مشبه میشود ازامام احم
رضی الله عنه وقتیکه استوارا سؤال کردند درجوابش کف
بطوری که خدا خبرداد استوا ثابت است نه بطوریکه مردما
تصور میکنند امام ابن الامام جعفرصادق علیه السلام فرمو

که‌هرکس زعم ببرد که‌خدا درچیزی هست و یاخود ازچیزیست ویابریك چیزی هست محقق آن مردم مشرکست زیرا اکرخدا برسری چیزی باشد خدا محمول میشـود واکردر درون چیزی باشد محصور واکر ازچیزی پیدا بشود خدا محدث خواهدشـد (ای بزرکان) بدلهای خود خدارا بخواهید زیراخداوند ازرك حبل‌الورید که‌درکردن شماست بشما ازان نزد یکتراست (احاط بکل‌شیء علما) دین عبـارت از نصیحت است وقتیکه (لااله الاالله) کفتید انرا باخـلاص خالص ازغـیر یت واز خطرهای تشبیه وکیفیت واز بالاو پسـتی ودوری نزدیکی تنزیه بایدکرد بزرکترین همـه مخلوقات علیه افضل الصلوة والسـلام والتحیه فرموده است (انماالاعمال بالنیات وانما لکل امرأ مانوی فمن‌کانت هجرته الی‌الله ورسوله ومن‌کانت هجرته الی‌دنیا یصیبها اومرأة ینکحها فهجرته‌الی‌ماهاجرالیه) اعمال خودتان بر سر پنج ارکان بنـا بکنید رسـول‌الله صلی‌الله علیه وسـلم فرموده است (بنی الاسلام علی خمس شهادة ان‌لااله‌الاالله وان محمدا رسول‌الله واقام الصلوةوایتاء الزکاة وحج البیت وصوم رمضان) احداث کردن‌چیزهای دیکرکه‌دردین نباشد خیلی‌احترازی از ینها باید کرد زیرا علیه الصلوة والسلام فرموده‌استکه (من احدث فی‌امرنا هذا مالیس‌منه فلو رد) باخدا بتقوی معامله بکنید و براسـتی وبحسن اخلاق باخلق خدا معامله بایدکرد وبمخالفت نفس خود عمل باید نمود درنزد حدود باید بایسـنید وتجاوز نکنید وقتی‌که

باخدا چیزی معاهده کردید عهد خودرا بجا برسانید (وما آتاکم الرسول فخذوه ومانهاکم عنه فانتهوا) ازدروغ کفتن باخدا وباخلق خدا احتراز باید کرد زیرا برخداوند و برخلقش دعوی نمودن دروغست همهٔ عبودیت دانستن مقام بنده کیست وبامرخدا عمل کردن و ازمنهیاتش پرهیز نمودن ودراین هرد و زلت وانکساررا بجای آوردن عین دین است بامرخدا عمل کردن سبب نزدیکی خدا ست واز منهیاتش پرهیز نمودن واسطهٔ خوفست بلاعمل طلب نزدیکی خدا محال اندر محالست باجرأت ازخدا نرسیدن فضیحتست خدارا بامتابعت رسول خدا صلی الله علیه وسلم خواستن باشید وبآرزوی نفس وهوا ازسلوك طریق خدا اجتناب بایدکرد هرکس بنفس وهوای خودش طریقترا سالك باشد آنکس در اول بانهادنش بضلالت خواهد رسید (ای بزرکان) شان بیغمبرخود تان تعظیم بکنید زیرا او برزخیست دربین خداوخلق خدا ارتباطی دارد ووسط فارقیست اوعبد خدا حبیب خدا بیغمبرخدا اکمل مخلوقات خدا افضل بیغمبران رهبر ودعوت کنندهٔ براه خدا واخذ کنندهٔ هر اموریست ازخدا اودرکه همه جوانب رحمانیه ووسیلهٔ همه اطراف صمدانیه ایست کسی بیغیر رسیده بخدا رسیده کسی ازوجدا شده ازخدا جدا شده است بیغمبرعلیه صلوات الله وتسلیماته کفته است (لایؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعا لماجئت) (ای بزرکان) بتحقیق بدانید نبوت بیغمبرما صلی الله

عليه وسلم درحال حياتش چه طور بود پس از وفاتش همين طور باقيست تاازمانيكه خدا وارث زمين وانكه برزمين است همه كس بشريعت ناسخ شريعتها كه شريعت اوست مخاطب ومكلفست ومعجزهٔ قرأنش باقيست خدا فرموده است (قل لئن اجتمعت الانس والجن على ان يأتوا بمثل هذالقرأن لايأتون بمثله) (اى بزركان) كسى كفتارهاى راست درست اورا رد بكند بمثل آن كسيست كه كفتار خدارا رد كرده است بخدا وبكلام خدا ايمان آورديم وبهر چيزى كه پيغمبرما صلى الله تعالى عليه وسلم فرموده ايمان كرديم خدا فرموده است (ومن يشاقق الرسول من بعد ماتبين له الهدى نوله ماتولى ونصله جهنم وسأت مصيرا) افضل صحابه سيدما ابو بكر الصديقست رضى الله عنه پس سيدما عمر الفاروقست رضى الله عنه پس عثمان ذوالنورين است رضى الله عنه پس على المرتضى است كرم الله وجهه ورضى الله عنه جميع صحابه همه برهدايت هستند از پيغمبر عليه الصلوة والسلام روايت شده فرموده استكه (اصحابى كالنجوم بايهم اقتديتم اهتديتم) آن اختلافى كه در بين صحابه واقع شده است ازانها خاموش شدن واجبست وهم ذكر محاسن آنان ومحبتشان وحمد وثناى ايشان رضى الله عنهم اجمعين برما واجبست اصحابرا دوست بداريد وذكر شان تبرك بدانيد وباخلاقشان متخلق باشيد وعمل بكنيد پيغمبر عليه السلام باصحابش كفته است (اوصيكم بتقوى الله والسمع والطاعة وان يأمر عليكم عبد فانه

من يعيش منكم فسيرى اختلافا كثيرا فعليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين عضوا عليها بالنواخذ وايا كم ومحدثات الامور فان كل بدعة ضلالة) هردلی از دلهای خودرا بمحبت آل کرام علیهم السلام منور بسازید زیرا آنان انوار وجود لامعه واقناب سعادت طالعه هستند خدا فرموده است (قل لااسئلكم عليه اجرا الا المودة فی القربی) وپیغمبر فرموده است (الله الله فی اهل بيتی) خداوند اکر ارادهٔ خیر از کس داشته باشد بجارسانیدن وصیت بیغمبررا درحق آلش بان کس لازم می فرماید ومحبشان میسازدو تعظیم وحمایتشان میکنند وحامی ایشانرا صیانت ومراعات آنان وحقوقیکه دربین بیغمبروآل پیغمبر هست رعایت میکنند هرمردی بامحب خودش برابر است وهرکس باخدا محبت داشته باشد بیغمبر خدارا دوست میدارد وهرکسیکه بابیغمبرمحبت دارد وبا آل رسول خدا محبت دارد وهرکسی دوست ایشان باشد باایشان برابر است وآنان باپدر خودشان عليه الصلوة والسلام برابر هستند آل رسولرا بر نفس خودتان تقدیم بکنید وبرآنان مقدم مشوید اعانه واکرامشان بکنید خیر این کارها برشما عاید خواهد شد وباولیای خدا ملاصق باشید (الا ان اولياء الله لاخوف عليهم ولاهم يحزنون الذين آمنوا وكانوا يتقون) ولی کسیست که محب خدا وباتقوی ایمان بخدا آورده باشد ومعاند بامحب خدا مکنید دربعض کتب الهیه آمده استکه کسی بولی من اذیت بدهد من باو اعلان حرب میکنم خداوند غیرت اولیـ

ویشرا می‌کشد کسی، بآنان اذیتی برساند خدا انتقامشان ازو میگیرد
واکرام وصیانت محبان خودش میکند وکسی از اولیا التجا
بخدا بکند معینش میشود اولیا اخص مخاطبین آیت (نحن
اولیائکم فی الحیاة الدنیا وفی الآخره) هستند نزدیکی ومحبت
آنان برشما لازمست وبسبب آنان برکت بشما برسد شما با آنان
باشید (اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون) (ای
بزرگان) مراتب هریکی از آنان بدانید افراط در محبت
مکنید هرولی‌را بمقدار منزلتش قدراو بکیرید اشرف نوع بشر
پیغمبرانند علیهم الصلوة والسلام واشرف پیغمبران پیغمبرما محمد
است صلی الله علیه وسلم واشرف مخلوقات پس ازو آل واصحاب
او است واشرف مخلوقات بس از آنان تابعیندکه اصحاب خیر
قرنهاهستند انیکه کفینم بطریق اجمال بود اما بطریق تفصیل
نص‌را ملاحظه بکنید نص‌را برأی خود عمل مکنید کسی هلاك
نشده الا برأی خود عمل کرده وبس ازان هلاك شده است
دراین دین ابدا حکم برأی نخواهد شد رأی خود تان درمباحات
تحکیم بکنید همه اولیارا بخیر یاد بکنید یکی بردیکری تفضیل
مکنید خداوند تعالی درجهٔ بعض اولیارا بردیکری بلند ترساخته
است لیکن آن درجه‌را کسی نمیداند بغیر ازخدا وبغیر ازکسی‌که
رسول خدا باشد و باذن ورضای خدا مکر بداند این جماعت
اولیارا بترك دعوی تأیید بکنید ورکنهای این طریقت‌را باحیای
سنت و بترك بدعت محکم بسازید (ای بزرگان) هرمرد فقیرما

دام برسنت وشریعت باشداو برسرطریقتست هروقتی ازشر
تجاوز کرده باشد ازطریقت هم عدول کرده است و باین ط
صوفیه کفته اند ودرسبب تسمیه اش اختلاف کردند س..س
غریب است بنابرین اکثر فقرای این طایفه سببش را نمی دانند
سبب تسمیه اش اینکه جماعتی ازقبیله مضر باآنان (نبو الصوفه)
میکفتند و آن الغوث ابن مر ابن اد بن طابخة الر بیط است بنا
بانیکه والده اش فرزندمی زاید و بس اززاییدن می مرد مادرش
نذر کردکه اکر فرزندم نمیرد برسر او پشمی می بندم انرا بکعبه
مربوط خواهم کرد وآن وقت بحج هم میرفتند تاظهور اسلام را
که خدا احسان فرمود آن طائفه هم اسلام را قبول کردند وعابد
شدند حتی ازبعضشان حدیث رسول الله را صلی الله علیه وسلم
روایت کرد اند هرکسی با آنها مصاحبت می کرد باوهم صوفی
میکفتند یاخود هرکسی پشمر ابیوشد ومانند آنان عبادت بکند
باتان منسوب میکردند وصوفی میکفتند سبب تسمیهٔ فقرارا جند
نوع کردند بعضی کفتند تصوف ازصفا مأخوذ شده وبعض
کفتند ازمصافات است وغیر ازینها هم کفت اند همه ازجهت
معنایش صحیح وراست است چونکه این طائفهٔ خرقه پوش
صفا ومصافاترا برخود لازم شمردند وعمل باداب ظاهره کردند
وکفتند اینها دلالت بادب باطنی میکنند وظاهر حسن ادب عنوان
ادب باطنیست وکفتند کسی ادب ظاهررا نداند برادب باطنش
اعتماد نخواهد شد همه آداب ظاهره بکفتار وکردار وحال

، بیغمبررا صلی الله علیه وصلم متابعت کردن منحصر شده
است آداب صوفی دلالت بعقامش میکند بترازوی شریعت کفتار
وکردار واحوال واخلاق صوفی باید کشید آنوفت خفت
وثقلت ترازو یش درنزد شما معلوم خواهد شد خلق پیغمبر
قرآنست خدا فرموده است (مافرطنا فی الکتاب من شی)
هرکس التزام ادب ظاهری که شریعتست بکند بجماعت صوفیان
داخل واز آنان محسوب خواهد شد وهرکسی التزام آداب
ظاهره نکند او از زمرهٔ صوفی نیست وحالش برایشان مشتبه
نخواهد شد زیرا استعمال آدابشان دلیل جنسیت است بلکه
علت بودنی انها است (رویم) کفته است تصوف همه ادب
است آن ادبیکه طائفهٔ صوفیه بان اشارت کردند ادب شرعست
شما متشرع باش وبکذار حاسد شما هردروغی میخواهد بکوید
وهرچه میخواهد بشما نسبت بدهد ٭

ولست ابالی من زمانی بریبة
اذا کنت عندالله غیر مریب

اذا کان سری عند ربی منزهاً
فما ضرنی واش اتی بغریب

(ای سالك) نفس خودرا مبیند وازغرور وکبر احتراز بکنید
زیرا اینها همه مهلکند هرکس نفس خودرا بزرك ودیکر انرا

کوچك بشمارد بساحهٔ قرب خدا نخواهد رسید من که هستم
وشما که هستی (ای برادر) ماهمه مسکین هستم اول مایك
پارچه کوشت در رحم مادر وآخرما جیفه ایست شرف ایز
عرض وجوهر عقلست عقل انست که نفسرا عاقل بکند تادر
حد خودش بایستد اکر عقل کسی نفس خود شرا عاقل نکند
ودرحد اخذ وعطای خودش نفسرا توقیف نسازد آن عقل
نیست اکر انسان ازجوهر عقل محروم باشد شرقش نمی ماند
آن عرض ثقیل وکثیف میشود لایق هیچ مرتبهٔ عزیز ومنصب
نفیس نخواهد شد اکر عقلش کامل وتمام باشد آنوقت همهٔ
حکم برای آن جوهر مختص خواهد شد آن جوهر درانوقت
لایق استکه برسرتاج کسری وملوکان دیکر نصب خواهند
کرد اول مرتبهٔ عقل انیستکه ازانانیت کاذبه خودترا رها کنی
وازدعوای باطله وازهجوم کردن یقتق ورتق امور واز سلب
وهبه کردن چیزها نفس خودترا ازینها همه باید خلاص کرده
باشی واکر مقامش باوحکم بکنند ومقامش هم صفت بذرکی بشود
آنوقت لازم انیستکه اول خودش که کل است ومنتهایش که
خاکست بفهمدودر مابین این بدایت ونهایت ومناسب اینها
کفتار وکردار بایدبجا برساند زیرا واعظی که برای خدا واعظی
بکند وبرای نفس خودش واعظ نباشد بقلب هرمردی مسلم
وعظش تأثیر نخواهد کرد ووعظش نفع نخواهد داد جه طور
وعظش نفع میرساند کسی که دلش ازخدا غافل باشد (سهل)

کفته است غفلت سبب سواد قلبست پیغمبر حدیثی فرموده (الا وان فی الجسد مضغة اذا صلحت صلح الجسد کله واذا فسدت فسد الجسد کله الا وهی القلب) (ای برادر من) شما از وعظ من ومن از وعظ شما منتفع میشویم بشرطی انیکه ماهر دو اخلاص داشته باشیم ای برادر من زحمت شما ازمن بهتراست وکمتر شما ذالهٔ کوش دادن داری ولی مرامستی تعلیم شما کرفته از خود خبر ندارم ای برادر من هیچ نیستم الا انیقدر که نفس مسکین من بر من غلبه کرده وبنفس خود کفتم که خدا شمارا علم داده است وبر تو لازم میشود که برادر از تعلیم بکنی هر کسی که کتم علم خود بکند بلجام اتش می نبدند وجفا واذیت برای شما منفعت دارد وهم میکویم ای نفس نزد حد خودش بایست بلکه دراین جماعت کس هست که در نزد خدا از شما بزرکتراست اورا از شما اخفا کرده تا شمارا امتحان بکند پس ازین کفتار نفسم درمقام انتقام کاذبهٔ خودش ایستاد وسکونت کرفت وقدرش فهمید ودرطور وحال خودش ایستاد پس ازان بحظ وافر رسید شما هم انیطور بکنید (ای برادر من) اکر برنفس خود غالب آمدی وآموختن وتعلمرا باولازم کردی هوای نفسرا بسکین اقتدا بریدی وحکمترا اخذ کردی بشرط انیکه از شرف وعلم وحسب و پدر ومال وحال خود شرا چشم بوشانیدی آنوقت بغوز بزرك نائل شدی کس که در هرنفس بانفس خود محاسبه نکنند در نزدما دردیوان مردان محسوب نخواهد شد (ای بزرکان) من شیخ

نیستم و رانجماعت مقدم نخواهم شد واعظ ومعلم هم نیستم بافرعون وهامان محشور باشم اکر برمردی ازخلق خدا خطرهٔ شیخ شدنم باشد مکرانیقدر میخواهم که رحمت خدا مرا پوشنده باشد که یکی آز آحاد مسلمانان باشم بر اسلامیت بمیر ومبالات بچیز دیکر مکن اسلام ریسمان وصلت است اکر غیرمسلمان کسی عبادت ثقلین را بجا برساند مغضوب خدا ودور ازخداست واکر مردی مؤمن باشد کناه ثقلین داشته باشد ازخدا حظ عبودیت دارد (قل یاعبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمته الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا) الآیة بشرائط اسلامیت باخدا رابطهٔ وصول را محکم بکنید (المسلم من سلم المسلمون من یده ولسانه آن اهل صدقی که بمردمان کار خیر را امر میکنندوخود شان باآن کارها عمل خواهند کرد بجا هستند آن اهل ایمان کاملی که طلب حکمت می کنند واز کمال صدق وایما نشان نظر آنان درجای حکمتها می ایستد بجا هستند بنفس خود وعظ بکن وبغیر نفع برسان ودر هر جای که حکمترا دیدی بکیر واخذ کن هم فقرا ومردان این طائفهٔ صوفیه ازمن بهتراند من حمید لاشیٔ بلکه لاشیٔ لاشی هستم لیکن حق را باید کفت صوفی کسیست ازکدورات دنیا سرش صافی باشد وبرای نفس خودش هیچ مزیتی بردیکران نبیند وباین طوریکه کفتم خدا نوشته وحکم کرده است انیکه کفتم بخدا سوکندمی خورم آنان عبد ومخلوق خدای هستندکه انانرا ازدیدن غیرخدا خدا تطهیر فرموده است (ای برادر من) تو

غیری وتفسـت غیر وغیرخودت غیر اسـت هر آنچـه چشمت
می بنید ودرسر شمـا شکل وکیفیت خدا اختلاج بکنـد آن غیر
خدای ما است افکارما باو کافی وچشمهای ماورا مدرك نخواهد
شد (ای برادر من) ازاظهار کرامت واز متفرح شدن شما ازان
کرامت ازشما خیلی میترسم اولیا کرامت راستر میکنند مانند ذنی که
خون حیض خودش را اخفا خواهد نمود (ای برادر) کرامت
بنسبت مرد مکرم خیلی عزیز ومحترم اسـت اما بنسـبت ماهیچ
چیزی نیسـت زیرا این اکرامی که ازدرکه کریم واردشده است
خیلی بزرك وعزیز است دلهای اولیا بجلالت قدرش اورا قبول
میکنند امانسبت لفظ کرامت که ببنده راجع میشود قدرش نمی ماند
ولی کامل از نسـبت کرامتی که ازدرکه خـدای قـدیم بدر
عبد حادث راجع بشـود از ترس استحسـان این نسـبت ثانیه
کرامت خرد شان سـترواخفا میکنند چونکه حسن قبول این
نسبت ثانیه سم قاتل است ماهمـه عریا نیم مکر بوشنده اوست
ماهمه کرسنه هستیم مکر اطعام کننده اوست ماهمه در ضلالتیم
مکر هدایت دهنده اوست برای مردم عاقل بغیر از زدن درکه
کرم چیزی دیکر نیست خواه درحال شدت باشد یانه زیرا مخلوق
ضعیف وعاجز وفنیر بلکه عدم صرفست خداوند احباب متقین
خودشرا اکرام کرده بر دست آنان کرامات خارقه اظهار نموده
بنفس قدسیه از طرف خودش آنانرا مؤید ساخته ومنزلشان بلند
کرده وآنان بخدا مشـغول شده واز ماسـوای خدا خبر ندارند

واز خدا می ترسند بنابراین خدا ببهشت قربیت آنانرا جای داده وقتیکه بمنزل قربیت میرسند بنظر کردن وجه کریم خودش آنانرا اکرام میکند (واما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی) بدترین چیزها هوای نفس ودیدن اغیار واز خلق بی خبر و بمخلوق مشغول شدنست آن عاقلی که بغیر خدا مشغولست عجبا دران شغل چه فائده می بیند ودرهر اثری کم وزیاد خواه جزئی ویا کلی باشد درحصول تأثیر بغیر از خدا حکم کردن شرکست رسول الله صلی الله علیه وسلم بعبدالله بن عباس رضی الله عنهما کفت (یاغلام انی اعلمك کلمات احفظ الله یحفظك احفظ الله تجده تجاهك اذا سئلت فاسئل الله واذا استعنت فاستعن بالله و اعلم ان الامة لواجتمعت علی ان ینفعوك بشیٔ لم ینفعوك الا بشیٔ قد کتب الله لك وان اجتمعوا ان یضروك بشیٔ لم یضروك بشیٔ قد کتبه الله علیك رفعت الاقلام وجفت الصحف) حاصلش اینست که بغیر از خدا هیچ کس ضرر ونفعی نمی رساندوهرچه میخواهی از خدا بخواه (ای بزرکان) طائفهٔ صوفیه همه فرقه فرقه شده اند خدای حمید با اهل ذلت وانکسار ویا اصحاب مسکنت واضطرار باقی مانده وبا آنان هست ازاسناد دروغ بخدا احتراز باید کرد (و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا) از حلاج نقل میکنند که او (اناالحق) کفته است بوهم خودش او خطا کرده است اکر بر سر حق بود (اناالحق) رانمی کفت

بعض شعرهای اورامی کویند که ایهام وحدة الوجود میکنند همهٔ اینها وامثالشان باطل است آن چیزی که مرد مراواصل خدا می نماید و یاخود از شراب محبت چشیده ویا در حضور خد است واستماع کلامی را ارائه می کند اینها هیچ چیزی نیستند مکر یك صدای غریب وحالت عجیبست که باورسیده یعنی وهمش کرفته ازحالی بحال دیکری آورده است کسی را قرب خدا زیاده باشد وخوفش زیاده نشود آن مرد بمکری رسیده است ازین نوع کفتار ها خیلی احتراز باید کرد اینها همه باطل هستند سلف ما برسر حدود خود شان ایستاده وتجاوز نموده اند بشما قسم می دهم بغیر از جاهل هیچ کسی از حد خودش تجاوز میکند وبغیراز مردم کور بر کنـار بیری راهی میرود این تجاوز و تطاول چه چیز است آن مرد متجاوز رابین بکر سنکی وبی آبی ویابی خوابی ووجع ویاخود بفقر وپیری ویا بازیت آن مرد متطاول بیکی ازین حالتها ساقط ومحو میشود آن تطاول وتجاوز بکجا می ماند ازصدمهٔ صدای (لمن الملك الیوم) هرعبدی که ازحدود برادران خودش تجاوز کرده باشد درنزد حضرت الوهیت ناقص است تجاوز کردن علامت نقصانیست برسرصاحبش نشر شده بدعوا وغفلتش شهادت و بتکبر وحجاب اوهم شهادت میدهد طایفهٔ صوفیه تحدیث نعمت را باملاحظهٔ حدود شرعیه میکنند حقوق آلهیه درهر کفتار وکردار آنان طلب میکنند ولایت فرعونیت ونمرودیت نیست فرعون (انار بکم الاعلا) کفت قائد اولیا

سید انبیا صلی الله علیه وسلم گفت (لست بملك) پیغمبر لباس بزرگی وآمریت وبلندیرا ازخودنزع کرده است عارفان چه طور باینها جسارت میکنند خدا فرموده است (وامتازوا الیوم ایها المجرمون) وصف احتیاجی بخدا صفت مؤمنانست خدا فرموده است (یا ایها الذین آمنوا انتم الفقراء الی الله) اینکه میگویم علم صوفیه است این علمرا بخوانید زیرا جذبهٔ رحمانیه دراین وقت کم شده است ودرهرامری شکوی بخدا بکنید عاقل انکسیست که بشاه وسلطان شکایت نکند وهمه اعمالش برای خدا باشد (ای بزرگان) چیزی نگفتیم بشما الاکه کردم وبآن چیز متخلق شدم شما برمن هیچ حجتی ندارید شما وقتیکه یك واعظ ومدرس ویاقصه خوانیرا که دیدید کلام خدای تعالی وکلام رسول خدا صلی الله علیه وسلم وکلام ائمهٔ دین ازو بگیرید آنان کسانندکه بعدالت حکم میکنند وحقرا میگویند هرچه ازاینها زیاده باشد آنرا بیاندازید اگر چیزیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم نگفته باشد بگوید اورا برویش بزنید واز مخالفت امر پیغمبر بزرك صلوات الله وسلامه علیه احتراز باید بکنید احتراز خدا فرموده است (فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنة اویصیبهم عذاب الیم) عراق پیش ازاین جای مشایخ بود آنان مردند بخدا قسم میدهم بخدا متابعتشان بکنید بحسن تخلق بخلق آنان متخلق وبصداقت صحیحه بیروی آنان باشید ولباس کلام خداوند تعالی (فخلف من بعدهم خلف

اضاعوا الصلاة واتبعوا الشهوات) رامپو شانيد (ای برادران من) در پيش خدای عزيز سبحانه وتعالی فردا مرا درخجالت مياندازيد اعمال مرضيه بيش ازشما بودند هرنفس ازنفسهای فقير از كبريت احمر عزيز تراست لهذا ازضايع كردن اوقات احتراز بكنيد زيرا وقت شيراست اكر فقير وقت را قطع بكند شيررا قطع كرده باشد خدا فرموده است(ومن يعش عن ذكر الرحمن نقيض له شيطانا)ادبرا نكه داريد چونكه ادب دركه مقصود است ازسعيد بن المسيب حكايت كردند كه او كفته كسی درنفس خودش حق خدارا نداند و بامر ونهی خدا متأدب نباشد ادبش باين طور ميسر ميشـودكه در عزلت باشد خدای تعالی فرموده است (انما يخشى الله من عباده العلماء) ازحسن بصری رضی الله عنه ازبهترين ادب سـؤال كردند درجوابش كفت آموخـتن شريعت وزهدی دردنيـا ومعرفت حقوق خـداوند تعالی كه برعبدش تعلق دارد سهل بن عبدالله رضی الله عنه فرموده است هركسی نفس خودرا بادب قهر بكند عبـادت خدارا باخلاص خواهد كرد و بار باشـخان ادب بجا آوردن ادبست كسی دلهای مشـايخ را محافظه نكند خدا سكان موز برابر او مسلط خواهد كرد انكس كه بالاتر ازشما باشد باو خدمت كردن ادبست وانكس كه مساوی شما باشد ايثار ومردانكی باو ادبست وانكس كه ازشـما ادنی تر باشـد شفقت وتربيه ونصيحت كردنس ادب است صحبت عارفان خدا بموافقت كردن ميشـود وباخلق خدا نصيحت و بانفس خود بمخالفت

و باشیطان بعداوت کردن میسر کردد هرعبیدی که انکار نعمت
خدا بکند خدا آن نعمت را ازو سلب میکند من ازانکسانیم که
حزن وخوف برآنان نیست خدا وند نعمتی را اکر بعبدخودش
بدهد بنا باینکه شکر نعمت را میکند وقدرش میداند آنرا ازو
نمیکیرد ورد نخواهد کرد وکسی که دوام نعمت خدارا بخواهد
بایدکه قدر نترا بداند وکسی که ارادهٔ معرفت قدرش بکند شکرآن
نعمت را باید کرد شکر انستکه جنید رضی الله عنه فرموده
است بنعمت خدا استعانهٔ بمعصیت او نخواهد کرد شکر آنستکه
دلش بامنعم خود برسر جادهٔ ادب ایستاده باشد شکر اینستکه
بنده بتقوای که لایق خدا باشد بجایش برساند این هم بی معصیت
اطاعتی و بی نسیان ذکری و بی کفران نعمت شکری باید کرد
شکرانست که اجتناب ازچیزی که باعث غضب منعم است
خواهد کرد شکرانیستکه منعمرا ببیند نه نعمت حضرت عایشه
رضی الله عنها کفته رسول الله صلی الله علیه وسلم یك شبی بنزدم
آمد ودر رخت خوابم بزیر لحاف اینقدر ایستادکه بوستش بپوستم
رسید بس ازان کفت ای دختر ابی بکر مرابکذارکه عبادت
خدای خود بکنم کفتمش من نزد یکی شمارا خواهم پس اذنش
دادم بر خواست یك قربهٔ آبی بود باآن دستنماز کرفت وخیلی
از آب صرف کرد بس ازان بر خواست نمازی کرد و اینقدر
کریه کردکه اشك چشمانش بسینه اش رسید پس رکوع کردو
بکریست بس سجده کردوکریه کرد پس سرش بلند کرد بکریست

از گریه فارغ نشد تابلال آمد و اذان نماز را خواند پس گفتم
یارسول الله بسبب چه اینقدر گریه میکنی خدا گناه پشیین و پسین
شما که مغفرت کرده است پس درجوابم گفت بندهٔ شاکر هم
نباشم داود علیه السلام گفت ای خدا چه طور شکرت بکنم که
شکر کردنم هم یك نعمتیست از طرف شما پس خدا وحیش کرد که
الان شکر مرا کردی شکر طلب کردن منعم و ترك دنیا ومافیها
است وطلب منعم هم بزهد صحیح میشود و زاهد کسیست که دنیا
را ترك بکند وهم مبالاتی باین نکند که دنیا را که اخذ کرده
است امیر المؤمنین علی رضوان الله علیه وسلامه فرموده (دنیا
تخادعنی کانی) لست اعرف حالها(ذم الاله حرامها)وانا اجتنبت
حلالها(بسطت الی یمینها(فکففتها وشمالها)ورایتها محتاجة(فوهبت
جملتها لها) عارفان گفته اند ذهد کوتاهی املست چیزی غلیظ
خوردن وعبا پوشیدن ذهد نیست کسی که ذهدی در دنیا بکند خدا
یك ملائکة باو موکل میکند که درقلبش حکمت را میکاشد خدای
تعالی فرموده (تلك الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا
فی الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقین) عاقبت باتقو است همه
خیر درخانه ایست که کلید او تقو است خداوند تعالی فرموده
(من عمل صالحا من ذکر او انی و هو مؤمن فلنحیینه حیاة
طیبة) (ای بزرگان) ازدنیا و از دیدن اغیار احتراز بکنید کار
مشکلست ناقد بیناست از این بطالی وغفلتها در حذر باشید ازاین
عالمها ومحدثات اجتناب باید کرد طلب همهٔ چیز بترك همهٔ اینها

میسر گردد کسی همه را ترك بکند بهمه رمی سد (وکسی
ارادهٔ همه بکند همه‌چیز از وفوت خواهد شد همهٔ آنچیزی که
درطلبش هستید حاصل نمیشود الاتبرك او و بایستادن پس آن
چیز همه میسر میکردد یکی را طلب بکنید که همه مطلب درزیر
آن یك مندرج شده است کسی راکه خدا حاصل مطلبش باشد
همه چیز برای اوحاصلت کسی که خدا ازو فوت شد همه چیز
ازو فوت خواهد شد شمارا بخدا قسم مید هم این طور معرفت
از دست میرود یعنی اینرا بکیر ید هیهات هیهات کسی ازنفس
خود واز غیرش حارح شد ومقتضای طبعش انداخت واز قید
نادانی رهائی یافته باشد این معرفت از دستش نخواهد رفت
نه بطوری که شما کمان میبر یکه صوفی شدن بجبهٔ بشم و بیك
تاجی ولباس کوتاهی داشته باشد حاصل و میسر خواهد شد
بلکه جبهٔ حزن وتاج صدق ولباس توکل داشته آنوقت صوفی
میشود شما دانستید که ظاهر صوفی از برق شریعت و باطنش
از آتش محبت خالی نخواهد شد در نزد امر خدامی ایستد و از
طریق منحرف نمیشود قلبش بر سر آتش شوق میکردد وجدو
جهداو ایمان وایستادنش اذعانست (الاحسان ان تعبدالله کانك
تراه فان لم تکن تراه فانه براك) باین طوری که کفتیم پیغمبرصادق
مصدوق بما خبرداد احسانرا بمالازم فرمود که پشیش بایستیم مانند
ایستادن کسی که اورا ببنید وان ذات کسیت که علم‌وامر واراده ازو
مخفی نخواهدشد ودس ازان امکان هست وبس ازامکان تکوین وپس

ازان تکلیف وپس ازان فصلست ویاخود وصال اوخواهد شد
صداقت بنده‌کی آنستکه نفسشرا بسید خودش تسلیم بکند
مرد فقیر اکر بنفس خود شرا یاری بکند ازیت میکشد واکر
هر چیزیرا بمولای خودش واکذارد بی‌یاری اهل وعشیرتش
مولا باونصرت دهدما که ائمهٔ دعوت هستیم بنیابت پیغمبر صلی الله
علیه وسلم مارا اقامت فرموده هرکسی‌که بما اقتدا بکند سلامت
یابد وهر کس بواسطهٔ ما انابت بخدا بکند غنیمت میبرد حقرا باید
کفت مااهل بیت هستیم کسی ارادهٔ سلب جیزی ازما نمیکند
مکر آنکس مسلوب خواهد شد هیچ سکی بر ماعوعوی نمی‌کند
مکر او مطرود باید شد هیچ ضاربی قصد زدن مانمی خواهد
الاکه اومضروب می‌شود هیچ دیواری برسردیوار مابلند نمی‌شود
الاکه آن دیوار خراب خواهد شد (ان الله یدافع عن الذین
آمنوا) (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم) انکار کردن برق
ارواح جهلیست بمدد کاری فتاح کلمات خدا معطل نخواهد شد
(الله الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین) خداوند متولی
کارشان وکار منادیشان وکارکسی‌که درمنزل نادیشان باشد تولیة
امور همه را میکند خواه درحال حیات و یاخود پس از ممات
خواه علمشان باینها لاحق باشد ویاخود نباشد هیچ فرقی ندارد
بندهٔ اکر اهل مرحمت باشد عورت خوابیده‌را ستر خواهد کرد
وبا وهم نمی کوید وبفقیران خوبی میکند کو یا خودش هیچ نمی
داند خدا رحمن ورحیم و بزرك وکریمست بندهٔ ولی خودش

بطوری‌که نمی‌داند نصرت می‌دهد ازجای‌که تصور نخواهد شد
رزقش می‌رساند کوه عنایت خدا از غرق شدنش درآب کدر
یبس آنهارا محافظه خواهد کرد وباقتدار کامل خودش ازمحبش
قضا قدر هارابقدر دفع می نماید نه انیکه این‌کارهارا ولی می‌کند
لکن اورا محکم تنزلات غیبیه ثابت است (لیس لها من دون الله
کاشفة) بغیراز خدا کس انهارا کشف نخواهد کرد
وکسی اعتصام بخدا بکند معصوم میشود وکسی با اغیار بایستد
بشیمان خواهد شد سید من شیخ منصور الریانی رضی الله عنه
فرموده است بخدا اعتصام نمودن واعتماد بخدا داشتن وهمة
افکار خودرا ازغیر خدا تنزیه کردنست طایفهٔ صوفیه مار
ارشاد وطریقرا رهنمای کرده‌اند پرد های مغلق‌را ازخزینهٔ کلا
قدیم وشریعتی‌که پرجواهر است برای ما کشف نمودند حکمت
ادب باخدا وبارسول خدا برای ماتعریف کردند آنان طایف
هستندکه همنشین ایشان شقی نخواهد شد کسی ایمان بخدا داشة
وشأن رسول خدارا بداندآنانرا دوست می‌دارد وتابعشان می‌شو
(ای بزرکان) این طائفهٔ صوفیه بصدق نیت وبخلوص طویه
بر کزت مجاهده وبرملازمت مراقبه وطاعت وصبر کردن برهم
مکروهات باخدابیعت کرده‌اندخداوندسبحانه وتعالی فرموده‌اس
(رجال صدقوا ماعاهدوا الله علیه) بعزم قوی امور مهمه راسو
شده وسرعت نموده وجرم خودرا قوت داده واز خواب هجر
وخوردن وآشامیدن راهم ترك کرده‌اند درشب ظلمت باوحشة

بخذمت خدا قائم شده وباخشوع وبیداری وبرکوع وسجود وصیام
خذمت نمودند برای حصول مطلوبشان درپیش محبوبشان ایستاده
وبامحارب خودشان بخوبی منازعه کردند حتی بمقام قرب وبمنزل
انس واصل شدند تاکه سر کفتهٔ خدا (انالاتضیع اجرمن احسن
عملا) بر ایشان ظاهر وهویداشد بس ازان درجهٔ علیا ومنزلت
قرب خدا بآنان اعطا فرموده بی شبهه هرکه نزدیك قریب خدا
باشد بخدا نزدیکست ومحبی که درنزد احباب حبیبش حبیب باشد
حبیب آنان هم میشود حبیب محبشان محبوب خداست برکت
محبتش بدرجهٔ محبوبیت اعتلا خواهند کرد هرچه خدا میخواهد
میشود

(ای بزرکان) باولیای خدا نزدیك باشید کسی باولی خدادوست
باشد باخدا دوست است وهرکسی باولی خدا عدوات بکند
باخدا عداوت کرده باشد وکسی که دشمن دوست شماباشد ای
برادرمن عجبا اورا دوست میداری خیر خیر بخدا قسم اورا
دوست نمی داری غیرت خدا از مخلوق بیشتر است خدابغیرت
قهر انتقامش میکیرد کسی محب دوست شماباشد آیا اورا بغض
میکنی خیر خیر نمیکنی بخدا خدا ازهمه مخلوق کریم تراست
خوبی واحسان وانعام واکرامی میکند خدا اکرم الاکرمین
وارحم الراحمین است نعمتهای خداوندتعالی را فکر بکن آن نعمتها
اکرکسی را بخدای عزیز نزدیك بکند نزدیك میشود وکسی را
ازخدا دور بکند انکس دورمیشود ای آنکه ازما دور

ومبغوض ماهستی ای مسکین این چه حالتیست ازشما صادر
میشود اگردرشما چیزی باشد وآنچیز بحسن استعداد شما وبخلوص
محبت خدا وباهل خدا داشته باشد وحال شما بانها هم شهادت
بکند ما شمارا بطرف خود جذب جواهیم کرد ولی این حال
درتو نیست بلکه برضررما بودنت برما معلوم شد خواهی دراین
حال بمان یا نه لکن حقرا باید گفت نصیب شما شمارا منع کرد
وعدم استعداد شما شمارا ازما قطع نموده اگرشمارا ازخود
حساب می کردیم ازما دورنمی شدی ای برادر علم قلب را علم ذوقر
ازمن بگیر ای برادرشما بجای من بجا قلب شما برای من کشف شده
است (ای برادر) اگر بنصیحت من گوش میدهی تابع من میشوی
ونمی گویی اگرمرا بطرف خود میکشی آنوقت تابع میشو
من که برنصیحت هستم درهمه حال برتو لازم است که گوش بدهی
وتبعیت بکنی هروقتی بطاعت خدا عمل نمودی و بقضای خد
راضی شدی وبذکر خدا استیناس کردی آنوقت ازاصفیا میشوی
وکسی معرفت خدا داشته همش ذائل میشود عارف آنست ک
ازهمه خلق هجرت وتجرد بکند (ای بزرگان) مغبون کسیست ک
عمرخودش ازطاعت غیرخدا صرف بکند ذاهد انکسیست ک
هرچیزیکه ازخدا غفلت دهد ترك بایدکرد مقبل کسیست ک
رویش بخدا بگرداند صاحب مروت کسیست که بی خدا بچیز
تنزل نکند قوی کسیست که قوتش باخدا باشد مجرد توحیدر
بخود لازم بکنید (توحید) ندیدن ماعدای خدا است وقتی

(یاالله) کفتی تحقیق باسم اعظم خـدارا ذکر کردی ولیکن ازهیبتش محرومی زیرا شما لمزطرف حیثیت خودکفتی نه ازطرف حیثیت خدا غنـاء بزرك آنستکه بخدا سبحانه وتعـالی انسیت بکیری وفقر تمام انیستکه بامردکان دائم الفت بکنی غلیظ ترین حجاب وپردها انیستکه بمخلوقات استناد کردهباشی معدن معرفت قلبست خدا فرموده است (ان‌فی‌ذالك لذکری لمن‌له قلب) و هم فرموده است (ومن یعظم شـعائرالله فانهـا من تقوی‌القلوب) (ای بزرکان) کسی ازخدا بترسد ودلشرا از التفات ماسـوی محـافظه بکند خدا ازحجـاب دوری مخرجی برایش میسـازد ومشـاهدهٔ جمال وصال خـودرا ازجهتی‌که بخیـال نمی‌آید باواحسـان میکند معرفت نفس خـود بنده معرفت خدا است (من‌عرف‌نفسه فقد عرف ربه) کسی معرفت نفس خودش برای معرفت خدا داشته باشـد بکلیتش درخدا افنا خواهدشـد خدا بداودعلیه السلام وحی‌فرموده متنبه باش کسی مرا بداند مرامی خواهـد ومی طلبد وکسی مراطلب کرده باشـد میجوید وکسی مراجست ماعدای‌من برخود حبیب اتخـاذ نخواهدکرد

عجبت لمن یقول ذکرت ربی
وهل انسی فاذکر من نسیت
اموت اذا ذکرتك ثم احیی
ولولا ماء وصلك ما حییت

فاحیی بالمنی و اموت شوقا
فکم احیا علیک وکم اموت
شربت الحب کأساً بعد کاس
فما نفد الشراب ولارویت

(ای بزرکان) ذکر خدا برشما لازمست زیرا ذکر مقناطیس وصل وریسمان نزدیکست کسی که ذکر خدا بکند حالتش باخدا خوب میشود وکسی که حالت خوبی باخدا داشته باشد بخدا واصل کردد وذکر خدا دردلش ثابت میشود معلومست که هرکس برسر دین دوست خودش خواهد شد مالازم شما هستیم صحبت ما تریاق مجرب ودوری ازما سم قاتلست (ای محجوب) خیال می بری تو بعلم خود ازما اکتفا میکنی ازعلم بلا عمل چه فائده واز عمل بی اخلاص چه منفعت اخلاص هم بر کنار راه خطر است کسی بواسطهٔ شما عمل بکند از سم ریاکاری که مداواتی میکنند وپس از اخلاص داشتن که شمارا برسر راه امین دلالت دهد (فاسئلو اهل الذکران کنتم لاتعلمون) خدای علیم وخبیر باین طور بما خبر داد کمان میبری که شما از اهل ذکر هستی اکر شما ازآنان بودی ازاهل ذکر محجوب نمی شدی واکر شما ازاهل ذکر بودی ثمرهٔ فکر بر شما حرام نمیشد حجاب شما شمارا منع کرده وعمل شما شمارا ازین راه بریده است علیه الصلوة والسلام فرموده (اللهم انی اعوذ بك من علم لاینفع) بدرکاه

مالازم باش ای محجوب همه درجه ومرتبهٔ شما میرود برای شما
در درکاه مادرجه وانابهٔ خداوند تعالی هست وانابهٔ بخدا ثابت
است خدا فرموده (واتبع سبیل ماناب) ای متصوف این بطالی
برای چه صوفی باش که بشما صوفی بکو یيم (ای دوست من)
کمان می بری از پدرت این طریق برای شما مانده وبسلسلهٔ جد شما بشما
رسیده وبنام بکر وعمرو وبسند نسب شما برای شما حاصل شده
ودرکنار خرقه وبرطرف تاح شما نقش شده است هم چنین کمان
می بری که این بضاعه لباس پشم ویك تاج وعکاذی ودلق وعمامهٔ
بزرك وزی ولباس صالحان بوشیدنست خبر بخدا قسم هم چنین
نیست خدا بهمهٔ اینها نظر نمی کند بلکه بدل شما نکاهی
می کند که چه طور از برکت قرب خدا سر ودلت فارغ شده است
شما بحجاب تاح و خرقه و بحجاب تسبیح و عصار و بحجاب
مسوح مشغول و از خدا غافل هستی این عقل خالی از نور
معرفت چه چیز است و این سری خالی از جوهر عقل چه ای
مسکین مانند اعمال صوفیه عمل کردندا نمی خواهی ولی لباس
آنان می بوشی (ای برادر من) اکر بوشیدن لباس خشیت را بدلت
تکلیف کردی و بظاهرت لباس ادب و بنفست لباس ذلت وبانا
نیت خود لباس محویت وبزبانت لباس ذکر پوشیدی و ازین جا
بها خلاص شدی وپس ازان لباس صوفیان بوشیدی آنزمان برای
شما اولی وخوبتراست لیکن چه طور میشود آن وقتی که بشما
صوفی بکونید شما آندم کمان میبری که تاح شما مانند تاح صوفی

ولبـاس شما مانند لباس آنان هسـت این شکلها بحقیقت بیکدیکر
مینماید ولی دلها مختلفند اکر درحال وشان خودت بر سر بصیرت
باشی پدر ومادر وجد وعم وپیر هن وتاج وسریر و معراج خودرا
از خود خلع میکنی ومحض برای خدا بتمامی آیی وپس ازان حسن
اد برامی پوشی کمان می برمکه پس از تحصیل ادب نفس خـود ترا
از لباس وعوارض قطع خواهی کرد (ای مسـکین) شما بوهم
وخیال ودروغ وعجب وغرور خود ترا در راه میروی ولی نجاست
انانیت را حامل هستی وکمان میبری که من بر سر چیزی هستم این
چه جالتیست بیاشما علم تواضع و حیر ترا تحصیل کن وعلم انکسار
و مسـکنت را بیاموز (ای بطال) علم کبر ودعواو علم بذرکی بر
دیکر ان آموختی از اینها چه چیزی حاصل کردی وبظـاهر حال
آخرت جیفهٔ دنیا را میخواهی این چه بدکاریست میدانی چه طور
هسـتی مانند یك مشـتری هسـتی که نجاسـترا بنجاستی میخرد نفس
خود ترا بنفس خود چه طور اغفال میکنی و بنفس خـود وبابناء
جنس خود را دروغ میکوی هیچ محبی نزدیك محبوبش نمی شود
مکر که از دشمنش دور شده باشد یکی از مریدان برای آب کشیدن
دلو خود شرا بیك بیری انداخت وپس کشـید براز زر بیرون
شد پس ازان زررا بیبری انداخت وکفت ای عزیز من بحـق
شما قسم می کنم که بغیر ازشما چیزی دیکر نمی خواهم کسی نفس
خود شرا مرید بسـازد مراد میشود وکسی اثبات طالبیت را
بکند مطلوب می‌شـود وکسی بردرکهی ملازم باشد بدرونش

می‌رود پس ازداخل‌شدن اگر نیتش خوب باشد جایش درصدر پنجرهٔ وصلت میباشد علی کرم‌الله وجهه ورضی‌الله عنه بمسجد رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم داخل شدذیدکه یك اعرابی دران مسجد میکوید آلهی ازشما یك کوسفند کوچك میخواهم وابو بکر صدیقرا رضی‌الله عنه درکوشهٔ دیکر دیدکه میکوید آلهی من شمارا می طلبم دربین این هردو مطلب‌چه تفاوتی غریب هست ودرمابین این دوهمت‌چه فرقی بزرك دارد املها باعقل وعقلها باابلهها بازی میکنند هرکس ببال وپری همت خود بجانب امل ومقصدش پرواز میکنند وقتی بنهایت همتش رسید می‌ایستند وازین تجاوز نخواهد کرد خدا فرموده (قل کل یعمل علی شاکلته) یعنی برنیت وهمت خود عمل میکنند (ای برادرمن) غایت همت ونهایت خودرا برسر آب‌رفتن ویاخو درهوا پریدن نباشد این‌که شما میخواهی مرغ وماهی بجامی رساند ببالی وپری همت خود بچیزی‌که هیچ نهایتی نباشد پروازکن عارفی‌که درعرفان خود متمکن باشد هیچ چیزی ازعرس تافرش بزرکترین ازین مسرتی‌که بخدای خودش حاصل کردد بدیکری نخواهد شد جنت وهرچیزی‌که درجنت باشد بنسبت سروری‌که باخدای خود میسر کردد ازدانهٔ خردلی‌که درصحرای خالی انداخته شده باشد ازان خیلی کوچك‌ترمی نماید ازخست نفس وازدنائت همت وازقلت معرفتست‌که کسی بنعمت منعم مشغول وازمنعم خبردار نباشد عارفان‌ازدنیا وقیامت‌مجرد شده ودرطلب رب‌العالمین‌هستند

وازنفس وفرزند خود مجرد شده‌اند یعقوب علیه‌السلام وقتی‌که
(یااسفا علی یوسف) را کفت خداوند تعالی باو وحی کرد
تاکی یوسف‌را فکر میکنی آیا یوسف شمارا خلق کرده یارزقت
داده ویاخود نبوترا بشما اعطا کرده است قسم بعزت خودم اکر
مرا ذکر میکردی وبمن مشغول میشدی و غیرمرا فراموش
میکردی همان ساعت شمارا خلاص میکردم یعقوب علیه‌السلام
فهمیدکه درذکر یوسف خطا کرده است زبان خودش‌را ازذکر
یوسف امساك نمود موسی علیه‌السلام کفت الهی ایانزدیك هستی
تاکه مناجاتی بکنم و یاخود دوری تاندای بکنم خدای تعالی
فرمود من هم جلیس کسی هستم‌که مرا ذکر بکنند ونزدیك کسی
هستم‌که مرامؤانست کرده ازان حبل‌الوریدکه رك کردنست
باونزدیکترهستم (ای بزرکان) اهل‌الله رضی‌الله عنهم کفته‌اند
کسی‌که ذکر خدارا بکنند آنکس ازطرف خدا نورانی میشود
ودلش مطمئن وازدشمنش سلامت می یابد وکفته اند ذکرخدا
طعام جان وثنای خدای‌تعالی شراب آن وازخدا حیا کردن لباس
اوست وهم کفته‌اند هیچ صاحب نعمتی مانند انس والفت اومتنعم
وهیچ ارباب‌لذتی بمثل ذکر اومتلذذ نخواهدشد ودربعض کتب
الهیه آمده‌است خدای تعالی فرموده کسی درنفس خودش مرا
ذکر بکنند من درنفس خودم اورا ذکر میکنم وکسی درجماعتی
مرا ذکر بکنند من‌هم درجماعتی‌اورا ذکرمیکنم وکسی‌ازحیثیت

ذات خودش مرا ذکر بکنند من‌هم ازحیثیت ذات خودم اورا ذکر میکنم وکسی مرا ذکر بکنند ازحیثیت ذات ازحیثیت ذات ازحیثیت ذات خودم اورا احسان خواهم کرد شغل طائفهٔ صوفیه ذکر خداو مقصد شان‌هم ذات‌خداست عوارضات دنیارا هم برقضاوقدر خدامی بینند نه بدل ونه بزبان بانها معارضه نمیکنند (ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذاهم مبصرون) ابن عباس رضی‌الله عنهما فرموده هیچ مسلمانی نیست که برسردل‌او شیطانی مسلط نباشد اکر ذکرخدارا بکنندپس میرود واکر خدارا فراموش بکنند وسوس میکنند(ای بزرکان) اکرهمه‌عالم‌دوفرقه باشد یکی ازآن دوفرقه مرابعود وعنبروخوشبو بسازند وفرقهٔ دیکرکوشت مرا بمقراضی‌ازآتش ببرند درنزد من این طائفه جه نقصانی نمی یابد آن طایفهٔ دیکر هم زیادی احترام نخواهد دید زیرا اینهارا همه ازمقتضای قدرها می‌دانم هرزمانی ریسمان معارضه‌را بسکین‌تسلیم بریدیدآنده خدارا ذکر می کنید در حدیث آمده است (اذکروا الله حتی یقولوا مجنون) (ای بزرکان) این خیالهای بی معنی‌شمارا ازجای بجای دیکر برده این حجاب وپرده‌های‌غلیظه‌شمارا ازمقامی بمقام‌دیکر تحویل‌کرده‌است درنزد پردها ایستادن همت نیست همت اینست‌که شراع حجابهارا پاره‌پاره بکنید ونزدیك جای‌واسع و بزرك برسیدآن چیزرا که اوهام باو نمی رسد شیر برندهٔ همت ازان می کذرد ومیرود پردهای دلها پاره نمیشود مکر بتیرهای دلها پاره پاره میکردد

علی امیرالمؤمنین علیه السلام گفته است درمان شما از شما است
نمی بینی ودرد شما درتواست نمی فهمی شما گمان میبری که یك
جثۀ کوچك هستی نه نه عالم بزرك درتومستور شده است عالم
بزرك ترعقل است اودرتو طی شده ازان عالمی که درتو طی شده
است جسم شما کوچك می نماید این جثۀ شما باین غایتی که احاطۀ
عالم اکبراست اگر لایق این مقام نشده بود محل این عالم اکبر
نخواهد شد وبمقدار این جسم وهیکل شما که احاطۀ عالم اکبر
شده همت خودرا آنقدر بلند کن آن عالمی که شعلۀ ماده اش
بهر مقامی رسیده است و برقی رسلش بهمه طرف منتهی شده
ومهم مدارکش همۀ صف بلند ومحکم راشق نموده ونجابت
فکرتش بهمه حضرت رسیده است بسبب آن شعله خدا مانع
ومعطی میشود ووصل وقطع میکند وهم فرق وجمعرا میسر
گردد وبلند کردن وباین آوردن را خدا بواسطۀ آن بجا میرساند
مدار همه دنیا بسرا واست آنچیز ازمواد بزرگی آدمی پیشتر
مخلوق شده است حبیب کریم سید عظیم علیه صلوات الله
وتسلیماته بماخبر داده که (ان اول ماخلق الله العقل) وقتیکه
فهمیدید چه چیز درشما منطو یست آندم شأن ذات خود تان
تعظیم میکنید و ببالای شرف صفات خود تان بلند تر میشوید
تاکه ازمنزلت پردها بالاترمی رو بیدان پردهای که حجاب قوت
ومال واهل وعشیرت ومنصب وریاست است از اینها همه
میگذری امام ما شافعی رضی الله عنه فرموده است

وكل رياسة من غير علم
اذل من الجلوس على الكناسة

عقل عقل علمست براى مخلوق شرف علم تمام نميشود مكر بعقل جماعتى
كفته اند بنسبت خدا قدر علم ازعقل بالاتر است زيرا علم صفت
خداى تعالى وعقل صفت مخلوقست امابنسبت علم وعقل ماهر تبهٔ
عقل بذركتر و بلند تراست زيرا اكر عقل نباشد علم تمام نخواهد
شد عاقل اكرچه خطا وذلهٔ ميكند نجات يافتنش مأمول وخيرش
مرجواست واكر مرداحمق ذله وخطاى بكند عدم نجاتش
وقطع شدنش ازكار خير از ومأمول خواهدشد عاقل كيستكه
حكمت دين را بفهمد ازامام على امير المؤمنين كرم الله وجهه
ورضى الله عنه بمارسيده وكفته است هرعقلى كه دين را احاطه
نكند عقل نيست و هرديني كه عقل را احاطه نكند دين نيست
همين دين باحكامى آمده ورسول ومبلغ ما عليه الصلوة والسلام
اجتنابى ازان احكام بما لازم كرده و بخير وشر بما وعد وعيد
فرموده اكر عقلى درعمل خير ودراجتناب مناهى سعى كرده باشد
آندم بسروعد وعيدرا واصل خواهد شد (اى بزركان) فكر
بكنيد اياهيچ عقل ذكى وصاحب طبع سليمى هستكه بحكمت
اوامر ونواهى دينيه را جاهل باشد خير خير بخدا جاهل نيست
بلكه هرعاقلى كه زيرك وسليم الطبع باشد شعاع عقلش بردرامر
ونهى معتكف خواهد شد ميداندكه فائدهٔ دين ودينارا جامعست

در نزد شما چیزی دیکر نمانده مکر آن وعدیکه خدا از فضل
کرم خودش احسان بفرماید ودر این مسئله بحثهای بلند
عالیهٔ داردکه عجایب قدرت خدارا بیادمی آرد وآنکه در بحث
عید از بطش وعدالت خدامعلوم میکردد درآن ابحاث غامضه
داردکه عظمة آلهیه‌را هم بیادمی آرد وطبیعت وحجاب وفهم
فکر شما وهر چیزی از مشهودات کونیه چه علوی وچه‌سفلی
باشد همهٔ اینها شهادت بعظمت الوهیت میکنند اما عدم استعداد
وقلت قابلیت شما وقطع رحم ودنائت همت شما از کشف حقیقت
این مسئله شمارا منع کرده است آن ریاضتی که غبار غفلت شما
از آینهٔ عقلت جلا میدهد بجا است و متابعت دلیل اعظم صلی
الله علیه وسلم بهمه چیزیکه از طرف خدا آورده است از کفتار
وکرداو وحال وخلقش که هست بجا است متابعت این نقد ها
را بیارید پس از ان این‌متاعرا بکرید آیا کسی‌که همنشین پادشاهی
باشد زینت خانهٔ‌پادشاه ومتاعش‌وحسن البسه‌وظروفش‌وسلاحها
ومخزوناتش واز کسی‌که غضب داشته باشد شدت عقاب وبطش
او وکثرت عواید وفوائدش واحسان کردنش بدوست و قرین
خودش اینها را همه برای بواب اکر هم جلیس پادشاه ذکر
بکند انکار کردن بواب آیا درست میشود خیر خیرچه طور
درست و صحیح میشود که بواب مسکین اینها را ندیده است
واز این عقلی که اکر جد و جهدی بکند رتبهٔ مجالسه را احراز
میکند ازین هم محجوبست آن بواب مانند همنشین پادشاهان

دیدن آن چیز ها برای او میسر نخواهد شد اما جد و جهد
کردنش بهتر از انکار اوست فائده‌ش شاملتر وحال وشان وعاقبتش
خوبتر واصلح وسالمتر است و بسبب تراکم ژنك غفلتی از خدا
آینهٔ بصیرت را که ژنك گرفته باشد از باطن افهام وجوه
حقایق البتة دور خواهد ماند وانفاذ نور الهام خدا از این قلب
ممتنع خواهد شد وبواسطهٔ بلندی بخار خیالات وابر اوهام روی
بیان تاریك میشود آفتابرا بیین با کمال روشنی کسی ازین ممنوع
باشد اورا نخواهد دید و چشمش ندارد که نور برهان آفتابرا
قبول بکند کسی ضعف بصر داشته باشد کثرت اشراق آفتاب
باو نفعی نمی رساند مادر منزل روشنی آفتاب قدرت ایستاده ایم
چشم ادراك ما ضعیف شده ویا بر غفلت محتجب مانده چشمی که
لایق دیدن آن جمال باشد و دلهای که تحمل مهابت آن عظمت
وجلال بکند نداریم ماهمه براه فنا میرویم فنا مارا در نهایت
قعر دوری او می‌اندازد باوجود او نزدیك ما ومحجوب ازماماست
ماهمهٔ بسفینهٔ مغصود بباد حرص خود و با علمهای طمع در
دریای املهای خود جاری و راهمی میشویم آن دریا مارادر
موج اجل خودمی اندازد وهمهٔ همت خود را بادای مهمات
دنیای خود توکیل کردیم ودستهای حوادث بما بازی و صدای
هاتف فنا مارا ازعاج میکند (الناس فی غفلاتهم ورحی المنیة
تطحن (مادون دائرة الرحی حصن لمن یتحصن) هرروز ملك الموت
درپیش و پس ماصدای (اینما تکونوا یدرککم الموت) را میزند

ظلمت قبرها منتظر داخل بودن جسد ماست مادر هلاکی غفه
ودر مستی شهوت غرق شده ایم (ای عاقل) تاکی نفس خ‍ـ
را از راه نجاة دور و براه ازیت و هلاك صرف خواهی کرد
تاکی از وسعت میدان طاعت دور و براه ضعفیت مخالفت خدا
صرف خواهی نمود وتاکی از طاعتی که پیش داری میکنند از
واعراض میکنی واز پیالهٔ کناه واز پس سیئات سیراب میشوی
واورا بجایهای فتنه وآفات می اندازی (ای برادر من) عمر ما
کوتاه وناقد ماچشمدار ورجوع ماهمه بخداست (یا ایهماالمعدود
انفاسه) لابدیوماان یتم العدد(لابدمن یوم بلالیلة)(ولیلةثانی بلایوم
غد)(ای بزرکان) اول عملهای پیغمبر صلی الله علیه وسلم فکر بود
وپیش از فرض شدن مفروضات عبادت پیغمبر تفکری درمصنوعات
ونعمهای خدا بود تا آن زمانی که تکلیف آن چیزهای که باو تکلیف
شد صلوات الله وسلامه علیه ودر نعمتهای خدا تفکر کردن
وازان فکر عبرت کرفتن برشما لازمست زیرا فکری که خالی از
عبرت باشد مجرد وسوسه وخیالیست آنوقتی که نتیجهٔ فکر عبرت
باشد آن فکر وعظ وحکمت خواهد شد و پس از تفکر عملهارا
براصل صحیح بنا واخلاقرا بس از عملها بر راه ملیح محکم بسازید
اینهارا همه بنیت زینت بدهید وریسمان سخاوترا بکیرید زیرا
سخاوت علامت ذهداست سخادر ذهداست بلکه میکویم هرزمانی که
سخا صحیح وطبقاتش عالی باشد همهٔ ذهد عبارت از واست سخاوت
اول پانهادن قاصد خداست خداوند تعالی فرموده (الذین یومنون

بالغيب ويقيمون الصلواة ومما رزقناهم ينفقون اولئك على هدى من ربهم واولئك هم المفلحون) وريسمانی كه سبب وصلت خداست كرهشرا محكم بكنيد بواسطه چشم پوشيدن ازان چيزی كه در نزد مخلوق آن چيزهارا بدمی ببنيد وهمهٔ اين كارهارا كه می كنيد بنا بطمع انيكه راه حق را تعمير بسازيد وبكنيد زيرا خدای تعالی فرموده است (ومن نعمره ننكسه فی الخلق) منتهای افكار وغايت ابصار شما ديدن ملوك ومتوسط خلق نباشد طبقهٔ سفلی ازمخلوقات همه درحال عجزو فقرو مسكنتی هستند و پردهای كه بر چشمها هست خالقرا ازمخلوق ستر كرده وخدا امر خودش را درمخلوق اجرا كرده است پس عاقل انكسيست كه باين شأنی برسد كه از پرده واز زير پرده كه مستور شده است اعراض خواهد كرد وبا آن مقيم قديميكه نعاس وخوابش نمی كيرد باو التجا بكند (الا له الخلق والامر) زبان آن عالمان كه دلهای مردمان جبار وجرئت زنديقها وفجور كفرهٔ كه بدست آن عالمانست واز مكنيد وقتيكه زبان آنان را واز كرديد دست وپای ودلهای خودرا ازهمه چيزی كه خداوند ملك وعادل ولطيف وخبيررا بغضب می آرد از اينها همه امساك بايد كرد با خدا و بامردمان حال خودرا خوب بكنيد ودر وقت خلوت وبغير از خلوت بانفس خودتان در احسان باشيد ودرزمان مردن وبرخواستن وسؤالی بانفس خودهم بكنيدو درحال خوبی باشيد اين كتاب هيچ مسئلهٔ كوچك و بزركی نمی كذارد الا كه همه را می كويد ومی شمارد (الله يعلم خائنة الاعين

وماتخفی الصدور) بخدابخدا ازخدادرحذر باشید وبامرش امتثال بکنید (و یحذرکم الله نفسه امرا) نصیحت را بقبول مقابله کن ومقابلهٔ امر مطاعرا بامتثال خواهدکرد وازمحاربهٔ خدا احتراز بکنید زیرا کسی که معاداتی بکنند نجاتی نمی یابد وکسی که محب خدا باشد ذلیل نخواهدشد (الاان اولیاءالله لاخوف علیهم ولاهم یحزنون) اسناد اولیا برسول خدا صلی الله علیه وسلم صحیح وثابت است جماعتی ازصحاب پیغمبرویاخود یك مردی تنها کلمهٔ توحیدرا ازوتلقین کردند سلسلهٔ طائفهٔ صوفیه بآنان رسیده شدادبن اوس کفته مادر نزد پیغمبرصلی الله علیه وسلم بودیم پیغمبرصلی الله علیه وسلم کفت در بین شما غریبی یعنی اهل کتابی هست کفتیم خیر یارسول الله کسی نیست پس ببستن در امر فرمود وکفت دست خودرا بردارید وبکویید (لااله الاالله) مادست خودرا برداشتیم وکفتیم لااله الا الله پس ازآن کفت (الحمدلله) ای خداوند شمارابا ین کلمه ابعاث نمودی و بسبب این کلمه بما جنترا وعدکردی شما وعده خلاف نیستی پس ازآن صلی الله علیه وسلم کفت بشما بشارت میدهم که خدا کناه شمارا مغفرت فرمود اینکه کفتم تلقین پیغمبر بجماعتی فرموده همین طوربود اماتلقینش بیك مردی تنها آنهم صحیح وثابتست علی رضی الله عنه ازپیغمبرصلی الله علیه وسلم سؤال کرد وکفت یارسول الله نزد یکترین طریق وآسانترین وافضل راه خدارا بمن ارشاد بفرما پس ازآن صلی الله علیه وسلم کفت افضل و بهترین

چیزی که من کفتم وپیغمبران پیش ازمن کفتند کلمهٔ (لااله‌الاالله)
است اکر هفت آسمان وهفت زمین دریك طرف ترازو و (لا اله
الاالله) درطرف دیکر باشد طرف لااله الاالله بآن طرف دیکر
مرجح خواهد شد پس رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم کفت
قیامت برنمی خیزد مادامکه برروی زمین کوینده‌ٔ (الله الله)
باشد علی رضی‌الله عنه کفت یارسول‌الله چه‌طور ذکر بکنم
علیه‌الصلاة والسلام فرمود هردو چشمترا ببند سی دفعه ازمن
کوش کن پس ازان شما سی دفعه بکو من کوش میدارم
پس پیغمبر صلی‌الله علیه وسلم (لااله‌الاالله) را سی دفعه کفت
صدایش بلند کرد وچشمانش برهم ذده بود (حضرت‌علی)
کوش میداد پس‌ازان علی رضی‌الله عنه (لااله‌الاالله) را سی
دفعه کفت چشمانش پوشیده‌وصدایش بلندکرده وپیغمبر صلی‌الله
علیه وسلم بآن کوش داده بود وباین منوال سلسلهٔ صوفیه
بپیغمبر رسید وتوحیدشان ثابت‌شد وبالکلیه ازاغیار تجرد کردند
وهم تأثیررا ازآثار اسقاط نموده وبرپای استقامت ایستاده پس
ازان معرفتشان کامل وطریقتشان عالی‌شد مانند معاملهٔ آنان‌که
باخدا کردند شماهمین طور معامله بکنید باطائفهٔ صوفیه مناسبت
حاصل بکنید ونظام کارشما پس ازوتمام خواهدشد و پای
خودرادرجای پایهای آنان بنهیدحال‌آن‌قوم بکوش‌دادن‌نصیحت
خوب‌شده لکن کفتارخوب را کوش داده وباحسنش تابع شدند
وقتی‌که چیزی بدرا شنیدند ازواجتناب کرداند ومجلسهای

ذکررا بخلق کشاده وبوجد آمده نفسشان خوب شده وار واحشان بالاصعودکرده ودرحالت ذکروسماع برق اخلاصشان ظاهرشده حاضرشان مانند غایب وغایبشان مثل حاضرمی بینی مانند شاخساربحالی در حرکت هستند نه بنفس خودشان (لااله‌الاالله) راکه میکونید قلبشان بغیرخدا مشغول نیست (الله) رامی کونید و بغیر ازوعبادت نخواهندکرد (هو) راکه می‌کونید وبغیراز ومفتخر نمیشوند وقتی‌که مغنی وخواننده تغنی میکنند یادخدا میکنند ودر اذکار همتشان عالی میشود (ای برادرمن) برای شما اینقدر سؤالی هست‌که بکوی مادامکه ذکر عبادتست‌اینکه درحلقشان کلام عاشقان ونام صالحان‌رایادکردن چه موجب‌است درجواب شمامی کوییم‌که نماز بزرکترین‌عبادتها است دران نماز (السلام علیك ایها النبی ورحمة‌الله و برکاته السلام علینا وعلی عبادالله‌الصالحین) میخوانیم ونام پیغمبر وصالحان می‌بریم وباین سبب هیچ مصلی مشرك نمی شود وازبساط عبادت وعبودتیش خارج نخواهد شد ذاکرهم چنین است خواننده‌راکوش میدهدفکرو ذکر لقا میکندوبطلب لقای‌خدا حالش خوش میشود وکسی‌که لقای خدارا خواسته باشد خداهم ملاقات اورامیخواهد بخواننده کوش دادن فراقرا بدل‌می آرد و برای مردن حاضر واز محبت دنیافارغ میشود (حب‌الدنیاراس کل‌خطیئة) بخواننده کوش دادن سبب ذکر صالحانست و بواسطهٔ‌محبت دوست خدا بخدا نزدیك خواهدشد

اینکه کفیتم وتفصیلش کردیم یك طریقیست ازطریقهای خدا که بعدد انفاس خلایق است (غنی بهم حادی الاحبة فی الدجی فطار منهم انفسا وقلوبا فاراد مقطوع الجناح بثینة وهمواراد والواحد المطلوبا) (نعم) دروغ کومؤاخذه خواهدشد وسماع را وحرامست ودر مجلسهای ذکر نبودنش بهتراستتا وقتی که از دروغ دست بردارد وصادق میشود کجااست آنکسانیکه داخل زمرهٔ ملائکه بوده وبرنفس خودشان غلبه کرده ومحوشده اند وببال وپری ارواحشان بریده وسیرکرده ونزدیك خدا شده اند وصاحب احلامی که ازقیدبندهکی خلاص یافته وبمقام حریت واصل شده باشد واغیار آنانرا مملوك نکرده باشداندکست خیرخیر آنان همه احرارند خواه مغارقت بکنند خواه نکنند خدا بقائل این بیت رحمت بکند

اتمنی علی الزمان محالا
ان تری مقلتای طلعة حر

(ای برادرمن) من نمیکویم که صوفیه همه رفتندوسوء ظنی بکنم که دراین زمان هیچ کسی ازآنان نیست لیکن بنا باغلبیت میکویم مادر زمان هستیم که جهالت عام شده وبطالت بسیار ودعوای دروغ مشهور کشته وکفتار مذخرف را نقل میکنند وطریقرارواج میدهندمادراین زمانچه کارمیکنیم وبرکه اعتماد

میکنی اکثر مردمان بطریقها سلوك کرده اند ومادام‌که درخانه
شان‌هستند مدار اتشـان میکنند ومادام‌که در قبیله شان هستند
سلامشـان میدهنـد ولیکن چـه فائده ازاین عزتی کـه
بسبب مدارا پیدا شود وچه سود از سـلام کسی‌که درا وغفلت
باشد وبهرچه مأمور هسـتی خوب بکیر وارجهلا اعراض یکن
وامر معروف‌را بجا برسان ابن سماع بچـه‌کارمی آیدکه بی وجد
قلب رقص کننده در رقص باشـد وبنجـاست نفس خودش
آلوده کردد وباین رقص ونقصش از ذاکرین کی محسـوب
خواهد شد

ورب تال تلاالقرأن مجتهـدا
بیرا لخـلائق والقرأن یلعنه

خدا در زیر عرش ملائکهای امرد بی ریش دارد رقص وذکر
خدا میکنند وبذکرش دراهتزازی هستند آنها ارا وحی هستند
برای خدا بخدا ذکر میکنند ای مسـکین شمـا برای نفس خود
بنفس خود ذکر میکنی آن ملائکها ذاکرند وشما مغبون ومفتون
هستی اهتزازیکه بذکر باشـد صوفیـان آنرا رقص میکویند
ولی دران وقتی‌که آن اهتزاز ازروح باشـد نه ازجسم ونسبت
رقصرا بروح میدهنـد نه‌بجسم والا آن رقص کننده کجا واین
ذکر کننده کجا است طلب اینهـا حق وطلب آنان باطل است

آن طـایفهٔ صوفیه بمشرق رفته شمـا بمغرب ودرمابین مشرق ومغرب خیلی فرقی هست این رقص کننده دروغ کو وآن‌ذاکران دردیوان خدا مذکورند ودر بین ملعون ومحبـوب فرقی بزرك دارد وقتی‌که بمجلس ذکر داخـل شـدید مذکور را ملاحظه بکنید سماعرا بهوش کوش بدهید خوانندهٔ که نام صـالحان را ذکر میکنند تبعیت آنان برخود لازم بسـازید تا که از صـالحان باشید هرکس بامحب خودش میشود وباخلاق آنان متخلق باشید حالرا از آنان بکیرید وجدی‌که حق باشـد حق است وبهوای نفس خود تان عمل مکنید ونمیکویم که من سمـاعرا دوست نمی دارم جونکه تحقیق کردم کفتاری که درمقام سماع هست وتابع شدن باحسن آن کفتار برای من ثابت شـده است ولکن بشمـا میکویم‌که فقرای‌که باین مرتبه نرسیده باشد برای او اکراه‌می‌کنم بنا بانیکه درسماع خیلی بلیهٔ هست‌که مردمانرا بخطـا می اندازد وهرزمانی که سماع لازم شـد یك خوانندهٔ امین ومخلص باشـد حبیب علیه‌السـلام‌را مدح بکنند وبذکر خدا وبذکر مردمان صالح کفایت بکنند ودرانجـا بایستید برمرشـد عارف لازمست مقداریکه لازم باشدازسماع بکیرید وبدلهای کسانیکه درحضور اوهستند باذن وقدرت خدا بآنان اقاضه بکنند زیرا مانند بوی خوش حال سرایت می کنند ونقطهٔ اخلاص‌هم اکسـیر است مرد کامل آنست‌که بحال‌خودش مردمانرا تربیه بکنند نه‌بقالش اکر حال وقال جمع بشود آن مرد اکمل خواهد شـد وکرفتن

این مقام برای مهیا کردن دفع شوکت کافران وخارجان دین
واصحاب باطل ودفع انکسانیکه دراین دیار دردلهای ایشان
مرض داشته باشد وبرای تخویف آنان واعلای کلمهٔ دین ومحکم
کردن شرف مسلمان باید کرد نه برای چیز دیکر واکر حسن
نیت داری عمل شما خوب خواهد شد وهر احوال خودرا اکر
بکتاب وسنت ارجاع بکنی بکمال خیرمی رسی اکرچه ازیك
دری شریعت باشد والا احوال واعمال وکفتار شما خیلی بد
خواهد شد بلکه فقیر می کویمکه مذهبهای که بدشدند فرق
دربین شما وآنان تنها بعلامت وعمامه خواهد شما از صوفیهٔ که
احباب خدا ولایق درکاه خدا هستند ازانان باشید نه ازقومی که
دشمن خدا ودور ازخدا هستند از آنان مشوید (ای بزرکان)
ازدجالیت وشیطنت وازطریق که باین هردو صفت راهی می نماید
خیلی احتراز باید کرد وشیطانرا بایمان خالص مخجول وکنیسهٔ
دجالرا بدست صداقت خراب بکنید (طریق واضح) نمازو
روزه وحج وزکاتست وبتوحید خدا وبرسالت پیغمبرعلیه الصلوة
والسلام شهادت کردن ودرحال ایمان آوردن اجتناب کردن
ازمحرمات اول ارکانست انیکه ماکفیتم طریق همین است
وبسیار ذکر کردن خدای تعالی علامت حال مؤمنی ایست که
او باخدا هست واز آدب ذکرانست که صدق عزیمت وکمال
خشوع وانکسار داشته واز اطوار خود مجرد بودن و بخلوص
بر پای بندهکی ایستادن وزره جلالرا پوشیدن هم ازادب ذکر

است حتی ذاکری را اکر مردم کافر دیده باشد یقین بکنند
که این ذاکر ذکر خدارا بصدق خالص ذکر میکنند وهرکسی که
آن ذاکررا ببیند هیبتی باو برسد وخیالات باطلهٔ که برقلب بیننده
هست از برقهای هیبت ذاکر ساقط ومحو و برباد باید شد
اکر حال ذاکر براین منوال نباشد اورا بقدر امکان اصلاح بکن
وضبط کفتار وجمع ادب باطنی وظاهر یرا مهما امکن ملاحظه
باید کرد وچشم خودرا ازنکاه کردن بدیکری منع بکن (ای
خداوند) مارا ازان کسانی بسازکه براعضا شان بسبب مراقبه
قیدهای کران سوارکردی وازمشاهدهٔ دقائق شهودرا برسرائر
شان اقامت فرمودی ودرحال نشستن و برخاستن برای محافظهٔ
ایشان محافظانرا برسر شان هجوم کردی پس انان اثر خجالت
سرشان پاین آوردند وجبهه شان برای سجده نهاده وازکثرت
ذلت رویهای خودشان بردرکه توفرش کرده اند پس شما برحمت
خود نهایت مقصود شان احسان فرمودی وصلی الله علی سیدنا
محمد وعلی آله وصحبه وسلم (ای فقیر) بقرأن مجید اقتدا بکن
وبااثار سلف تابع شو من چه چیزی هستم که شمارا صدابزنم مثل
من هیچ نیست مکر مانند پشهٔ برسر دیواری که هیچ قدرش نباشد
بافرعون وهامان و قارون حشر بشوم آن بلای که آنانرا کرفته
مرا بکیرد اکر ازخاطر من خطور بکنند که من شیخ ابن جماعت
هستم یاخود من پیشوای ایشان و یاحکم کنندهٔ برآنان ویاخود
درنزد من ثابت باشد که من فقیری هستم ازآنان چه طور میشود

کسی که لاشی باشد نفس خودرا باین چیزها دعوت بکند وانکس صلاحیتی هیچ چیزی نداشته وازچیزی معدود نخواهدشد البته باین چیزها دعوت نمیکنند (ای بزرگان) اوقات خودتان بچیزی که راحتی دراو نباشد ضایع مکردانید هرنفسی که ازشما میرود برشما محسوب خواهدشد وازبیهوده رفتنش احتراز بکنید واوقات ودلهای خودتان محافظه بایدکرد زیرا عزیز ترین اشیا وقت ودلست اکر وقت را اهمال ودلرا ضایع کرده باشید همه فائده ازشما رفته است اینرا بدانید کناه دلهارا کور وسیاه وخیلی بد وخسته خواهد کرد درتورات نوشته است درهردل مسلمانی یك کریه کنندهٔ هست که برآن دل کریه میکنند ودرهردل منافق خوانندهٔ هست که تغنی می‌سازد ودردل عارف یك جای هست ابدا مسرور نخواهدشد ودردل منافق جای هست که ابدا مغموم نمی شود (ای بزرکان) شما دراین رواق ذکر می‌کنید و بوجد وحرکت می‌آیید فقهای محجوبها میکویندکه فقرا رقص میکنند عارفان هم میکویند رقص میکنند کسی ازشما اکر وجدش دروغ ومرادش فاسد وذکرش بازبان وچشمش باغیار انداخته باشد مانند کفتهٔ فقها آنکس رقاص است وکفتار شان دروغ نیست واکر کسی ازشما وجدش صادق ومقصدش صلاحت باشد بکلام خدای تعالی (الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه) عمل کرده باشد وانکس ازآنان میشودکه کوش را بکفتاری دادده ومطلب آن کفتار را

قصد کرده آن مطلبی که درازل بدعوت خدا اجابت کردنست
بجا رسانیده مانند گفتار خداوند تعالی درحق آنان که فرموده
است (واذاخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم
علی انفسهم الست بربکم قالو بلی) بی کیفیت ورسم وصنعت
گوش کننده گوش کرد وحلاوت سماع درآنان بتکرر ثابت شد
ودروقتی که خداوند تعالی آدم علیه السلام را خلق وتکوین فرمود
وذریتش دردنیا اظهار کرد آن سری که درآن محفوظ ومستور
بود ظاهر شد هروقتی که صدای خوش وگفتار خوب را بشنوند
باصل آن ندای که گوش کرده اند همتشان بان طرفی میبرد آنان در
ازل عارف بخدای تعالی هستند برای خدا یکدیگررا زیارت
ومحبت می کنند وبذکر خدا مشغول وازغیرش اعراض خواهند
نمود وباین نوع فقیر ذاکر خواهد گفت که روحش رقاص
وعزمتش صحیح وعقلش کامل وصحیفه اش سفید وازحظ سماع
مخفی اخذ کننده وآن سری که درسماع طی شده نشر کننده باشد همان
فقیراست زیرا سرسماع درهمه ذی روحی که شنونده باشد
موجود است وهمه جنس موافق طبع وفهم خودش گوش
می دهد وهمتش بچه منتهی شده ازسماع آنقدار می فهمد
طفل را نمی بینید وقتی که صدای خوب بگوشش برسد خوشش
می آید ومی خوابد وخواننده که تغنی می کند اشترها راه می روند
وبارگرانرا می کشند ونمی فهمند درحدیث آمده است درآسمان
وزمین چیزی خوشتراز صدای اسرافیل خدا خلق نفرموده

است وقتی که درآسمان میخواند ذکر وتسبیح اهل هفت آسمان
بریده خواهد شد آن زمانیکه آدم بزمین هبوط کرد سی صد سال
بکریست خدای تعالی باو وحی کرد یا آدم برای چه انیقدر کریه
وفریاد میکنی کفت یاربی من برای اشتیاق جنت وازخوف آتش
کریه نمی کنم بلکه کریه کردنم بسبب اشتیاقی آن ملائکهای
صاحب وجدی که دراطراف عرش هفتاد هذار صف شده
امردبی ریش ومو وبحال وجد در رقص ودراطراف عرش در
دوران هستند ودست هریکی ازآنها بدست رفیق خود کرفته
کردش می کنند ومی کونید بادشاه ما پادشاه بذرکیست اکر
پادشاه مانباشد ماهلاك می شویم مانند ما بکجا شما ای معبود ما بکجا
هستی ما که هستیم نو حبیب ماو مستعان ماهستی این کفته هارا
تاروز قیامت میکونید وحالشان همین است پس ازان خداوند
تعالی باآدم وحی کرد که سرت بلند کن وبآنها نظر کن آدم سرش
رابطرف آسمان بلند وبملائکهها نکاه کردودید که همه دراطراف
عرش رقص میکنند جبرائیل رئیس ومیکائیل خواننده شان هست
آندم که آنهارا دید خوف وناله اش ساکن شد ودرتفسیر کلام
خدای تعالی (فهم فی روضة یحبرون) بسماع تفسیر نمودند
درسماع کردن وبوجد آمدن همین اساس مقصد اهل عارفانست
این رقص احسان خداست رقص حرام نیست مانند زعم بردن
بعض جاهلان ازفقراء مبغوضان که زعم حرامی بردند بلکه این
احسان برای مردی میشود که خطرهای خودش بداند ودردلش

وسوسها نجنبد وبهیچ متاعی ازمتاع دنیا التفات نکند وبغیر ازخدا
جلت عظمته مقصود دیکری نباشد وکسی که بچرك وسـواس
وپلیدی طبیعترا آلوده باشد محافظهٔ ذکرخدا باادب کفتار وکردار
مهما امکن ملاحظه باید کرد ودر دریای دعوای دروغ غوطه
نزند وادعای منزلت صوفیـه رانکنند نمی‌داندکه خدامی بیند
وغیور است وباین مقدار کفتار کفایت کردیم (ای بزرکان)
درهمه آداب خودتان ظاهر وباطن باشریعت باشید وهرکسی که
ظاهر وباطنش باشریعت باشد خدا حظ ونصیب اواست وکسی که
خدا حظ ونصیب اوباشد آن ذات ازاهل مقـام صدق ودرنزد
ملیك مقتدر خواهدشد (ای بزرکان) ازشمـا فقها وهم علمـا
هست وشما مجلس وعظ ودرص دارید ومیخوانید وذکرواحکام
شرعیه رابمردمان تعلیم میکنید شمـا مانند الك نبـاشید آردنرم
وخوب‌رابیرون بکنید وبرای نفس خود درشتن‌ایکذارید شمـا
همین طور هستیدکه حکمت را ازدهن خودتان بیرون میکنید
وغل وغستشرا دردلهای خودتان میکذارید خدا کسیرادوست
داشته باشد عیب نفس خود شرا باونشان میدهد خدا اکر دوست
بندهٔ باشد دردل اومرحمت وشفقترا می‌اندازد وشخا وتراعادت
دست اومی‌سازد وبدلش رأفت و بنفسش سماحت دهد وعیب
نفس خددشرا می‌بیند ونفسش اینقدر کوچك مینماید که آنرابهیچ
چیزی حسـاب نخواهـد کرد عارف آنستکه وقتی مردمان
مسرور می‌شوندبی یاس اومحزون باشد وسرورش کم وکریه اش

در از ومطلوبش محبوب خود باشد وهم وغمش کناه وعیبهای خود باشد

الناس فی العید قدسرو وقدفرحوا
و ماسررت به و الواحد الصمد

لما تیقنت انی لا اعاینکم
اغمضت عینی ولم انظر الی احد

من نفس خود مرابطوری صرف کردم که هیچ طریق نکذاشتم الا که سلوکش کردم وفهمیدم که صحت طریق بصدق نیست ومجاهده میشود وهیچ راهی نزد تکیتر واضحتر وخوبتر ازعمل کردن بشریعت محمدیه راه دیکر ندیدم وهم وبغیر از تخلق باخلاق اهل ذلت وانکسار وحیرت وافتقار دیکر رهی نیافتم صدیق اکبر سید ابو بکر رضی الله عنه میکفت حمد برای آن خدای که وصولش بغیر از عجز نخواهد شد وازدرك ادراکش عاجز بودن عین ادراك اوست روایت شده خدای تعالی بموسی علیه السلام کفت یاموسی چیزی برای من بیار که درخزینه ام نباشد کفت یاربی شما رب العالمین هستی خزینهٔ شما چه نقصانی دارد کفت یاموسی بدان خزینهای من پراز کبریا وعزو جلال وجبرونست ولی ذلت و انکسار ومسکنت را برای من بیار زیرا دلهای

کسانیکه برای من شکسته باشد من درنزد آنان هستم یاموسی
اوانکسار بزرکتر بچیزی هیچ قریبی بمن تقرب نکرده است
(ای بزرکان) ازترسیدن محاسبهٔ نفس پیدا وازمحاسبه مراقبه
میشود وازمراقبه دوام مشغولی بخدا حاصل ومیسر کردهددر
زمان ما غبطهٔ زیادتر بان مؤمنی میشود که زمان خود شرا بفهمد
وزبانشرامحافظه بکند وبشأن خودش ملازمت دارد وازصالحان
باشد بسید خود عبدالملك الخرنوتی قدس الله سره کفتم وصیتی
بمن کن او بمن کفت یا احمد کسی بما سوا ملتفت باشد واصل
نمیشود ودر اعتقادش شك داشته باشد نجاتی نمی یابد وکسی
نقصانی نفس خود شرا نداند همهٔ اوقات اونقصانست يك سال
این وصیت شیخرا درنفس خودم محافظه میکردم هیچ خطرهٔ
ازخاطرم خطور نمیکردالاکه اننصیحترا تذکرمی کردم هماندم
آن خطره ازمن زائل میشد پس ازان سال دیکر زیارتش کردم
وقتی بیرون شدن باوکفتم ای بزرك من نصیحتم کن پس بمن
کفت ای احمد در طبیبها علت ودر اولیا جهالت بودن وبا حبا
جفاکردن خیلی قبیح است ازنزدش بیرون شدم يك سال اورا
درنفس خود محافظه کردم وبنصیحتش منتفع شدم مرد عالم
وعارف بسبب مراقبه وبترسیدن ازخدا برای نفس خودش
بزرك سیاستی دارد وقتیکه ارادهٔ سخنی بکند پیش از کفتن
ملاحظه میکند اکر صلاح کارش دران باشد حرفی میزند والا
دهنش محکم می کیرد چونکه دراین مسئله روایتها آمده است

(لسانك اسدك ان حرسته حرسك وان اطلقته رفسك) كلام عارف ژنك ميبرد سكوتش دنائت را ازان دور ميكند براى اهلش امر بمعروف ونهى ازمنكرى خواهد كرد خدا فرموده است (لاخير فى كثير من نجواهم آلا من امر بصدقة اومعروف او اصلاح بين الناس) كسى را معرفت خدا زياده باشد ادبش باخدا زيادتر است وكسى بخدا نزديك باشد خيلى ازخدا مى ترسد قاضى مقرى امام صالح سيدمن على ابو الفضل الواسطى بمن خبرداد خبرش باسندى كه بخطيب بغدادى رسيده وازان بسلسله اش تا (ابى الجارود العبس) رسيده شدكه جابر بن عبدالله رضى الله عنه وعنهم اجمعين كفت حديثى درحق قصاص بمن رسيد صاحب آن حديث درمصر بود اشترى خريدم وبارى باو بستم پس يك ماه راه رفتم ناوارد مصر شدم اورا بمن نشان دادند ديدم كه درخانه اش بند كرده دررازدم يك عبد سياه بيرون شد كفتم فلان درابنجاست خاموش شد ورفت وبسيد خودش كفت پيش در اعرابى شمارا مى طلبد كفت برو ازو سؤال كن توكيستى پس ازان آمد وكفتمش من جابر بن عبدالله صاحب رسول الله صلى الله عليه وسلم هستم پس جابر بيرون شد بمن مرحبا كرد ودستم بكرفت پس كفت ازكجا آيا ازعراق مى آيى كفتمش بلى ازعراق مى آيم يك حديث قصاص بمن رسيده نمى دانم كه اين حديث ازكه مانده درحفظ شما هست كفت بلى در حفظم هست كفت از رسول الله صلى الله عليه شنيدم مى كفت

(ان الله يبعثكم يوم القيامة حفاة عراة غرلا وهو عز وجل قائم على عرشه له بصوت رفيع غير فضيع يسمع كما يسمع القريب يقول انا الديان لاظلم عندى وعزتى وجلالى لايجاوزنى اليوم ظلم ظالم ولو بلطمة بكف ولوضربة يد على يد ولاقتصن للجماء من القرناء ولاسئلن الحجر لم نكب الحجر رلاسئلن العود لم خرش صاحبه فى ذلك انزل على يعنى فى كتابى وتضع الموازين القسط ليوم القيمة فلاتظلم نفس شيئا) پس ازان رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت (ان اخوف مااخاف على امتى من بعدى عمل قوم لوط الافليرتقب امتى العذاب اذ كافأ الرجال بالرجال والنساء بالنساء) ابن حديث اظهار عدالتى خدا بطورى اثبات كرده حتى حيوان وجمادرا كه مكلف نيستند ازعدالتش قصاص فرموده ودرلواط مردمان وسحقهٔ زنان وعيدرا اثبات كرده علم مكتوم نميشود وحق كفه خواهدشد جانم فداى قبرمبارك شارع باشدكه تمامى منفعت ومضرترا براى ما بيان فرموده است هركه ايمان بآن آورده وتابع امرش شده نجاتى يافته وهلاك براى كسيستكه مخالفت اوبكنند بيغبرچه طور مأمورشده همين طور بماتبليغ كرد وهيچ حجت مابرا ونمانده بيغمبر صلى الله عليه وسلم صاحب حجت قائمه ايسست برهمهٔ مكلف وبواسطهٔ اومحبت خدا برمخلوقاتش قائم وثابت شده است وباين طور سبحانه وتعالى فرموده (وما كنامعذبين حتى نبعث رسولا) (وكفى بالله ولياً وكفى بالله نصيراً) (اى بزركان) كسى خدارا دوست داشته باشد بنفس

خودش تواضع‌را تعـلیم میکند وعلایق دنیـارا ازخود قطع خواهدکرد وبرهمهٔ حال خودش خدارا اختیار کرده و بذکرش مشغول میشود ودرماسـوی رغبت نمیکند نفس خودشرا ترك کرده و بحقایق اسرارش بعبادت خدا قایم‌خواهدشد وازتواضع منبرها وسریرهارا ازخود دورمی‌اندازد اکرچه دراین خصوص یدطولی داشته باشد ازهمهٔ اینها کذشته خواهدشد مانند آنکسی که‌درحقش کفته شده •

ترك المنابر والسرير تواضعاً
وله منـابر لو يشـاو سرير

و لغيره يجبي الخراج وانمـا
يجبي اليه محـامد واجور

(ای بزرکان) حق بنده‌کی انیست‌که ازغیرسـید خودش بالکلیه منقطع باشـد بنده‌کی انست‌که کلی وجزئی‌را ترك باید کرد بنده‌کی انست‌که ازطلب هرمزیتی‌ارادهٔ خودرا بکذارد بنده‌کی آنست‌که برسربرادران خـودترفعی نکند وبلنـدی نفس خودشرا بیند بنده‌کی استادنش درحدود طینت‌آدمیه ایست‌بنده‌کی‌انست که‌درزیر مجراهای قدرت ربانیه درخوف خشیت‌باشد هیچ بنده بندهٔ کامل نمیشود تاکه بمرتبهٔ احدیث واصل کردد و بالکلیه ازعبـودیت

ماسوی خلاص یافته باشد (ای بزرکان) مرادفهٔ عمل خودرا اتخاذ مکنید ورواق مرا حرم وپس ازمردن قبرمرا صنم مسازید دعا ازخدا کردم که مرادردنیا تنها بکند تا که جمعیت حاصل کردد وقتی که ازدنیای دنیه مفارقت کردم بلکه باین مطلب واصل شوم اکر باخدا جمعیت حاصل کردد همه سهل است واکروصل خدا میسرباشد همه آسانست هرچه خاکست خاك میشود خدا سبحانه وتعالی وحق اوبرشما لازمست اورابکرید هیچ کسی را ضرر ومنفعت ووصل وقطع وفرق وجمع وعطا ومنع میسر نمیشود الا که اینها همه ازخدا است وسائط ووسیلهای خدا انکار نخواهد شد اصل مادهٔ بزرك کله است که میکویید وبآن کلمه واصل میشوید آن کلمه (آمنت بالله) ایمان بخدا آوردنست وقتی که بخدا کمال ایمان آوردی وبکلام ورسولش وبهمه چیزی که رسول آورده باشد صلی الله علیه وسلم ایمان اورده میشوی وبکلام خدای تعالی (وماآتاکم الرسول فخذوه ومانها کم عنه فانتهو) عمل کرده باشید وسائط وسیلهای که بخدا رهنمای میکنند تعطیم کردی و نوحید خدرا بجا رسانیدی .

وباشك چشمت بردرکه خدا ایستادی وبذلت وخضوع خاکرا بوسیدی ومقام رجوعرا فهمیدی وآنچه لایق مقامات ملاقاتست مهیا ساختی ودرجمیع عملهای خود اخلاص کردی پس شما اخلاص خالص کشتی وپس ازان مستحق مراتب میشوی وازابر مواهب خدا انوقت برتو بارش میبارد وعواید کرمرا برتو رجوع

خواهد کرد وسفره‌های نعمرا برای شما کشیده خواهد شد
وبرای معرفت خلق شبکهٔ عرفان شما منشور میکردد حتی هیچ
فضیلتی دیکر نمی ماند که مکر بهمه نائل وباذن خداوند بدعوت
نیابت ظاهر وباطن واصل میشوی (ای بزرکان) حال وشان
فقهاء وعلمارا تعظیم بکنید مانند تعظیم شأن اولیا وعرفا زیرا طریق
یکیست علما وارث ظاهر شریعت هستند وحامل احکام وتعلیم
کنندهٔ مرد مانند واصلان خدا بسبب علما واصل میشوند زیرا
سعی وعمل کردن برطریقی که مغا برشرع باشد فائدهٔ ندارد اکر
عابدی پنج صد سال بطریق غیر شریعت عبادت خدا بکند
عبادتش بخودش راجع وکناهش براواست روز قیامت وزن
وقیمتی ندارد دو رکعت نمازی کسی که دردین خود عالم باشد
ازدو هزار رکعت نمازی فقیری که دردین خود جاهل باشد درنزد
خدا آن دو رکعت افضل وبهتراست حسن ظن درحق بجمیع علما
برشما لازمست اما متقیانی ازعلمای عاملین که خدا بآنان تعلیم فرموده
بحقیقت آنان اولیا هستند حرمت آنها درنزد شما محفوظ باید شد
علیه الصلوة والسلام فرموده است (من عمل بما یعلم ورثه الله
علم مالم یعلم) وکفته است صلی الله علیه وسلم (العلما ورثة الانبیاء)
الحدیث آنان مردمان بزرك واشراف مخلوقات ودلالت کنندهٔ
راه حق هستند مانند بعض متصوفه مکویید مااهل باطل وآنان
اهل ظاهر هستند دین هردورا جمع کرده باطنش خلاصهٔ ظاهر
است وظاهرش ظرف باطنست اکر ظاهر نباشد باطن نیست

واکر ظاهر نباشد باطن صحیح وثابت نمیشود دل بی بدن قائم نخواهد شد بلکه بدن اکر نباشد دل فاسد میشود دل نور بدنست آن علمی‌که بعض صوفیه آنرا بعلم باطن نام نهاده است عبارت از اصلاح دلست اولا باعضای ظاهر عمل وبدل تصدیق کردنست هر زمانی‌که دل شما حسن نیت وپاکی اعتقادی داشته باشد ولی کشتن مردم ودزدی وزنا کردن وشراب خوردن و دروغ کفتن وتکبر کردن وسخنهای درشت کفتنی داشته باشد چه فائده از حسن نیت شما واز طهارت دل شما چه سود ووقتی‌که ظاهرا عبادت خدا کردی وروزه کرفتی وعفت وصداقت وتواضع نمودی ولی در باطن دل شما ریا وفسادی داشته باشد ازین عملی‌که کردی چه فائدهٔ بشما می‌رسد پس وقتی‌که معین شد باطن خلاصهٔ ظاهر وظاهر ظرف باطن است هیچ فرقی دربین این هردو نخواهد شد ویکی از دیکری استغنا حاصل نخواهد یافت آن وقت اکر شما بکویید مااهل ظاهر هستیم مانند انستکه بکویید اهل باطن هستیم وقتی‌که کفتی مااهل ظاهر شریعت هستیم آندم باطن حقیقترا ذکر کردی کدام حالت باطنیهٔ صوفیه هستکه ظاهر شریعت بعلمش امر نکرده باشد وکدام حالت ظاهرهٔ هستکه ظاهر شریعت باصلاح باطنش امر نفرموده است دربین ظاهر وباطن فرق وتفریق مکنید زیرا این بدعت بیهوده است وحقوق علما وفقهارا ترك مکنید زیرا ترك حقوق جهل وجاقتست حلاوت علمرا کرفتن وتلخی علمرا ابطال کردن نمیشود زیرا این

حلاوت بی تلخی فائدهٔ نمی بخشد زیرا این تلخی حلاوف ابدیه رانتیجه می‌دهد (انالانضیع اجرمن احسن عملا) نص کلام قدیم برمکافات اعمال شما شهادت میکند اخلاص اینست که عمل شما مخصوص خداباشد وبرای دنیا وآخرت نباشد وهم حسن ظن بخدا سبحانه وتعالی درهمه حالی ازاحوال ودرهمه عملی از عملها ودرهر سخنی ازسخنها داشته باشد اینها همه بایمان آوردن وبامرش امتثال کردن وبطلب رضای خدا بودن حاصل ومیسر کردد (ای بزرکان) می کویید حارث کفت وابویذید کفت وحلاج کفت این‌چه حالنیسست پیش ازاین حرفهـا بکویید شافعی کفت ومالکی کفت واحمد کفت ونعمـان کفت وپس ازان بحرفهای دیکر منتفع باشید حرفهای حارث وابویذید زیادی ونقصانی نمی‌آرد حرفهای شـافعی ومالك بهترین نجات دهنده ونیز دیکترین طریقهـا اسـت احکام شریعت را بعلم وعمل محکم بکنید پس‌ازان همت‌را بمسـائل مشکلهٔ احکام علم وعلمرا بانند سازید مجلس علمی ازعبادتی هفتاد ساله بهتر است یعنی ازعبادت نافله وازعبادت مردم‌بی علم باشـد (هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون) (ام‌اهل نستوی الظلمات والنور) شیخان طریقت وفارسان میدان حقیقت بشما میکونیدکه دامنی علمارا بکرید من ابشما نمی کویم فلسفه‌بخوانید وفیلسوف باشید لکن میکومکه شریعترا بدانید خدا باکسی ارادهٔ خیری داشته باشد اورا عالم دینی می‌سازد خداولی‌جاهلرا اتخاذنفرموده اکرجاهلرابولی اتخاذ

فرموده باشد عالمش می کند هرکسی ولی باشد درشریعت دین
خودش جاهل نخواهد شد او میداندکه چه طور نمازو روزه
وزکات وحج رابجا می آرد وچه طور ذکرخدا میکنند وعلم معاملهٔ
باخدا یقین کرده میداند مانند این مردم اکرچه امی باشد عالمست
باوجاهل نخوهند گفت مکرکه اوعلم مقصودرا نداند علم بدیع
وبیان وادبیاتی که مراد شعراست وفن جدل ومناظره اینها علم
نیستند بلکه مختصر بکوییم علم جیزیست که خداباو امرونهی
فرموده است علمی که جامع و تمام باشد علم تفسیر وحدیث
وشریعتست فنون لفظیه وقواعد نطریه که واضع آنها وضع
کرده ونامش علم نهاده آنها فنونی هستندکه کفتند جیزرادانستن
علم ونندا نشتش جهل است کوشهای خودتان ازعلم وحدت واز
فلسفه وازدیکر علمی مانند اینهاکه باشد کر بسازید زیرا این
علمها بطرف آتش جای لغزیدن پایهااست خدا ماوشمارا حافظ
باشد ظاهررا محافظ بکنند ای خدایا مانند ایمان پیرزنها ایمانی
میخواهیم (قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون) باعلما قطع
صله مکنید وبا آنها بنشینید از آتان علمی بیاموزید مکوبید فلان
عامل نیست ازعلم اوچیزی بکرید وعمل بکنید اورا باعملش بخدا
وابکذارید اولیا رضی الله عنهم حکمترا اخذ میکنند وازکدام
زبانی ظاهرشده وبکدام سنکی نوشته شده وبواسطهٔ کدام کافری
واصل شده است مبالاتی نمی کنند ودرخلق زمین وآسمان تفکر
می کنند (ربنا ماخلقت هذا باطلا) می کونید اولیا پلهای

مخلوقست انانکه برآن پلهـا موفق هستند بطرف خدا عبور
میکنند وخدا بحضرت خودش آنانرا نزدیك می سـازد ودر
چشم بهم ذدن دلهای آنان ازخود محجوب نخوا هدکرد وفراقرا
ازمابین بیرون کرده اند و براسرار طلسم کتم را اقامت کرده
شـبها قائم وروز هـا صائم هسـتند ودر بعض اولیـا فکر
و بدیکری ذکر غلبه کرده اسـت و بعض اولیـا کارهـای
متفرقه درخود شـان جمـع کـرده اند (رجال لاتلهیهم
تجـارة ولا بیـع عن ذکـر الله) یك وصیت مهمه بشمـا
میکنم که پس ازعلم واجبـات دینیه باولیـا صحبت بکنید زیرا
آنان تریاق مجرب هسـتند همهٔ رأس المـال درنزد آنها اسـت
صدق وصفا ذوق وفاهم درنزد آنان هست وازدنیـا وقیامت
مجرد شدن وتجردی بخدا کردن هم درنزد آنان هست این خصلتها
بخواندن درس ودرمجلسها بودن حاصل ومیسر نخواهد شـد
مکر بصحبت شیخ عارفی باشد وحال وقال را جامع شده وبکفتارش
رهنمای بکند وبحال خودش بر خیزد (اولئك الذین هداهم الله
فبهداهم اقتده) حالت شیخ خواه درکمال خواه درنقصانی باشد
بطناً بعد بطن دراتبـاع ومریدش ظاهر وهویدا کردد اکر کمال
حالت داشته باشـد حال اتباع کاملش عالی میشـود وحال اتباع
ناقص زائد کردد واکر حالت نقص داشـته حال مرید کامل
ناقص وحال ناقص بالکله زایل خواهد شد مکرکه خدای کریم
احسان بکند آنوقت احوالرا تأثیر نمیشودائری که باعث نقصانی

کمل اتباع شما بوده ویاخود بالکلیه سبب رفتن حال ناقصان باشد ازو احتراز باید کرد آنار مردان پس ازمردن ظاهر خواهد شد مردان کفته اند

(ان آثارنا تدل علینا فأنظروا بعدناالی الآثار)

آنار ذلت وانکسار وازدعوی مجرد بودن واز تکبر بیرون شدن وبدرکاه مولا تذلل نمودن وفقرا وعلمارا دوست داشتن وبموافقت قضا وقدر بخدا تسلیم شدن وتمسك بشریعت رسول خدا صلی الله علیه وسلم بجا آوردن یعنی این آنارورا پس ازخود تان بکذارید وبزمان مغرور مشوید زیرا این درنزد عارف چیزی نیست مکرآنکه که وقترا بطاعت صرف بکنند وآرزوی دلشر ازان بکیرد بلی آنوقت لایق عزه شدنست (من سن سنة حسنة فله اجرها واجر من عمل بها الی یوم القیمة و من سن سنة سیئة فعلیه وزرها ووز من عمل بها الی یوم القیامة) ازقوم سلیمان علیه السلا احدی نماند ملکش رفت وشریعتش منسوخ شد و پیغمبرما علی افضل الصلاة والسلام شأنش نرفت وشریعتش باذن خدامنسو نخواهد شد (ان الله لایخلف المیعاد) وصف خدای ملك دیار منازعة وصف سلیمان کرده وبآیت (لمن الملك الیوم لله الواح القهار) ملکش محو وبرباد شده ووصف پیغمبر صلی الله علی وسلم وقتی‌که نبده‌کی بود وصف ربوبیت اورا اعانه کرد ذکرش

دائم وامرش حالی کشت (والله یعصلك من الناس) شما می بینید که بادشـاهان بازریت وحوانتی همه رفتند وآثار شان منقلب شـد. ورعیه برحال خود شـان باقیست صفت ربو بیت بپادشـاهان منازعه کرده زیرا مالکیترا دیدند بنابرین زائل شدند اما رعیت صفت ربو بیت انانرا محافظه کرده زیرا آنها محقق در منزلت مملوکیت بودند لهذا دائم باقی شدند

سید من شیخ منصور کفته است صحیفهٔ حال شیخ مریدانست همهٔ ازحال واخـلاق شیخ بهرکاری که داشـته باشد باید درمریدان باشد مکر زمانی که حالی سماوی بران مرید غلبه بکند وباومختص باشـد بعض مقـام مریدی ازین سبب ازشیخش بالاتر میشـود . این فضیلتیست ازخدا بهرکسی که میخواهد ومیدهد ودرمریدان حلاج محبت کفتن وحدت ودراتبـاع ابی یزید رحمه الله محبت اغماض وسخنهای نازائ کفتن ودراصحـاب جنید رضی الله عنه محبت جمع کردن طریقت وشریعت ودر مریدان (السلما باذی) محبت چیزهای باندی برآن منزلت بوده است ودراصحاب سیدما شیخ ابی الفضل محبت وحدت خدائی وذلت نمودن برای خدا و برای خلق خدا همهٔ اینها در اصحابشان می بینی ودربعضی بعکس این قاعده هم میشود ولیکن این عکس باختصاص خدا خواهد شد. (یختص برحمته من یشـاء) معروف کرخی وداود طـائی وحسن بصری ومریدانی که بصحبت طـائفهٔ صوفیـه ادب

آموختند رضی الله عنهم اسباب سیر را بدو کلمه اختصار کرده اند یکی تمسك بشریعت و دیکری تنها طلب حق کردنست (ای برادر من) این شریعت در پیش شما است. ببین پیغمبر شما علیه افضل الصلوات و التسلیمات چه طور بوده وچه کفته و اخلاقش بامردمان خوب وبد چه طور بوده است شما مانند عملش عمل کن ومثل سخن او سخن بکو و بخلقش صلی علیه وسلم متخلق باش اکر نمیدانی از علما سؤال کن (فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون) طایفهٔ صوفیه تحدیث نعمت خدا را کردند اما برای اقرار کردن نعمت منعم وبرای شکر نعمت وترغیب دادن مردمان بر عملها تا که این برکت بر ایشان میسر کردد خدا فرموده است (والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا) تحدیث نعمت کننده میکوید خدا مرا بر این چیز غالب کرد واین چیز را بمن تعلیم فرمود و خدا مرا این خیرو برکترا هبه کرد و لیکن او نمیکوید من از شما خوبتر و بذرکترو شریفترهستم این حرفها دعوا ایست که از رعونت نفس پیدا میشود و زبان مردم احمق باینها ناطق خواهد شد آنچیزی که مارا برتو بهتر کرده وبذرکترو مشرفتر ساخته نماز و روزه و عبادتها است چیز دیکر نیست (لا یامن مکر الله الا القوم الخاسرون) اکر کلام خداوند تعالی (اشکروا لی ولا تکفرون) نمی شد مردم عاقل دهن خود را میدوخت (ای برادر من) بپدرت آدم علیه السلام که صفوت اولی است باو فخر میکنی اکثر فرزندان او کافر شدند وهم جنین اغلب اولاد

انبیا ومرسلین هم کافر بودند بعلم خود فخر میکنی شیطان همه مسائل مشکله را حل کرده وصحیفهای موجود اثرا همه خوانده و حل نموده و بمال خود فخر میکنی قارون بمال خودش هلاك شد و بملك خود فخر میکنی ملك فرعون از طرف خدا چیزی برای او حاصل نکرد ابراهیم علیه السلام پس از مجرد شدن وبخدارجوع نمودن هلاك نشد وموسی علیه السلام پس ازفرش کردن ذلت در پیش خالقش ذلیل نشد وشان یونس علیه السلام پس ازانجا کردن بصدق سخن (لااله الا انت سبحانك) ضایع نشد ویوسف علیه السلام پس از تسلیم شدنش بقضای خدا و با اعتماد کردنش بخدا خائب نشد پیغمبران ورسل وصدیقان و صالحان همین طور هستند (لاتبدیل لکلمات الله) (ای برادرمن) توکجاهستی ودر کدام جای در حیرت ماندی ودر میدانهای هجران در صحرای وهمت سرکردان ماندی خدا را طلب کن خدا را بر شما از تو حریصترهستم قسم بخدا اکرازخدا منقطع شوی از خذلان شما میترسم ای خدایا از قطعی که پس از وصل میشود خود مرا بشما میسپارم (ای برادر من) وقتی که منقطع شدی و دران حال و صلرا کمان بردی پس از من چیزی مخواه ووقتی که خودت عالم شمردی باانیکه خیلی جهل داشتی تحقیق ازشماهمه خوبیها کذشته خواهد شد وصوفیه از شما سبقت نمود ولو مهابشما شامل کشت من نمی کویم از اسباب منقطع شوید واز تجارت و صنعت دور باشید لیکن میکویم که از غفلت

وازین حرامها منقطع بایدشد من بشما نمی کویم اهل و عیالرا ترك بکنید لباس میو شانید و لیکن بشما می کویم بواسطه اهل وعیال از خدا غافل مشوید و بلباس تکبر بر فقرا مکنید من میکویم آن زینتی که لازم نیست آن زینت اظهار مکنید زیرا دل فقرا ازین منکسر خواهد شد واز عجب وغفلت شما می ترسم من می کویم لباس خود نان پاك بکنید (قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق) من می کویم دلهای خودرا پاك بکنید این پاکی ازپاکی لباس بهتراست خدا بلباس شما نکاهی نمی کند ولیکن بدلهمای شما نظر خواهد کرد مانند این کفتار سید علیه افضل الصلوات والتسلیمان کفته است (حاربوا الشیطان ببعضکم بنصیحة بعضکم بخلق بعضکم بحال بعضکم بقال بعضکم) خدا فرموده است (وتعاونو اعلی البر والتقوی ولاتعاونوا علی الاثم والعدوان) وخدای تعالی فرموده است (الذین یقاتلون صفا کانهم بنیان مرصوص) وباشیطان ونفس وعد وخدارا صوفیان مقاتله میکنند مقاتلهٔ شیطان برای انست که از خدا منقطع نشوند ومقاتلهٔ نفس برای آنست که بشهوتهای دنیه مشغول وازعبادت خدا غافل نشوندومقاتلهٔ عدو خدا برای آنست که کلمة الله را بلند وعلم رهنمای بخدا منشور کردد (اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون) شأن علمرا تعظیم بکنید بطوری که واجبات علمرا بجایش برساند زیراعلم درك حقایق اشیا است خواه سماعی خواه عقلی باشد حق

ایمانرا که بزبان اقرار نمودن وبدل اعتقاد کردنست بجا برسانید
وحکم اسلامی که متابعت شریعت وازطبیعت اعراض نمود نست
آنرا لازم بشوید معرفترا تحقیق بکنید آن‌هم معرفت وحدانیت
خدا است نیت‌را تطهیر بکنید آن‌هم خطره ایست دردل و بغیر
ازخدا کسی بآن اطلاع ندارد اورا تطهیر بکنید ادبرا محکم
بکنید آن هم‌چیزیرا درجای خودش نهادنست آنرا محکم بسازید
وعظهای که‌برای‌ارشاد اصحاب غفلتها است انرا مختصر بکنید
و نصیحتی‌که برمحافظهٔ راه ذهد مطلع شدنشت اورا ببلاغت بجا
برسانید ومحبتی‌که نسیان ماعدای محبوبست بصداقت‌عمل بیارید
وادبی دردعا آن‌هم رفع حاجات باعلای مقام درجاتست اکمال
بکنید وعلامات تصوفی‌که ترك اختیاراست محکم بسازید وراه
عبودیت که‌ترك دنیا واکذاشتن ازدعوی و برداشتن بلوی ومحبت
مولا است اتقان بکنید وراه نزدیکی ازهمهٔما سوی الله بسط
خواهی کرد وصدقی‌که موافقت ظاهر و باطنست درآن ثابت
شوید ونعمت عافیتی که اونفس بی‌بلا ورزقی بی‌اذیت و بی‌ریا
عمل کردنست قدرشرا تعظیم بکنید واستقامتی‌که هیچ‌چیزی برخدا
اختیار نمودنست درنزد حدودش بایستید وحلالی‌که خورنده‌اش
دردنیا ضامن ودرقیامت مؤاخذه نمی شود آنرا تحری بکنید
وطریق طاعتی‌که درکفتار وکددار ودرهمه احوال‌طلب رضای
خدا است آنرا محکم بسازید وعروهٔ صبری که دلرا بحکم
خدا هشیار کردنست اورا بکیریدوعزلت وخلوتی‌که ازمردمان

دورشدن وترك طمع وبدل ازاختلاط مردمان هجرت نمودنست
دلرا ازنیهـا تطهیر بکنید اکرچه خودش دربین مرمانست ولی
ازخود خودشرا تطهیر بایدکرد (متنبه شوید) ولی کسیست که
رویش را ازنفس وشیطان ودنیا وهوی برکرداند وروی ودلش
بطرف مولا بکرداند وازدنیا وقیامت اعراض بکند وچیزی بغیر
خدای تعالی طلب نکند قانع کسیست بقسمت راضی وبلقمهٔ اکتفا
خواهدکرد شمارا ازبعض اوصاف وخصلت تحزیر خواهم کرد
احـتراز بکنید احتراز ازمتصف بودنی بچیزی ازآن اوصافی که
میکویم زیرا آنها سم هائلست وبتقوای خداوند وبدورشدن ازان
خصلتهای که ذکر خـواهم کرد شمـارا وصیت می کنم یکی ازآن
اوصاف حسدیست که ارادهٔ زوال نعمت محسوداست ودیکری
کبریست که نفس خودرا ازغیرش بهتردیدن است ودیکردروغست که
برخلاف واقع سخنی اختراع کردن وکفتاربدی که ازمنفعت عاری
باشد ودیکر غیبیتیست که بیـان بدیهـای بشریه ایست ودیکری
حرصیست که ازدنیـا سیرنشـدنست ودیکری غضبیست که برای
انتقام جوش کردن خونسـت ودیکری ریاسـت که بدیدن اغیار
خشنود شدنست ودیکر ظلست که باآرزوی نفس خودش متابعت
کردنست من بشما می کویم که دائمـا در بین خوف ورجا باشـد
خوف اینست که بسبب کـناهش بدل ازخدا ترسـید نست
رجا اینست که بحسن وعـد خدا دل مردم ساکن باشد وتصفیهٔ
دوح بریاضتی میسرمی شود آن هم تبدیل کردن حالت بدی بحالت

خو بیست دین عبارت از امر بمعروف واز منکر نهی کردنست (ان الدین عنـدالله الاسـلام) هرکسی که امر معروف ونهی از منکری بکند انکس درزمین خلیفهٔ خـدا وخلیفهٔ پیغمبر خدا وخلیفه کتاب خداست صـادق ومصدوق علیه افضل الصلاة والسـلام باین طور بما خبرداد وعلی امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمودکه افضل جهاد امر بمعروف واز منکر واز شأن فاسـقان نهی کردنست وبرای خدا غضب کردن وفی سـبیل الله غذار خواستن وبغیراز اسلام دین دیکر اختیارنکردنست خـدا اورا مغفرت یکندمانند مردمان اهل سنتی که درحدود خدای تعالی مداهنهٔ بکنند ودران حدود بافتد مثل قـومی هستند که درسـفینه باشند بعضشان درطبقه زیرو دیکری در بالای سفینه باشدمردی برخیزد بدستش آلت سوراکردن داشته باشد وزیرسفینه را سوراخ بکنند مردمان بیـایند وبکونیدش این چه کاریست میکنی پس درجوا بشان بکوید آبرامی خواهم اکرآن مردرا بکیرند ومنعش بکنند اورا ونفس خودشان را نجات داده شوند واکرآن مردرا بحال خودش کذاشته باشند مردر اونفس خودشانرادرهلاك انداخته شوند درحدیث آمده است (مامن قوم عملوا بالمعاص وفیهم من یقدران ینکر علیهم فلم یفعل الااوشك ان یعمهم الله بعذاب من عنده) سفیان ثوری رضی الله عنه میکفت کسی درنزد همسایه اش دوست ودرنزد اخوانش محمود باشـد بدانید آن مرد مداهنیست بلی اکر کسی منکررا مشاهده بکند انکار نکرده سکوت بکند آن مرد درآن

من بشما میکویم خدا مرا احسان کرده آنچه من بشما امر وترغیب میکنم بانها متصف شده ام ولیکن خوبی آنستکه این شرطرا از واعظ وناصح طلب مکنید وباین خصلت بلکه شیطان برشما ظفر بیابد میکویید امر بمعروف مکن تا که همه عمل نکنی ونهی منکری مکن تا که از همه پرهیز نکنی این سخن در حسبة لله را می بندد کیست انکسی که از کناه معصوم باشد امر بمعروف بکنید اکرچه همهٔ آن عمل نکرده باشید ونهی منکررا بجا برسانید اکرچه ازهمه اجتناب نکردید باین طور پیغمبرما علیه اکرم وافضل صلاة الله وسلامه فرموده من بشما می کویم کلید سعادت ابدیه بتبعیت رسول خدا صلی الله علیه وسلم حاصل ومیسر میشود ودرهمه مصادر وموارداش وچکونکی خوردن وآشامیدن وایستادن وبرخواستن ودرخواب بودن وسخن کفتن پیغمبررا اقتدا کردن حاصل و تبعیت تمام همه صحیح خواهد شد ازبعض ائمه بما رسیدکه اوخربزه‌را نخورده است زیرا کیفیت خوردن رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اونقل نکرده اند لهذا نخورد و بعض ائمه سهوا مسح را اول بپای چپ پوشیده بود لهذا مقدار کندمرا بکفارت این سهو داده است احتراز ازین سخنی بکنیدکه بکویید این خصلتها ازان چیزها استکه تعلق بعادات کرفته است انهارا ترك بکنید زیرا ترك کردن اینها دری بزرك از درهای سعادت‌را می بندد واما کفتن این سخنی‌که عبادترا نمی دانم بسبب عدم اتباع پیغمبر صلی الله علیه وسلم

دراین عبادت عذری بیارد این ممکن نیست مکر این سخن از کفر
خفی ویاخود ازحق جلی پیدا بشود خدا ماوشمارا حفظ بکند
(ای بزرکان) بخدا قسم می کنم کمان نمی برم برروی زمین هیچ
صاحب عقلی نیست که فرقی خوب وبدرا نکند الا که همه اعتقاد
می برند و بدل از عانی میکنندکه این عبادتی که شریعت حبیب
علیه افضل صلوٰةالله وسلامه بوده وآن عادتی که برسرا وشده
درنزد خالق ومخلوق حالتی مرضیه ایست وآن هم درنزد خالق
آداب مقبوله ودرنزد مخلوق حالت محبوبه ایست ودلهـا بآن
مطمئن میشود واضطرابش بان ساکن خواهد شد کدام عقلیست که
فرق حالت بیداری ازمستی وحال دزد ازمرد امین وحال دروغ
کو ازصادق وحال زانی از عفیف وحال متکبر ومتواضع وحال
بخیل وسخی وحال ظالم وعادل وحال مبطل ومحق وحال مغتاب
وبری از غیبت وحال غدر کننده ورحیم وحال عابد ونائم وحال
عاقل ومتفکر وحال بر وفاجر وحال کافر ومؤمن از یکدیکر لفهمد
یعنی می فهمد (ان فی ذلك لآیات لاولی الباب) بخدا بخدا بیایید
خالص متابعت باین پیغمبر بزرك بکنید که برای مارحمة للعالمین آمده
وبرمخلوقات حجت وبرای موحدین نعمت شده است واز فراموشی
مرك احتراز بکنید زیرا این نتیجهٔ غفلتست غفلت ازقلت ذکر
واین هم ازقلت ایمانست و مادر واصل اینها جهلست جهل
ازضلالت پیدا خواهد شد دربعض کتب آلهیه آمده خداوند
(تعالت ذاته) میکوید ای بنی آدم بهمانیتی که من دادم برطاعت

من قوت کرفتی و بتوفیق من فرض مرا ادا کردی و برزقی که
من دادم بر معصیت قوی شــدی و بمشیت من هرچه برای نفس
خود میخواهی آنرا می‌خواهی بنعمت من برخواســتی ونشستی
وبرکشخا وصباح وشام درامان من هســتی ودرفضل من تعیش
ودرنعمت من تقلب وبعافیتی که من دادم مستریح شدی وباین همه حال
مارا ازیادخود میبری وغیر مرایاد میکنی وشکر مرا بجا نمی رسانی
ای بنی آدم مرك اسرار شمارا کشف میکنند وقیـامت خیرهای
شما میخواند وعذاب پردهٔ شمارا می‌درد هرزمانی کناه کوچك
میکنی بکوچکی اورا نکاه مکن لکن نکاهی بکسی بکن که باو مخالفت
کردی وهروقتی که برزق اندك مرزوق شدی بکمی آن رزق نکاه
مکن بلکه برزق دهنده را نکاه بایدکرد کناه کوچکرا تحقیر مکن
زیرا نمی دانی که بکدام کناه بمن عصیان کردی وازمکرمن امین
مشو زیرا مکرمن ازرفتار موری بر سرسـنکی درشب تاری که
میرود ازان پنهانتراست (ای فرزند آدم) آیا وقتی که بما عصیان
کردی بسبب ذکر غضب من ازان کناه ممتنع شدی مانندکه من امر
کردم فرض مرا ادا کردی آیا مسکینانرا بمال خود ملاحظه نمودی
وکسی که بتوبدی رسانیده باشد باواحسان کردی وکسی که بتوبدی
کرده باوخوبی کردی وکسی که بتوظلم کرده باشــد آیا اورا عفو
نمودی وکسی ازشما قطع شــده باو وصل کردی وکسی که باشمــا
خیانت کرده باشــد عجبا درحق او منصف شدی وکسی ازشمــا
هجرت کرده باو حرفی زری وفرزند خــودرا ادب آموختی آیا

همسایهٔ خودرا راضی کردی وازعلما ازامر دین ودنیا سؤال کردی ای جماعت مردمان من بصورت ومحاسن شما وبحسب ونسب شما نکاهی نمی کنم بلکه بدلهای شمامی نکرم وباین خصالی ازشما راضی میشوم (ای بزرکان) این چیزهای که کفتیم در روزقیامت معلوم می‌شودکه خدا درکلام قدیم نامش آورده وکفته است (یوم القیمة) (یوم التغابن) (یوم الحاقة) (یوم لاینطقون ولایؤذن لهم فیعتذرون) (یوم الصیحة) (یوم تشیب الولدان) (یوم الزلزله) (یوم القارعه) (یوم ینسف الجبال)(یوم لاتملك نفس لنفس شیئا والامر یومئذ لله) (ای بزرکان) باعالمان وعارفان بنشیند زیرادرمحبتشان اسراری هست که همنشینانرا ازحالی بحال دیکر میکرداند درحدیثی وارد شده است کسی باهشت اصناف بنشیند خداهشت چیزی درانکس زیاده خواهدکرد وکسی باامرا بنشیند تکبر وقوةدل را خدا دراوزیاد میکند وکسی بامردمان تنحا بنشیند حرص دردنیا ومافیها حاصل میشود وکسی بافقرا بنشیند هرچه خدای تعالی قسمت کرده است باوراضی خواهد شد وکسی بابچها بنشیندلهو ولعبش زیاده میشود وکسی بازنها بنشیند نادانی وشهوتش زیاده کرددوکسی باصالحان بنشیندخدارغبتش درطاعت زیاده میکندوکسی باعلما بنشیند علم وتقواش زیاده کرددوکسی بافاسقان بنشیند کناهش زیاده وتوبه اش تأخیرمیکندوهم درحدیث وارد شده صحبتی با عاقل باعث زیادی دین دنیا و اخرت میشود و صحبتی بااحمق سبب نقصانی دین ودنیا میشود وحسرت وپشیمانی دروقت

مردن وخسارتی درآخرت خواهد شد (ای بزرکان) سی کس
هست شفاعتی میکنند عالم وخادم وفقیر صابر (ای بزرکان)
هرچیزی که وارد غیبی وحادث سماوی باشد بدل خوش وفراخی اورا
بکیرید وازخدا راضی بشوید بقدر طاقت خود تان کار مخلوق
بجا برسانید زیرا هرکسی کار دنیارا برای برادر مؤمن درست
بکند درقیامت هفتاد حاجتش را خدا اداخواهد فرمود هرعزیز
قومی که ذلیل شده مرحمتش بکنید و بثخای قومی که فقیر شده
صدقهٔ بسیار باوبدهید بسبب این خدا بلارا دفع میکند واکرام
مسافران بایدکرد زیرا پیش ازمکاتب بودن پیغمبر صلی الله علیه
وسلم عبادتش همین بود و بامردمان بخلف خوب معامله بکنید
زیرا خلق حسن افضل عملها است میکونیدکه اکر وسعت مالی
نداری مردمانرا بوسعت خلق حسن حصه بدهید خوبی همه خوبیها
حسن خلق است صاحب خلق حسن اکرچه دررخت خوابش
خوابیده باشد رتبهٔ مردم روزه دار وشب بیدار را دارد زیرا
پس از ادای فرضها افضل آنچیزی که بخدای تعالی نزدیك بکند
حسن خلقست عبادت شما چه فائده میدهد درحالتی که افتخار
بکنی کویا برخدامنت کردهٔ ای مسکین خدا ازجمله عالم مستغنیست
وقتی که عبادت خدا کردی بطوری عبادتی بکن که کویا دردر
کهش ایستادی درعبادتش برای سلطنت اودرخضوع باش واز
هیبتش پوست بدنت بهم بزند واز اداء واجباتش عجز خودرا
اعتراف بکن وازدیدن نفس وعمل خود وچیزهای دیکر مجرد

باش ودركه‌عزت وجلالشرا بدست‌ذلت وافتقاری بزن درانوقت
بلکه مقبول میشوی واز سخنهای بد و بی‌معنی زبان خودرا پاك
یکن تا کلام شما بحضور مقدس خـدا تاحضرت عرش علوی
برسـد آن عرشی که خدا اورا جهت طلب سـاخته بطوری که
کعبه‌را درزمین جهت عبـودیت کرده است (الیه یصعدالکلم
الطیب) باآن جهتی‌که همت مخلوق باآن طرف است ومحل نازل
شـدن امر خداست تاکه امر وکرم ولطف خداوند ازبالا بیاید
ودر پیش اوهم باخضـوع باش خـوترا پست وحقیر بنما وباین
معنی اسرار قررائیه افادهٔ واضح نموده‌است (وفی‌السماء رزقکم
وما توعدون) خداوند (تعالت اسمائه) فرموده (ومن یتق‌الله
یجعل له‌مخرجا ویرزقه من‌حیث لایحتسب) حازق باش (ای پسر
من) حرفهای حضرت بزرکان وقتی‌که شـنیدی آن کلام ظاهر
ومغلق است بزرکترین اهل حکمت وبیان وفصیحترین نوع‌انسان
صلی‌الله علیه وسـلم که جامع‌الکلم است کلامش اخص وافصح
واضحتر وکنایه‌را خوبتر فرموده است وارث واتباعش همچنین
است ازمن دلتنك مشـو (ای برادر من) هر چـیزی که
فکر شمـا میکردد ازدیدن نفس ومال وحسب ونسب وعلم وشهر
وزن وفرزند وعمل وفتح وکرامت ومزیت شما اینهـا همه خطره
ایست اکر بخشوع وذلت وجد وشکر ومسکنت‌را مقابله کردی
اینها همه فتوحات میشود واکر بعزت وکبرو بلنـدی وغفلت‌را
مقابله نمودی اینها همه قباحت وسوسه وقطع مرحمت خواهد

شد اصلاح نفس وشان خود را تدارك بكن وقتى كه ازعبادت مولا وسيد خود منقطع شدى اين زمينى كه برسر او عبادت خدا ميكنى برشما كريه ميكند كانه ازتأسف ومحبت شما كلام اين قائلرا مى كويد

وكنت اظن ان جبال رضوى
تذول وان ودك لا يزول

ولكن القلوب لها انقلاب
وحالات ابن آدم تستحيل

وقتى كه زمين برشما ناله بكند وكار خيرشمارا بخواهد شما درچه حالى هستيداين شان براى شما باشد خوبتراست نه براى زمين تو باين مسئله عالم بشوى بهتراست از بعض برادران مردان زمان بمن رسيدكه كفته اند

عقدت بباب الدير عقدة زنار
وقلت خذوالى من فقيه الحمى ثارى

باين بيت معنى ديكراراده كرده است ازاين نوع كفتارها احتراز بكنيد حسن ظن لازمست باين شيخ بزرك بايد آنرا بجا برسانيم

ولکن ادب ما بادین ویاحق ایستادن لازم واهمست مازناررا کره نمی دهیم وبدرکه کایسه نمی رویم ودست و پای عالمرا می بوسیم وعلم دین خودرا ازآن طلب می کنیم اماشیخ مقصد خودرا باین لفظها سترکرده است کاشی طلب وستر نکرده بود وبعوض آن این بیت را کفته شده بود ٠

حلت بباب الدیر عقدة زنار
وطهرت بالفقه الا لمهی اسراری

وما الدیر والذنار الا ضلالة
وماالشرع الاالباب للوصل بالباری

بلی حالت اهل محبت قلبشرا می کیرد وعقلش میرود وز بانش بحرفهای دیوانه ویاکلام مستان ویاخود کسی که خونش جوش کرفته ویا کسی ازخود خبرنداشته میکوید اورا باخدای خود بکذارید اینقدر کفایت شما میکنند وبریسمان شریعت محکم تمسك بکنیدکه هرکسی باوتمسك بکند ابدا بضلالت نخواهد رسید این کلمات ومانند اینها ازشطحاتی که تجاوز ازحدت نعمت بیرون شده است مثل صاحبش مانندکسیست که دربیت خلا خوابیده ودرخوابش دیده که برتخت سلطنت خوابیده است اوپس از بیداری وفهمیدن جایش البتته مخجول خواهد شد بخدابخدا

قسم میدهم بشما نزد حدود شرعیه بایستید شریعت سید وبزرك مابدندان پسنین محکم بکبرید (مالی والفاظ زید و وهم عمرو وبکر) وجه الشریعة اهدی (من سر ذالك وسری) خدا راست کفته وشکم برادرت دروغ کفته است (ای برادر من) هر چیزی که شما دران هستی اکر حلال نباشد هیچ ثوابی ندارد واکر مباح نباشد شما ازان مسئولی واکر بحرام خوردن آمدی وقتی که بخدا ملاقی میشوی بر شما ایت (ومن یعمل مثقال ذرة شرایره) را میخوانند من بشما نمی کویم که راه بر شما تنکست وسیل بارش شمارا کرفته وازدرکاه کرم مردود شدید نه نه بحق خدای تعالی فردا کرم واحسان ولطف وفضل خدا روز قیامت بطوری ظاهر میشود که حتی ابلیس وظلمهٔ کافران بآن کرمها طمع خواهند نمود لیکن بشما می کویم که خدای تعالی کناه بخشنده وتوبه را قبول کننده وشدید العذابست از در توبه بدر که مغفرت نزدیك وعملی که باو راضیست نزدیك بشوید وبترك معصیت ازدر عقاب دور باشید مانند بیم عالمی که عظمت وقدرت خدا رافهمیده است درخشیت باشید وبترسید ومانند رجای کسی که بکرمش وبعموم احسانش یقین کرده از خدا دردل خود رجای مخفی بدارید زیرا رجای مؤمن بمقدار خوفست حتی خوف ورجارا اکر درترازوی بکشند از یکدیکر زیاده نخواهد شد برکردیدن ورجوع کردن بطرف خدا است هرکس بمرجع خود عودت میکنند واجلش بانجام

می رساند واین مسئله براو عودت خواهد کرد خدا فرموده است (منهـا خلقنا کم وفیهـا نعیدکم ومنها نخرجکم تارة اخری) این جبهـای که ازخاك میخوری مانند شما مردمان قوی وشدید بودند ولی رفتند وبرباد وخاك شدند وکانه آنان نبوده است (هذا تراب لوتفکره الفتی) لرای علیـه من الجباه بسـاطا) وکانما زراته لومیزت (صیغت لالسنة الاولی اسقاطا) ای اهل بصیرت وعبرت بگیرید دنیا این است وحالش هم چنین این است دیار ومردمانش قسم بشمـا میدهم که پس از این نوع فکر کردن وعبرت گرفتن کسی هست طمع باین دیار بکند واصلاح واعمار دنیارا نخواهد این رواق دنیا راعمارت میکنم برای اینکه صالح وابراهیم وزنها درآن ساکن باشـند ویاخود خانهٔ عمارت میکنم که خودم درآن نیشینم تاوقتی مفارقت احبـاب وتازمانی که خاکرا بالش می‌سازم آیا این رواق راپدرمن بسوا رو پیـاده تعمیر کرد و برای من پس ازو باقی ماند خیر بخدا قسم بلکه خداوند هبه واحسان واکرام ومرحمت فرموده ایااین منت مخصوص منست خیر بخدا سوکند می‌خورم بلکه دنیارا بدوسـت خود وبغیراز دوسـت خود میدهد اخرت‌را نمیدهد مگربکسی که دوستش باشد خدا بپدرمن خانهٔ ومقامی ولباس وطعامی‌را احسان کرده من‌هم مثل پدرخود واولاد وعیـالم درلوح غیبش برزقی که درعلمش هسـت محفوظ کرد وجمیع خلق هم‌چنین‌است پس برای چیست اینقدر خیالات ودرراه ضلالت‌رفتن‌چه‌چیزاست صاحب کیاست‌وعاقل کسیست که

ازخدا بترسد نفسش بخدا نزدیك و برای پس مرك عمل كرد
نست خدای تعالی فرموده (ولقد کتبنا فی الذبور من بعد الذکران
الارض یرثها عبادی الصالحون) درتفسیر این آیت مردمان
اختلاف کرداند یکی ازان ارث معنویست که وقتی زمین برای
عبدخدا بالش میشود نزدیکی خیلی خوب برای آ وخدا میسر
می‌سازد دیکر معنایش اینست نیا بمقتضای استحقاق مخلوق
صالحان وارث زمین میشوندو سیاست خلقش میکنند زیرآمر و حاکم
عین عملست بلی آمر شما عمل شما است چه طور عمل میکنی مانند عملت
عاملی برشما مسلط خواهد شد (ان الارض لله یورثها من یشاء
من عباده) این آیت شاهدی آنست که کفتیم جماعتی دیکر بزمین
جنت تفسیر کردند همه بر هدایت هستند (ای برادر من)
نمی بینید طفلرا وقت زاییدن ازحرص دنیا دستش بسته است
وقتی که ازدنیا بیرون میشود دستشرا واز کرده وبآن چیزی که
حرص داشته بود بخالی شدن دستش اعتراف کرده مرك واعظ
کافیست .

ایکی ومثلی من یبکی اذاسبقت
قوافل القوم اهل العلم والعمل

بکاء قوم للقیا الـوالهین به
وانی الخائب الباکی من الذلل

(ای بزرکان) هیچ راه صعب ومسالك مشکل نکذا شیتم الا که پردها بشرا کشف کردم وبدست لشکر همتم پردهای پانیش و بادبان سفینه اشرا بلند کردم وازهمه در بدرکاه خدا داخل شدم دیدمکه برهمه در ازدحام خیلی بزرك هست پس ازدر زلت وانکسار آمدم ودیدمکه خالیست واصل آن درشدم مطلوب خودمرا حاصل کردم وطالبان همچنین بردرها ایستاده بودند خدای من ازفضل وکرمش چیزهای که چشمها ندیده وکوشها نشنیده وبردلی اهل این زمان خطوری نکرده راخدا بمن هبه واحسان فرمود رسول کرم خدابمن وعد کردکه درست مرید ومحب من وآنکسی که بمن و بذریت وخلفاء من تمسك بکند خواه درمشرق ویادر مغرب باشد تاروز قیامت که حیلهٔ نجات بریده میشود دستها شان می کیرد نجاتشان میدهد روح فقیر باین طور بیعت کرده خداوند خلاف وعدهٔ خودش نخواهد کرد سخن کفتن مخلوق باخالق پس از نبی ومرسلین که سبحانه وتعالی باآنان بوحی ویا ازورای پرده مکالمه کرده است و بغیر ازان برای کسی دیکر میسر نخواهدشد انیقدر هست که وعدهٔ احسان خدا بدلهامی اولیا واحبابش درخواب برؤیا وبواسطهٔ محمدیه والهام درستی که بظاهر شریعت احمدیه درهمه حالی مخالف نباشد عنجلی خواهدشد (وذلك فضل الله یوتیه من یشاء) (مواهب الرحمن لاتنقض) (وامة المختار مثل المطر) (خزائن السر لاحبابه) (والاهل للحکمة نوع البشر) (قدیضلع السابق فی سیره)

یسبق الضویلع المنتظر) ای خـدا حکمت وفهم ومعرفت وعلم
مرا ازدیاد کن ومارا از مسلمانانی که در نزد شما محبوب ومقربست از
آنان بساز واز پیرو پیغمبر خود بگردان شما هر ارادهٔ که بخواهی
میکنی شمـا ارحم الراحمین هستی (ای بزرگان) نعمت خوردن
وآشامیدن ولباس عافیت وامنیت وبردین حق بودنی اینها راهمه
تعظیم بکنید تاکه نعمتها برشما دائم باشد ویقین را باشارة صالحان
بجا برسـانید زیرا نعمتهای خداوند برآنان میبارد وابرهای مدد
ازطرف خدا بآنان واصل گردد امداد خدا رهبری میکنند وآنان
بخداوند نزدیك وسینه‌شان برای ایمان شرح خواهد نمود وآنانرا
از بزرگان نوع انسـان ساخته خـدا معرفترا بآنان داده شـنا
ختندش ودوست داشته وآنان دوست خداشدند رضی‌الله عنهم
ورضوا عنه (ذلك الفوز العظیم) بنای توکل خود تان برخـدا
محکم بسازید ومعانی اسلوبهای دعای خودتان خالص بکنید واز
نفس وشـیطان برحذر باشـید ودرهرکاری حزم‌را بگیرید زیرا
کسی ازار حزم خودش محکم بکند وباشـترعزمش سوار باشـد
وبطرف خدا بجنباند خایب وخاسر نخواهدشد آیاواعظ چه‌میگوید
پس ازقول خدا (لتجزی کل نفس بماتسعی) اختصار کنندهٔ قول
خدای تعالی (قل کل یعمل علی شاکلته) چه طور ترجمه می کندمنبه چه
میگوید پس ازقول خدا سبحانه (انا لانضیع اجر من احسن عملا)
ترسنده چه‌چیزرا تدقیق میکنند پس ازقول خدا تقدس شـانه
(یعلم السر واخفی) (یعلم خائنة الاعین وماتخفی الصدور) آمر چه

طور توضیحی میکند پس ازقول خدا (وماآتاکم الرسول فخذوه ومانهاکم عنه فانتهوا) نهی کننده بچه چیز می ترساند پس ازقول خدا سبحانه (فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنة اویصیبهم عذاب الیم) مرد لبیب بکدام تراز ومیکشد پس ازقول خدا جل وعلا (فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره) (الم ذلك الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین) کلام خدا کتاب خداست حجت قائمه ومعجزهٔ دائمه ایست وهرچه شده ومیشود بما خبرداد همه سر پنهان را برای ما کشف کرده هرکسی باین کتاب عمل بکند غنیمت ونجاترا می یابد وکسی از ین میل وانحرافی بکند ازخدا بریده ونادم میشود انیکه کفتیم شریعت پیغمبر خداست که سید ناجیان ووسیلهٔ مناجات کنندکانست حجت بیضاء که پس ازان ابدا ضلالت نخواهد شد این ره راه طایفهٔ صوفیه ایست (ان الله مع الذین اتقوا) خدا برای آنان بمعیت الهیه شهادت فرموده آن معیت خصوص ومعیت اعانه ومعیت امدد کردنیست کسی بخدا وبکتابش ایمان آورد وبشریعت پیغمبرش اقتدا بکند ودر راه صوفیه برود وبا آنان باشد وبجماعتشان داخل باشد فوز ونجاتی می یابد ان حزب الله هم الفائزون (ای برادرمن) راه وسوسه را ترك کن وبامردمان انسیت مکن باخدا باش حکیم وحکمترا ازخدا بکیر (یؤتی الحکمة من یشاء ومن یؤتی الحکمة فقداوتی خیرا) زبان خودرا نصیب مکن ونهایت شما این نباشدکه حال خود تکذیب نفس خودت

بکند وسفیدی ریش‌را بحنا سرخ میکنی و پس‌ازان میکوبی موی
سرخست بقوت اشتر صداقت برحرم قرب عروج بکن صفهای
اوهام بلشکر همت از جایش بردار التفات بدوائر دنیا مکن
بمراقبهٔ کسی‌که دنیارا خلق کرده است باو مشغول باش‌وبریسمان‌او
از بریدن خدا خودرا حفظ کن علم اقتقاررا حامل باش طبل
زلت‌را در پیش او بزن از حجاب زن وفرزند ومال واز حجاب
وجود واز حجاب عبادت وهشیاری واز حجاب غفلت خودرا
مجرد کن زیرا دیدن هشیاری خود غفلتی بزرکیست ودیدن نور
خودرا ظلمتست همه چیز برای شما حجابست دری برای مقصود
واز بکن همه مرامی‌که از اوحائل باشد خودترا ازان مجرد کن
معبودرا بخواه بکزار عبدزن ودنیا ودرهم ودینار وعبد کرامت
وعبد مخلوق‌را بکزار کسی‌را که بعزم ادنی بجانب اعلی رفته
(سر للجناب بهمة مرفوعة) عن عالم التفصيل والاجمال
(وارفع جنابك عن عبادة غيره) بحقيقه الافعال والاقوال
(الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة ان لاتخافوا
ولاتحزنوا وابشروا بالجنة التي كنتم توعدون) از کرسنکی
از تشنکی از بر کردیدن احوال خودرا متعظ باش حال مخلوقات
همچنین است وبکفتار بیهودهٔ خودرا مسرورمشو زیرا تو بطرف
ماسوا منصرف شدی وبغائلهٔ فقه وشریعت دانستن و برای دام
نهادن دنیا برفقه تو اطمئنان نخواهد رسید وبعلم فلسفه از خدا
دور مشو بااینکه شما ازمحبت خدا مفلس هستی ودر نزد تصوف

درحالکه سمابدوری موصوف هستی درنزدتصوف خودت مایست
(کل العلوم اذا تخللها السوی) صارت لداعی الانفصال معالما
(ای بزرکان) راه خدا مانندراه مردیکه بشهری میروددران راه
بلند و پستی وراست وکجی وصحرا وکوهها وزمین خالی ازآب واز
ساکنان وزمین باطراوت وسبزها وآب بسیار ودرختها وساکنان
اینها همه درراه آن شهر مقصود هست اماشهرمذکور پس ازاینها
همه واقع شده پس اکر کسی بلذت بلندی ویابذلت باین آمدن
ویا براحت اعتدال ویا بازیت کوهها و یا بغصهٔ فقر و یا بشدت
تشنکی ویا بحلاوت وطراوت سبزها وآب ودرختها وموانست
کردن باساکنان مشغول باشد و بسبب اینها بشد بشود
بمقصود نرسیده درراه می ماند وکسیکه باینها مشغول نباشد
وازیت راهرا تحمل واز لذائذش بکذرد بمقصود واصل کردد
سالك راه خدا همچنین است اکر کسی بصعوبت احوال ازمحول
الاحوال بر کردد ومستی اقبال وروکردن مخلوق باو از خدای
مقلب القلوب منقلب باشد غرض ومقصودش ازان فوت خواهد
شد وبمقصد نرسیده میماند بیشبهه ازخدا منقطع می شود واکر
عقبهٔ راهرا وتلخی وشیرینیشرا بر پشت خود بکزرد و برود
بنجات بزرك خواهد رسید (ای بزرکان) مابرکوه عرفات بترك
غرض ونفس ومال باخدا ببعت کردیم بعض مردان باخدا
مناجاتی کردند وکفتند ای خدا راه واصل بودنی بشما بمن بنما
جواب آمدکه نفس خودرا بکذار و بطرف من بیاموسی علیه

السلام بطلب قابلهٔ زن خودرا میرفت زنش را درد زا گرفته بود پس ازان باهلش گفت (انی آنست نارا لعلی آتیکم منها بقبس اواجد علی النار هدی) یعنی خبری ازصاحب هوش بیارم که رهبری بما بکند درخصوص جلب قابله چه کاری بکنیم (فلما اتیها نودی یاموسی انی انا ربك فاخلع نعلیك انك بالواد المقدس طوی)یعنی ازدیدن نفس وزن خود بگزار (ای بذرگان) وادی شما مسجد است وقتی بمسجد داخل شدید نعلهای ماسوارا بگزارید ونگاه بکنید چه طور مناجاتی بخداوند میشود وچه طور درحضور سخن گفتن وخطاب کردن میشود آن عملها حضرت احسانیست که اوخامه های تقدیسی است بحدیث (اعبدالله کانك تراه فلم تکن تراه فانه یراك) علامت جهل شما انیست که بنفس واهلت مشغول شدی من نمیگویم اهل خودرا درگوشهٔ اهمال بگزارید وترك بکنید ودر بالای کوه معبد خانهٔ برای خود بسازید بلکه بشما میگویم بخدمت عیال وبراحت نفس خود خدمت بکن ودلت رابخدای خود خوش بکن زیرا آن زمان ربوبیت درهمه حال از وصف مشارکت مقدس خواهدشد آندم عملهای شرکرا بمشرکان ردکردی واعمال توحیدرا ازموحدان قبول کردی (الالله الدین الخالص) وخدای تعالی فرموده (فمن کان یرجولقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولایشرك بعبادة ربه احدا) (ای بزرگان) هروقتی ببندگان واولیای خدا طلب اعانه بکنی امدادیکه ازاولیا میآید ازآنان مدان زیرا این

شرك میشود ولی ازخدا طلب حاجت بکن بواسطه محبت خدا که باثان هست وبعض مرد بژمرده وسیاه در درها افتاده است آن مردا کر بخدا سوکند بخورد در یمنش خدا آنرا حانث نخواهد کرد خدا تصرف بان داده است خدا برایشان قلب اعیان میکنند باذن خدا اکر بکویند بچیزی که بشو میشود عیسی علیه السلام مرغرا ازکل درست کرد باذن خدا خلق شد مرده رابازن خدا احیا کرد پیغمبر و حبیب ما سید سادات انبیا محمد علیه افضل الصلوة والسلام درخت خرما بر ایش ناله کرد سنکها باوسلام کرد همهٔ معجزات پیغمبران ومرسلین برای او خدا جمع نمود اسرار معجزات پیغمبردر اولیای امتش که جاری میشود آن کرا مایست زائل می‌شود وبرای پیغمبر علیه الصلوة والسلام معجرهٔ مستمره ایست (ای فرزندمن) ای برادرمن وقتی‌که بکویی ای خداوند برحمت توچیزی ازشما طلب میکنم کانه بسبب ولایت بندهٔ شما شیخ منصور و با اولیای دیکر این جیزرا ازشما طلب میکنم زیراولایت اختصاصی بخدا دارد (یختص برحمته من یشاء) بس دراین زمان هشیار باشید قدرت خدای راجرا ببندهٔ ولی مرحوم مدهید زیرا حول وقوت وکارکردن همه برای خداست سبحانه وتعالی سببش رحمت خداست که ببندهٔ ولی خودش اختصاص فرموده است و برحمت ومحبت وعنایت خدای که بخواص بندکان خودش مخصوصت نزدیکش بشوودرهرکار توحید خدارا بکن زیراخدا

غیوراست (ای بزرکان) کسی در رابخشوع بزند بمقبولیت فتح الباب خواهدشد وکسی بانکسار داخل حول حانه باشد درخانهٔ عزت مینشنید (ای برادرمن) ظاهر وباطن ملازمت امرشریعت برشما لازمست وازفراموش کردن ذکرخدا دلت رامحافظه کن وخذمت فقرا وغریبانرا برخود لازم بدان دائما بعمل صالح بی سستی و بی ملولی سرعت کن ودر رضای خدا برباشو ودر درکاه خداوند بایست وبرخواستن شبها بنفست عادت کن واز ریا کردن سالم شو ودرخلوت وغیرخلوت بر کناه پیشین کریه کن (ای فرزندمن) دنیا خیال وانچه در دنیاهست در زوالست ای فرزند من همت فرزندان دنیا دنیا است وهمت فرزندان آخرتست ازدعوای دروغ در احتراز باش و در دریای وحدانیت غوطه ذدن را ترك کن اعتقاد خودت بنوعی ثابت بکن که تغییر نخواهد شد و بوسوسهٔ شیطانیه مشغول مشو نفس خودرا از رفاقت صدیق بدمحافظه کن زیرا نهایت مصاحبتش بشیمانی ودر روز قیامت باعث تأسف خواهد شد بطوریکه خداوند تعالی فرموده است (یالیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا) وخدای تعالی فرموده (یالیت بینی وبینك بعدالمشرقین فبئس القرین) نفس خودترا ازهمنشین بد حفظ کن تاکه باین هردو آیت در پیش خدا مخاطب متأسف نشوی زیرا درانجا بشیمانی سودی ندارد وسخنت مسموع نخواهد شد (ای فرزند من) هرچه میخوری محو میشود وهرلباس که میبوشی کهنه میکردد وهرعملی که میکنی

با آن ملاقی میشوی وبطرف خدا توجه کردن ورفتن امریست
وجوبی فراق دوستان وعدیست که می‌آید ودنیا اولش ضعیفی
وسستی وآخرش مردن وبکور رفتن است اکر ساکنان روی
زمین مانده بود مسکنهایش خراب نخواهد شد بخدا دل خودرا
ببند وازغیر خدا اعراض بکن وجمیع احوال خودرا بخدا تسلیم
کن ودر راه فقر بتواضع سالك شو ودر قدم شریعت مستقیم
خدمت باش ونیت خودت ازچرکی وسوسه حفظ کن ودلت را
از میل مردمان بکیر ونان خشك وآب تلخی که ازدرخدا باشد
بخور وکوشت تازه وانکبین را ازدر غیرخدا مخور وسبب برای
معیشت موافق شریعت باشد بکسب حلال تمسك بکن وحیله و
سبب را ترك بکن واز شکستن دل فقیران دراحتراز باش وصله
رحم کن وبخویشان مکرم باش وکسی بشما ظلم کرده باشد عفو کن
وکسی برشما تکبر بکند او را تواضع بکن وبردرهای وزیران
وحاکمان مکرد بسیار بزیارت فقیران برو وکورستانرا بسیار
زیارت کن باخلق حرف درشت مزن وبمقدار عقلشان سخن بکو
واخلاقت خوب کن وبمزاح خوب بامردمان امتزاج کن وباجاهلان
دراعراض باش وحاجت یتیمان بجا برسان واکر امشان بکن
وفقرای که اززیارت متروك شده اورا بسیار زیارت بکن وبیوه زنان را
سرعت درخدمتشان باش ومرحمت کن تاکه بشما مرحمت بکنند
باخدا باش تاکه خدا باتو باشد واخلاصرا درهمه کفتار وکردار
رفیق خود کن وبهدایت خلق بطریق حق درجد وجهدی باش

وکرامات وخرق عاداترا رغبت مکن زیرا اولیا مانند زنی هستند که
خودرا ازحیض سترمیکنند آنان خودشان ازکرامات ستر خواهند
کرد لازم درگاه خدا باش دلترا بطرف رسول خدا بگردان
وامدادرا ازدرگه عالی پیغمبر بواسطهٔ شیخ ومرشدت بخواه
وباخلاص بی طلب شیخ درخدمت شیخت قائم باش وبراه ادب
بااو رفتاری کن ودرمنزلش بسیار خدمت کن ودرحضورش
کم حرفی بزن بتعظیم وقار نه بروی تصغیر واحتقار نگاهش کن
ونصیحت برادران ودر تألیف دلهاشان ودر اصلاح مردمان
باش مردمانرا مهما امکن براه خدا جمع و بصداقت دخول
وسلوکشان بطریقت صوفیه ترغیب کن قلبت بذکر وقالبت
بفکر ونیت خودرا باخلاص منور کن وبخدا استعانه وبرمصیبتش
صبرکن وازخدا راضی شو ودرهمه حال حمدخدا بکن وبرسول اکرم
صلی الله علیه وسلم صلوة رابسیار برسان اگر نفست بشهوت وکبر
حرکتی بکند روزه بگیر وبرایمان خدا معتصم باش ودر خانه ات
بنشین بیرون وبجای تفرج خیلی مرو زیرا کسی ترك تفرح بکند
نائل فرح میشود وبمهمانت اکرام وباهل وفرزند وزن وخادمترا
مرحمت کن ودر هرچیزی ذکر خدا وبظاهر وباطن دراخلاص
باش وعمل خوبرا برای آخرت کن وعمل دینارا بعمل آخرت
بگردان (وقل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون) اینکه گفتم
نصیحتیست برای توکردم وبرای همه سالکی بطریقت من وبرای
برادران ومسلمانان ودوستانرا گفتم خدا آنانرا بسیار بکند

بهمه نصیحت کردم وازخـدای بزرك ازهمه کنـاه خفی وجلی وبزرك کوچك باطلب مغفرت توبه میکنیم انه هوالتواب الرحیم (ای فرزند من) سید انام صلی‌الله علیـه وسلم فرموده (ماأسر عبد سریرة الا البسـه‌الله ردائها ان خیرا فخیر وان شرا فشر) خلاصه لباس‌خیر وشررا برعبد خدا پوشیده‌است اکر ظاهرش خیر باشد باطنش خیراست اکر شر باشد شراست (ای‌فرزند من) سید انام صلی‌الله علیه وسلم فرموده‌است (ان‌الله یحب‌العبد التقی الغنی الخفی) ای فرزند من‌اکر صاحب عقل حقیقی شوی اکرچه دنیا بشما میل کرده باشد شما بدنیا مایل نمی شوی زیرا دنیا دروغ کو وخاینیسـت وباهلش خنده میکند وکسی ازان اعراض بکند درسلامت‌خواهد شدوکسی بان‌میلی بکند دربلامی‌افتد درحدیث آمده (حب الدنیـا راس کل خطیئة) چه طور محبت دنیا سر همه بلاسـت بغض واعراضش سرهمه خوبیسـت دنیا مانند ماراست لمس کردنش نرم وزهرش قاتلست لذت دنیابزودی زائل میشـود وروزهایش چون خیالی میرود و بانفس خود تبقوای خدا مشغول باش یك زره از ذکر خداوند تعالی غافل مشو اکر زرهٔ غفلت بشما برسـد ازخدا طلب مغفرتی کن و بدر ملاحظهٔ خدارجوع کن‌وبذکر خدامشغول‌شووازخداحیا کن ودرخلوت وجلوت درمراقبه باش ودرحالت فقر وغنـا حمد وشکری خدا بکن و بنوعی اغیـاررا ترك بکن که کویا درخانه دیاری بغیراز خدانیسـت (ای فرزند من) صوفی صافی باش صوفی منـافق

مشو تاهلاك نشوی تصوف عبارت ازانیست که ازغیر خدا اعراض
کردن ودرذات خدا بفکر مشغول نبودن وبرخدا زمام حال
خودرا بدرکه او تفویض کردن وفتح باب کرمرا منتظر شدن
وبر فضل خدا اعتماد نمودن ودرهمه وقت ازخدا ترسیدن ودرهمه
حال حسن ظن بخدا کردنست (ای فرزندمن) وقتیکه علمرا
خواندی ونقل چیز خوبرا شنیدی باوعمل کن از انکسانی مشوکه
میدانند وعمل نمی کنند ای فرزند من نجات عالم بعمل کردن علم
خودش میشود وهلاکش بترك عمل خواهدشد ودرحدیث آمده (ان
اشدالناس عذابا یوم القیمة عالم لم ینفعه الله بعلمه) زمان خودرا بلهو
وطرب ضایع مکردان وبآلات طرب ووحرفهای خنده کننده را
کوش مکن فرح وسروررا ترك بکن زیرا سروری دردنیا جنون
وحزنی درآن عقل است ودردنیا بقا محال وبردنیا همت نهادن
جهل وضلالتست ای فرزند من فکر خودرا بآن کسانی که پیش
رفتند مانند انبیا ومرسلین وپادشاهان ظالم مشغول کن ببین آنان
مردند کویا نه آمده اند آنان پیش ما ومابس آنان آمده ایم پس برراه
صالحان برو تا که درجماعتی آنان محشور وازفرقه شان محسوب
بشوی (اولئك حزب الله الاان حزب الله هم المفلحون) (ای
بزرکان) سرحقیقت ظاهر وعلم معرفت نصب شده ودرکاه وصول
واز است از دیدن این معانی شریفه محبت دنیا وفراموشی مرك
شمارا منع کرده عجبم از کسیست که مرك را میداند وفراموشش
می کند وعجبم ازانکسیست که می فهمد که ازدنیا مفارقت میکنند

چه طور بدنیا اینقدر اهمیتی می دهد عجبم ازان کسیستکه
میداند بخدا راجع میشود چه طور ازخدا منحرف وبغیرازخدا
ملتفت خواهد شد قسم بخدا این چیزیسست بزرك که شمارا غافل
کرده است لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم بدروغ دل خوش
ودر بستانهای نادانی می کردی ودرامر رزقت حیله میکنی واز
عذاب درامان هستی کو یا شما نخواندی (افحسبتم انما خلقنا کم
عبثا وانکم الینا لاترجعون) وکانه نشنیدی (وماخلقت الجن
والانس الا لیعبدون ماارید منهم من رزق وماارید ان یطعمون)
خدا برزق شما متکفل شده وحال انکه درتحصیلش بحیله مشغول
هستید وبرای هیچ کسی کفالت جنت نکرده است شما مانند
کسی عمل میکنی‌که کویا بجنت بشارت شدی‌واوقات خودرا بلهو
وفراموش ضایع کردی وروزهارا بغفلت و عصیان بسر بردی
شوخی شما مانند شوخی کسیستکه از پشیمانی امین شده وبازی
شما مانند لهو کسیستکه روز قیامترا نشنیده‌است کانه کدرهارا
نمی بینید وازاهلش عبرت نمی کیرید کجاست پدر شما واجداد
شما که رفتند وکجااست انکسانی‌که از شما زیادتر مالرا جمع کرده
وبار جهلشان ازنادانی شما زیادتر بود ایاخدارا انکار ویاخود
بر خدا بزرکی می‌نمایی (برادران من) کسی فناء نفس خودش
و بقای خدا بداند نفسش از دنیا اعراض می کند خدای تعالی
فرموده‌است (وامامن خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی
فان الجنة هی المأوی) باحبیب خدا که معدن کوهر سر مکنون

اوست باوخدا خطاب کرد وگفت (انك میت وانهم میتون)
برای وصول مراتب سلف همت خودرا جمع بکن تاکه داخل
زیر کلام خدای تعالی نباشی (فخلف من بعدهم خلف الایة)
وبدست فقر واضطرار درگاه کریمرا بدنید وازدر ذلت وانکسار
بحضور خدا داخل بشوید محقق بدانیدکه من وشمابدارآخرت نقل
خواهیم کرد ومن وشمارا لابد بکورتنك می‌نهند (فمن یعمل مثقال
ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذره شرا یره) نجات یابنده کسیتکه
باخدا معامله بتقوی بکندودرحیاتش ازخدا بترسد (برادران من)
بدترین همه چیز جداشدن احبا و نزدیك شدن دشمنانست
وازهمه چیز شیرینتر وخوبتر جداشدن دشمنان ونزدیکی دوستا
نست، لهذا ازعملهای بدمفارقت لازمت تاکه درکور خود باعمال
صالحه مقارنت بکنید بخداقسم میخورم کسی از رفیقان بامرده
مقارنت نمیکنند بغیر ازعمل صالح خودش ای برادران من اکر
لباس حکام و بزرکان وزنیت وسلاحشان شمارا مغرور بکنند
ودلهای شما باین چیزها تنك باشد بکورستان بروید بپدر بزرکان
و بدر خودتان نکاهی بکنید وببنیدکه همه درخاك برابر هستند
شماهم باآنان مساوی میشوید (وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب
ینقلبون) (ای فرزندمن) از کفتار وکردار مالایعنی مشغول
مشوید وازراه غفلت خود بخود رجوع کن و بدر هشیاری
داخل شو ودرمیدان ذلت وانکسار بایست وازمقام عظمت

،وتكبر خارج شو زيرا اول شمايك پارهٔ كوشت ونهايت شما جيفه ايست ودر مابين ابتدا وانتها درمقـام لايق بايست اى فرزندمن ازحسد احترازكن زيرا حسد مادر همه خطـاهاست جونكه شـيطان وقتى‌كه باآدم حسـد كرد تكبر نمود وبادم سجده نكرد وزمانى‌كه براى آدم وحوا سـوكند خورد دروغ كفت (انى لكما لمن النـاصحين) كفت پس ازان ازرحمت خداى تعـالى مطرودشد دروغ وتكبر وحسـد سبب مطرود بودنى عبد است ازدركه خدا نفسترا براين خصلتها اصلا اعتياد مكن و بطرف خدا نفس خودرا ارجاع كن و بدان كه رزق قسمت شده است وقتى‌كه اينرا تحقيق كردى اصلا حسـد نخواهى كرد بدانكه مرده هستى اينراكه دانستى تكبر نمى‌كنى و بدان كه باتو محاسبه ميكنند اينراكه تحقيق كردى دروغ نمى كويى وچشم خودرا ازنكاهى بعرض مردمان بپوش بى انيكـه كاربد بكى زيرا باخلق‌چه طورمعامله بكنى جزاى هم جنين مى‌بينى چه طورشما چشم دارى ديكران همچنين چشم دارند شما باديكران چه نوع هستى باين طور برسرت مسلط خواهندشد وزبان خوددرا از مذمت مردمان منع كن زيرا مردمان هم زبان دارند بخود نكاه كردن كافيست شماچه طور بامردمان‌سخن بكويى همين نوع در حق‌شما مى كونيد وهمه روز محاسبهٔ نفس خودرا بكن استغفا ر بسيا ر بجابرسان وطبيب ومرشدنفس خودت‌باش وازحساب نفس خودت غافل مشـو وازاشتغـال حظ نفس احترازكن

(ای بذرکان) باخدا انس کرفتن نمی شود مکر برای عبدی که
طهارتش کامل وذکرش صافی وازهر چیزی که باعث غفلت
خداعزوجل باشد توحش خواهد کرد (توحید) بدل تعظیم کردن
خداست بطوری که تعطیل وتشبیه‌را منع کرده باشد (کشف)
یك قوت جاذبه ایست که بخاصیت آن قوت چشم بصیرترا
تاصحرای غیب منور می سازد پس ازان نور بصیرت بغیب
متصل کردد ولی مانند اتصال شعلهٔ شیشه صافی درحال مقابلهٔ
آن شیشه بفیضان آن نور پس ازان نورش بشعاع منعکس شده
بردل صافی متصرف کرد دو پس‌ازان شعاعش تا عالم عقل ترقی
میکند پس باتصال معنوی بعقل متصل میشود ودر استفاضهٔ
نورعقل برساحهٔ دل برای آن نور اثری دارد پس‌ازان برانسانی که
عین سراست دل اشراق میکند پس‌ازان انکه ازچشم خفیست
وانکه تصورش ازافهام دقتی دارد وموضعش ازاغیار مستور
است دل انهارا همه‌می بنید (ای بذرکان) هرزمانی که دل
صلاحت یافت منزل وحی واسرار وانوار ونزول ملائکه خواهد شد
وقتی که دل بفساد رفت منزل ظلم وشیاطین میشود وقتی که
صلاحت قلب شد پیش و پسی‌را بصاحبش هرچه هست
خبرمید هد وچیز های که علمش بان نرسیده باشد تنبیه اش میکند
ووقتی که دل بفساد رفت نوع چیزهای بیهوده پیدا میکند
هرکز رشدرا نمی‌یابد وسعادتش منتفی خواهدشد وبسبب انیست
که درنزد من شرط فقیرا انیست که هرنفس ازنفسهایش مانند

کبریت احمر بداند بلکه ازان عزیز تر و بجـای هرنفس چیزی عزیز تر ازنفس ودیعه بکند که آن چیز صلاحیت ودیعه داشته باشدکه بجایش بنهد هیچ نفسی برای آن ضایع مکردان کار ازین بدر کتراست که کمان می بری وتوهم می کنی (افضل عبادات و طاعات) بدوام اوقات مراقبۀ حقست (علامت انس) پردهـای که در مابین دلها وعلام الغیوب هست آنهارا برداشتن است

(محبت) شاخساریست که دردلها کاشته میوه اش بمقدار عقلها است شهرت را کسی دوست نمیدارد مکر که شقی باشد مرا دوست بداریدزیارتم بکنیداین کفتار ازتصوف محسوب نخواهدشدمردی که کمال معرفتی داشته باشد بردر اهل دنیا نمی ایستد انسیت باخلق ازحق منقطع بودنست وکسی را خدا عزیز نکند ذلیل میشود وکسی ازدرجۀ یقین محروم باشد ازمراتب متقین ساقط میشـود وکسی برای خدا انقطـاعی بکند انقطاعش بخدا واصل میکند صاحب حال حالش باخداست بکس نمی کوید واکر بخـواهم بزبان حال بشما سخنی بکویم باذن خدا شصت اشـترامی کشم ولی بشمـامی کویم اکر سخن کو انیقدر حرفی بزندکه کوشهارا کر بکنـد درحالتی که سخنش درنزد اهل ظاهر مردود باشـد نه کفتنش بهتراست اکر متکلم سکوت بکند حتی همنشین اوکمان ببرد که این مرد متکلم نیست پس ازان حرفی ازسانحات باطینه بزند موافق ظاهر ودرنزد شریعت مقبول باشد خدادلهارا برای کوش دادن حرفش وازمیکند سـامع باذعان و یقین انرا قبـول

خواهد کرد هرحقیقتی که شریعت آنرا رد بکند زندقه است اکر شخصی را دید که درهوا میپرد ومیپرد باوالتفاتی مکنید تا که حالشرا درخصوص امر و نهی چه طوراست ببنید (ای بزرکان) همه حال طائفهٔ صوفیه ازاول تااخرش چهار درجه ایست وهمه حال علما وفقها همچنین چهار درجه دارد (اما درجهٔ اولی) ازحال صوفیه انیست که درجهٔ مردی که مرشدرا طلب می کند برای انیکه می بینید عامه براین طائفهٔ درویشان جمع شده اند این حالرا دوست دارد درکاه وتکیه وجمعیت ودر سیمای صوفیان بودنش خوشش می‌آیدلهذاصوفی میشود (ودرجهٔ دوم) درجهٔ مردیست که ازحسن ظنش باین طائفه مرشدی طلب می کندآنان وحال آنانرادوست داردو هرچه ازانهانقل میکنند دلش براستی کوش می دهد وباعتقاد پاك ودرست ازآنان میکیرد (درجهٔ سیم) درجهٔ مرد یست که سلوك مقدمات وقطع عقباتی میکنند ودر طریق بدرجهای بلند میرسد ولی بعض وقت درنزد کلام خداوند تعالی (سنریهم آیاتناالایه) می ایستد ساعتی دیکر دنیارا بمشهد آن علامتی که باوارائتی کردند می‌بیندپس بواسطهٔ آن آیت وعلامت ازا رائت کننده غیب میشود وساعتی دیکر نفس خود شرا بمشهد علامت دیکرمی بابندکه درنفس خود باونشان دادند پس باآن آیت ازخود غیب میشود این مشهد مشهد ناز ونیاز است وازین مقام شطحات وتجاوز واظهار بلندی بربزرکان وبحال بروز سلطنت وظهور کفتار وکردار وحول وقوت ازین

حاصل خواهدشد (درجه چهارم) درجهٔ مودیست طریقرا
سالك میشود وتبعیت آثار پیغمبر صلی الله علیه وسلم درهمه گفتار
وکرد اروحال وخلق که دارد رأیت بنده‌گی‌را حامل میشود وجبین
ذلت درحضور حضرت ربانیت فرش کرده حالت (کل شی
هالك الا وجهه) را مشاهده میکند ودر صحیفهٔ جبههٔ همه‌زرهٔ
مخلوقه آیت (الاله الخلق والامر) میخواند ودر نزد حد خودش
می‌ایستد وبرخاك ادب رویشرا فرش وبسط کرده ودراثناء سیرش
برعقبهای علاماتها نمی‌ایستدو می‌رودپس ازان بطرف معبود منصرف
خواهدشد (ولا یشرك بعبادت ربه احدا) صاحب درجهٔ اولی
محبوب وصاحب درجهٔ دوم محب وصاحب درجهٔ سیم مشغول
وصاحب درجهٔ چهارم کاملست ودرهر درجهٔ ازدرجات که ذکر
کردیم درجات بسیارهست که حال مردم برای عارف هویداخواهد
شدواما درجات علما وفقها(درجهٔ اولی) درجهٔ مردیست که برای
ریا وجدل وتفاخر وجمع مال وبسیاری گفتگو علمرا تحصیل
خواهد کرد (درجهٔ دوم) درجهٔ مردیست که طلب علم می‌کند
اما نه برای مناظره وریاست بلکه برای انیست که از زمرهٔ علما
محسوب بشود ودر بین اهل وعشیرت واهل بلدش مدح بکنند
وباین قدر کفایت میکند وتنها بظاهری تمسك می‌نماید (درجهٔ
سیم) درجهٔ مردیست مسائل مشکله‌را حل ودقایق منقولات
ومعقولات‌را کشف می‌کند ودر دریای جدل غوطه میزند نیت
وهمتش درهمه‌احوال نصرت شریعتیست مگرانیقدر فرقی‌هست

عزت علم اورا برمادونش کرفته خواهد شد وقتی که شریعت را نصرت می دهد وبدلیل معارضه میکند آندم نصرت نفس خودش اورا می کیرد وافراطی می کند وبرخصمش اقامهٔ دلیل وتشنیع خواهد کرد وبعض وقت او را تکفیر میکند وطعنی در او میزند ومانند حیوان درنده برا وهجوم میکند بی انیکه رعایت حالی ازاحوال خود ویا احوال خصمش بحدود شرعیه ملاحظه بکند (درجهٔ چهارم) درجهٔ مردیست که خدا اورا علمی میدهد برای تنبیه غافل وارشاد جاهل ورد معاند ونشر فوائد ونصیحت وانکار چیزهای که شرعا مقبول است نفس آن عالمرا برای اینه خدا نصب فرموده است وهر حسن وقبحی که هست همه ر بتحسین وتقبیح شریعت می بیند امر بمعروف کردنش مانند امر حکیمیست که بی تندی وخشونت امری میکند ونهی کردنش ازمنکرمانند نهی مردمشفقیست که بی ظلم وعداوت باشد پس درج اولی بدخو وصاحب درجهٔ دوم محروم وصاحب درجهٔ سیم مغرو وصاحب درجهٔ چهارم عارفست ودرهمهٔ این درجات مذکور درجات دیکر هم دارد انها ازحال آن مرد بیان خواهد شد معصوم کیست که خدا اورا عصمت بدهد اینها برشما ظاهر شد (ای بزرکان) نهایت طریق صوفیه نهایت راه فقها است ونهای طریق فقها نهایت طریق صوفیه ایست وبریدن عقباتی که درطلبش فقها مبتلا شدند همان عقباتیست که صوفیه درسلوکش مبتلا کشتند وفرقی درمابین اینها لفظیست مادی ومعنوی نتی

یکیست صوفی که انکار حال عالمی میکند بغیر ازمکری در او نمی بینم وعالمی که انکار حال صوفی میکند بغیر از دوریش چیزی دیکر نمی بینم مکر آن زمانی که عالم بزبان خود آمر باشد نه بزبان شریعت ومکر آنوقتی صوفی بنفس خود سالك باشد نه بسلوك شرعی ما حرفی باآنان ندرایم دراین سخن شرط اینست که صوفی کامل وفقیه عارف باشد وقتی که صوفی کامل بعالم عارف بکوید آیا شما بشا کردان خود کفتی که نماز وروزه مکیرید ودر نزد حدود شرعیه مایستید وهرچه خواهی بکنید قسم میدهم بشما آن عالم درجواب صوفی بغیر از حاشا لله جوابی دیکر می تواند بکوید وصوفی چه جوابی میدهد وقتی که عالم عارف بصوفی کامل بکوید آیا شما بشاکردان خود کفتهٔ بسیار ذکر خدامکن وبمجاهده محاربهٔ بانفس منما وبا خلاص صحیح برای خدا عمل مکنید قسم بشما میدهم صوفی کامل درجواب عالم عارف بغیر از حاشالله جوابی دیکر میتواند بکوید پس ازین معلوم شد که نتیجهٔ معنویه ومادیه یکیست اختلافی که در بینشان هست لفظیست اکر حجاب لفظی ازثمرهٔ مادی ومعنوی ونتیجهٔ دینی صوفیرا مانع باشد او جاهلیست نه صوفی (ما اتخذ الله ولیا جاهلا) واکر حجاب لفظی ازثمرهٔ مذکوره عالمرا منع بکند او محرومست نه عالم (اللهم انی اعوذ بك من علم لاینفع) (ای برادر من) بمساکین محجوب صوفیه بکو ببیدچه می خواهید ازان عالمی که در دیار شما است دفع شبههٔ ملحدان مینماید واهل بدعت وباطلانرا رد میکند بغیر ازفائده ضرری ندارد (ای برادرمن) بمساکین

محجوب فقها بکو چه میخوهید ازان صوفی که در دیار شما است آن
رد اهل انکار وضلال وعنـادرا بکرامات باهره قهر وتدمیری
نی کند آیا دل شما میخواهدکه سرلسان محمدی منقطع کردد ونفس
شما میخواهدکه سـلطان معجزهٔ نبویه درخذلان باشد آیت (یوم
لایخزی الله النبی والذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم) ببقاء
لسان نبوی وسلطان محمدی راشهادت می کند وآیت (نحن اولیائکم
فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة) دوام این حقایق را اثبات خواهد
کرد برای قطع ومحو بودن خودتان بدستهای خود چاهها می کنید
وحفر میکنید (ای خواص) (ای عوام) (ای مردان) هردو
طائفه یك طائفه هستید (ان الدین عندالله الاسلام) درزیر کلام
خداوند تعـالی (یریدون ان یطفئوا نورالله بافواههم) داخل
مشوید نصیحت صوفی فقیر جاهلرا ودست کرفتن کاملان ناقصانرا
برشما لازمست وبکلام خدای تعالی (وتعاونوا علی البر والتقوی)
عمل باید کرد ولی نه بقهر وغدر وظلم وکبر وبلندی کردن تعـاون
باین طور نمیشود وبان چیزی که امر میکنی برزبان پیغمبر صلی الله
علیه وسـلم اکر تصدیع وازیتی بدهی اینقدر ضرری ندارد ولی
پیش از تصدیع بخوبی حرفی بزن که آن خوبی مانـند مقنـاطیس
جذب کننده ایسـت (ای صوفی) (ای فقه) (ای کسانی) که
هردوشانرا جامع هسـتی چه میخواهی فحش دادن بندکان وظلم
کرد نشـان وتفوقی بر بندکان خـدا میخواهی قسم بخدا این راه
طریق پیغمبر وسـنت ولی شما صلی الله علیه وسلم نیسـت وقتی که

پیغمبر از خلق بدی نهی می کرد نام فاعلشرا نمی کفت و می کفت
حال این قوم چه طوراست کار همچنین می کنند ویاخود حال
مردی چه نوع است که هم چنین می کوید ویا کفته است ویاخود
اولا هم چنین کفته بود (ای اهل ام عبیده) چه طور است
اکر من بشما هم چنین هستید وهم چنین بودید بکویم وفحش
وحرفهای غلیظ وچیزهای بد بشما اسناد بکنم پس ازان در این
مجلس بهوا پریده شوم وپس رجوعی بکنم آیا دردلهای شما تلخی
سب وشتم من می‌رود وقتی که سلطنت پریدنم وهیبت حال مراد
پدید تلخی می‌رود بلی نمی رود قسم بخدا انیکه کفتم همهٔ طبیعت
براین منوالست بلکه ابوشجاع فقیه درنفس خودش می کویدکه
رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم درمواعظش بشتم وسب غلظت
نموده وباسم کسی تصریح نکرده وبقوت معجزه تسلط برطبیعتی
نکرده‌است وبلکه شیخ فقیه عمرالفاروثی می کویدکه خدا فرموده
(ولو کنت فظا غلیظ‌القلب لانفضوا من‌حولك) چه طوراست
اکر واعظی درمسجد شط بر حصیر پارهٔ بلباس پژمرده نشسته
باشد بکوید (ای محبان) (ای برادران) کسی شرابی بخورد
ملعون وکسی دروغ کو وظالم باشد ملعون‌ست وحال انیکه مبتلای
این‌اوصاف‌ازمردمان درمجلسش باشند آیا نفس‌آن مردمان بنفرت
استعظام ازواعظ متنفر نمیشود ویاخود حالت فقر وانکسار واعظ
آنانرا بتوبه میکشد اکرچه نفس باو بازی کرده باشد فائده میدهد
کدام حال نزد یکتراست بلی‌سوکند می‌خورم کسی درحال وعظ

نفس خود بری وازحول وقوتش مجرد باشد آن نزدیکتر
تأثیرش درنفسها بیشتر است ازتأثیر غلبهٔ قاهره زیرا غلبهٔ
هره بقیه‌اش هرطوری باشد درنفس مستور می‌ماند اماحالت
نکسار درنفس اصلا نمی‌ماند وقتی‌که بدائرهٔ نفس داخل شد
نسرا تطهیر میکند وبدائرهٔ دل داخل بشود دراوثابت می شود
ضدش درآن ابدا نمی ماند وقتی‌که وعظ می کنی ازتصریح نام
حتراز بکن وتلمیح ضرری ندارد زیرا درتلمیح بوی سنت سنیه
شمهٔ نفحهٔ نبویه دراوهست قسم بخدا دلهابابن صلاحتی باید پس
بداحاجت باحوال شما ندارد ماچه بکویم درحق آنکسی‌که برمرد
مان بزرکی می‌خواهد واطاعتشانرادوست داشته باشد اورا بکذار
ای مسکین کردنها مطیع شما است ولی دلها مطیع شما نیست وقتی‌که
ازآن حالی‌که داری ساقط شدی دلها ازشما برمی کردد ودرزیر
پایها روسیاه می‌مانی (حسین) علیه‌السلام بشرتیس حق شرعی
خودشرا که درآن نزاعی نیست طلب کرد ربوبیب غیرت کرد
روحش تامقعد صدق را بلند کرد وقتی‌که روحش درمقام خود
قرار یافت برای قالب مبارکش ناله کرد (فقطع دابرالقوم الذین
ظلموا) شیرعدالت درهردو طرف حکمی نمود شهادت امام برای
او بلندی بودظفر اعدایش خذلان دشمنان شد غیرت الهیه در
بشریت امام انچه کردکردکویا غیرت الهیه ببشریت امام هم چنین
کفت‌که شما ضبط کردنها برای‌من طلب کردی ومن بالکلیه شمارا
برای خودم ضبط کردم آن طلبی‌که برای‌من کردی درنزد ارادهٔ م

محو و مضمحل شد ارادهٔ من بدست انکسانی که ازخودم قطع
و دور کرده بودم باشما مبارزه ومحاربه کردمن بواسطه آن مقطوعان
شمارا بخود نزدیك کردم و بشما معرفتی این دادم وقتی که ارادهٔ
چیزی بکنم آنکاه کاری بجا می‌آرم و برای من اکر چیزی اراده
بکنند پیش از تعلق ارادهٔ من کاری نمی‌کنم برای شما اجری طلب
کردن هست زیرا شما ضبط کردنها برای من طلب کردی نه برای
خود اکر شما ضبط کردنها برای خود نه برای من طلب کرده بودی
شمارای برای خودم ضبط نمی‌کردم زیرا کسی ضبط کردنها تنها
برای خود طلب بکنند انکسی در خطر قهر واستدراجست پس
اکراورا قهر کرده بودم بدست بنده کانی واصلین قهر می‌کردم
پس آنرا ازخودم قطع می‌کردم وا کرباو و بنفسش و بمرادش
لشکر (سنستدرجهم من حیث لایعلمون) غلبهٔ بطنسی بکمد آندم
آن مرد بضلالت خواهد رفت (ای بزرکان) طلب ضبط کردنها
پیش ارتعلق ارادهٔ خدا دشمنانرا جرأت داده است که برفرزند
ولی خدا وسبط رسول خدا ومحبوب خدا وپسر دوستان خدا حمله
کردند بسبب اینکه علامت بشریت کریمش بخدا دعوت کرد ولهذا
مرغ روح نورانیش بحضور مقدس رب العزه برواز کردو رفت بس
چه طور میشود کسی که بنفس خود نفسشرا دعوت بکندو بشر تیش
مقتول وروحش دور حالتش براوشاهد باشد عجبا حال او چه طور
خواهد شد بخد بخدا سو کند میدهم باخدا باادب شو زیرا خلق خدا
حاجب ودرهای خداوند هستند اکر باخلق خدا سر ادب را بجا

رسانیدی در نزد خدا درهای قبول وا زاست واکر با خلق خدا احوال ادبرا تفهمیدی بواسطهٔ مخلوق ازخدا دور و محجوب میشوی ازین جهت اهل عرفان وذوق خالص بجبر دلهـا مشغول می‌شـوند وروی‌شان در راهها درزیر پایهامی نهند ورو حشان درحضرت قبول بیال ری معنوی طواف می کنند پس حقرا بخلق می فهمند وحقرا ازخلق تنزیه وتقدیس می کنند (انا عندالمنکسرة قلوبهم لاجلی) نص حدیث قدسی شمارا هدایت می دهد بسـبب این پیغمبر صلی‌الله علیه وسـلم فرمود (تفکروا فی خلق‌الله ولاتفکروا فی‌الله) این فکری‌که بان مأموریم فکری ادبیسـت باصـانع درمصنوعاتش جل‌وعلا (ای‌بزرکان) عالم نبوت عالم بزرك و بجمیع عالمها شاملست پیغمبران علیهم الصلوة و السلام در زمین بحقیقت خلفای خدا هستند واصحاب همم سماویه ودلهای عرشیه واسرار ربانیه واز اغیار بتمامی مجردشدند انبیا خلقرا بطرف حق میکشند در بین ابتداء مراتب انبیا وانتهاء مراتب صدیقان سی صدهزار وشصت وهشت مرتبهاهست که صدیقان با نهانمی‌رسند ودرمابین مراتب انبیا بامرتبهٔ سید المخلوقات صلی‌الله علیه وسلم در مرتبهٔ محبوبیت مراتب ودرجه های‌هست که حدوحسابی نداردو برای اوعلیه الصلوة والسلام هیچ زمانی نیست مکردر آن زمان مرتبهٔ بلند ودرجهٔ بالا ومقام قربیت خدا هویدا نباشـد بطوری‌که نه اسرار بان احاطه میکنند ونه کیفیت اوهـام وافکار اورا ادراك خواهدکرد این حالات برای تتمیم نعمت وتکمیل شرف محبتست

ودر بین ابتدای مراتب صدیقان بانتهای مراتب اولیای مقربین
هزار وصد وپنجاه دو مرتبه هســت برای اولیا راه آن مرتبها
واز است ولی بنهایت مراتب صدیقان نمی وسد و برای قطبیت
جامعهٔ هشتاد وهتت هذار وشـانزده مرتبهٔ هست که هرمرتبهٔ
ازآنها بعالمی ازعالمها متوجه شـده وهر مرتبهای اولیای عصر
بنسبت مرتبهٔ قطب جامع انیست که مرتبهٔ اولیادر زمین ایستاده
است ومرتبهٔ قطب تادرهای آسمان بلندشده ومابین ابتداء مراتب
اولیا بامراتب صلحای امت که ازاولیا محسوب نشدند مانندتفاوت
زمین وآسمانســت ودر مابین مراتب صلحـاء امت باعوام امت
احمدیه دومرتبهٔ هست یکی توبه ودیکر عمل صالحست (رؤیای
صالحه) جزئیســت ازچهل وشش اجزای نبوت رؤیای پیغمبر
ماســت صلی الله علیه وســلم مقدار شش ماه وحیش بارؤیابود
هروقتی بیست وسی سال زمان نبوترا دوقسمت کردی چهل وشش
دفعه شش ماهمی شـود آندم می فهمی که رؤیایش علیه السلا
والتحیه جزئی ازنبوتش می شود مقام نبوت جلیله اش درحالت
خواب وبیداری محفوظست امارؤیا بنازل شدن ملائکهٔ میشود كا
آن وحی مؤمنست ونزول ملائکه صحیح وثابت نیست مکر برای
کسی که ایمان بخدا آورده و بذکرش مشـغول و بررضای خد
استقامت کرده باشدپس ازان نزول ملائکه برای امن وبشارت اوست
(الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة ان لاتخافو
وابشروا بالجنه) الایه این آیت شاهد عدلیست بکفتار مادلالت خواه

کرد (ای بزرکان) مراتب خودرا بدانید والاسواران بانیزها شما میکیردولی بمرتبهٔ نهایت صدیقان واصحاب نخواهد رسید زیرا آنان بیك نظر پاك محمدی صحابه وصدیقانرا بلند کرده بان مرتبهارسیدند ومحبوب پیغمبر علیه الصلاة والسلام شدند پیغمبرآنانرا وآنان با پیغمبر محبت کرده یکدیکررا دوست دارند(رضی الله عنهم ورضوا عنه ذلك الفوز العظیم) وقتی که ارادهٔ نزدیکی خدا خواستید بمحبت پیغمبر و باقتدای آنان قربیت ونزدیکی خدا میسر خواهد شد (اولئك الذین هدی الله فبهداهم اقتده) رسول خدا صلی الله علیه وسلم درحق آنان بما کفته است (اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم) (ای برادرمن) اهل حال بشما کفته خدا موجد شما است وپس ازان افنا وپس ازافنا شمارا می بیند وپس ازدیدن قصد شما می کند پس بی اینکه تو بی درمجلسش برفراش اصطفا می نهد وبرای حرف زدن درمقـام انسـیت شمارا اقامت فرموده وپس ازان بطهور وسطوت واجلال وتعظیمی که اظهار میکند شمارا بمقام فنا میرساند پس ازان خلعت توقیر وتکریمرا بشما میپوشاند وبملاحظهٔ تکلیم شمارا محظوظ میکند پس درتو شاهد توفیق وتصمیم ثابت میشود وبشما میکوید آنچه بشما احسان کردم ازقوت تثبیت در حالتی که ازحول وقوت بشری وآدمی بری شوی وباحسانات الهیه وبمواهب ربانیه شاکر باشی ودرهرکار خود بجای امن ورضا وتسلیم داخل شوی (فخذ ما آتیك وکن من الشـاکرین) این مقـامات بفضل خداست نه بکسب شما وبعطای اواست نه بسعی شما وباختصاص

او است نه بحرص شما وبالهام اوست نه بعلم شما وباختیار اوست نه باستحقاق شما خلقت بشریه درظاهر صورت همه مساویست امادرخصوص تفضیلی که دربعض بشریت ظاهر میشود مختلفست وهر فضیلتی که ظاهر میشود بقضا وقدر است وقتی که روشنی صباح ازابرش هویدا شد ونورش براوزد واشراقی نمود پس ازان ظاهرشدوازان بماسوایش ممتد کشت سلطان صبح منتشر شد وهمه را کرفت وشاهد صباح تمکن وقرار کرفت واشارات ومعانی بر صورتها ظاهر کشت پس درانوقت نفخ صور خواهد شد وکتاب مسطور نهاده میشود وغایب زیر پرده هما ندم ظاهر ومشهود ومسطور خواهد بود ودرآن زمان هرچه در قبور است مبعوث وهرچه درسنیها هست حاصل میشود غرور نمی ماند متقیان بحبور محظوظ ومحبوبان بغایت سرور خواهد رسید ودر ورای این اسرار حقیقتیست که اکثر خلق ازان حقیقت کور ونابینا هستند هیچ کس ادراك آن حقیقت نمی کنند مکر کسی که (دراو)(ازاو) (براو) طاهر باشد وبرای هیچ احدی تجلی نمیکنند مکر برای کسی که شواهد حقیقت (ازاو)(براو) تجلی بکنند واثار حقیقت از بودن آنکسی براو بروز خواهد کر (ذالك من آیات الله من یهدی الله فهو المهتد) (ای مرد بخدا سوکند می خورم دارنجا اتصال وجدای حلول وانتقال وحرکت وزوال و بیکدیکر مس کردن وهما یکی وبرابر ومقابله ومساوات ومانندی ومماثله واز جنس یکدیکر بودن ومشاکله وتجسد وتصور وانفعال وتکون وتغیر

نیست ونداردهمهٔ این صفتها شما احـداث کردی حق سبحانه
وراء پردهٔ صفتها است زیرا آن صفتها ایجـاد واختراع اوست
چه طور دران ویاخود ازان ظاهر میشود اینها باوظاهر نه او باینها
هویدا شده است حق سبحانه وراء اشکال ومعانی وصورتهاست
نه در این اسکال ومعانی وصـور باطن ونه ازاینها ظاهراست ونه
فکر اورا ادراك میکنند ونه نطر اورا حصـر خواهد کرد والة
نطق ازبیان کردن حقیقت این خـبر غبقتی داردکه نتواند حرفی
بزند وبنا بضرورت تفهیم بشر مسـامحهٔ لفطی باید کرد زیرا هر
صفتی قابل تصور تو نباسـد باید بمقایسـهٔ صفات شما بیان نمود
وذکر شمـا بسبب ضروت تفهیم شمـا است بمعنی اینکه بنسبت
طاقت شمـا وجودش محقق ونا ثابت نه از حیثیت حقیقت آن
صفتهای که برای شما کفتیم ازدلالت طاهر این صفتها هم مقدسست
وازدلالت نعت ظاهر از حیثیتی که اینها بنفس خودشان برقیاس
وصف محدث دلالت میکنند حق سبحانه ازین هم منزه وبالاتر
است زیرا دلالت کردن صفتها ازقیاس محدث منفك نخواهد شد
وبرای اثبات حق سبحـانه تعریف ونعتهای دیکری که استحقـاق
اوداشته باشدهست ولی آنکه اباتش باستحقاق اوباشد وراء احاطهٔ
علم ماست وبالای حصرکردن فهم ما واحصا نمودن عقل ماست
(ولا یحیطون به علما) (لا احصی ساء علیك انت کما انیت علی نفسك)
(ای قوم) چه بکویم وچه حرفی بزنیم بخدا قسم زبانها لال شـد

عقلها ریخته ازهوش رفت لبها درذهول ونادانی دلهاهمه سوخت
بغیراز دهشت وحیرت نماند (ذدنی فیك تحیرا) (ای مرد) تنها
برظاهر توحید شما برای تو معرفت سلامتی بیان کردم تاکه وقت
داخل شدن زیر قهر دعوت سلامتی یابی وبمسالمت وتسلیم بی نزاع
بطاعت ودعوت ازشما قانع شده وکفایت کرده تاکه پس نکردی
وپس ازاسلام مرتد نشوی بنابرین بشما مسلمان کفتند وازشما
حقیقت این طلب نکردند زیرا شما طاقت این نداری سوکند
بخدا (لایکلف الله نفسا الاوسعها) بالای طاقت چیزی حمل نخواهد
کرد آن چیزی را که مجرد شهادت توحیداست بیان کردم حظ
ونصیب اسلامینی شما است که بسبب آن از زمرهٔ منکران بیرون
شدی اکرچه بواسطهٔ آن چیز درزمرهٔ مؤمنان ثابت نشدی
باوجود برتبهٔ عارفان واصل نکشتی وبمرتبهٔ اهل مکاشفه هم ترقی
نکردی (قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا ولکن قولوا اسلمنا) آن علم
ومعرفتی که درنزدشمااست بنسبت معرفت انبیا وصدیقان مانند نسبت
علم انبیا است باعلم آن ذاتی که موجد علم انبیاشده است بلکه اغلب علم
شماجزئیست ازعلم انبیاوعلم انبیاازعلم آن ذات مبدی جزءهم نیست کمان
مبرکه حقیقت توحیدرا ادراك بکنند بلکه آن ادرك توحید همین
تخصیصیست یعنی نصیبش ازکشف آن انیقدراست چیزی که نهایتش باشد
غیرمتناهیرا حصر نخواهد کرد وحادث ادراك قدیم نمی تواند کرد
انیقدرهست که آن ازعطایای کشف اوست اکربرحقیقتی ثابت می شدند
بغایت ترقی مطالب می رسیدند پس ازغایت ترقی نیست وپس ازکمال

معرفت زیادی میسر نخواهد شد اکر این سخن صحیح بود نمی
کفتند فلان ازجهت علم کاملتر وازخصوص کشف بذرکتر واز
جهت منزل بالاتر وحالش بلندتراست (وقل ربی ذدنی علما)
ازپیغمبر صلی الله علیه وسلم روایت شده فرموده است (کل یوم
لاازداد فیه علما یقربنی الی خالق فلا بارك الله فی صحبة ذلك الیوم)
وقتی که مانند آن ذات صاحب حشمت طلب زیادی بکنند
نهایت آن نمی شود اکرد رانجا غایت بود نهایتی میشد
واکر نهایت داشت منحصر می شد واکر منحصر شده بود تجزیش
لازم بود وقتی که بجزی شد بفنامی رفت واکر ماسوا اورا حصر
کرده بود ماسوی ازاو شاملتر خواهد بود وحال انیکه حادث
از قدیم عامتر نخواهد شد همهٔ این تقدیرات مسامحهٔ لفظیه
وتعبیرات کلامیه وسوء عادات جدلیهٔ ایست والا درنزد کدام
کسی خبر ذوق حقایق هست تاکه از مسامحات لفظیه مستغنی
باشد و بواسطهٔ آن شواهد برهانیه ودلیلهای قطعیهٔ که دارد
استغنا حاصل کردد وحقیقت حال خودش را بداندکه نهایت متاع
اوعجز وقصور است وکسی دستش درآبی باشد کرمی وسردیشر
می داند هرزبانی که اورا ترجمان باشد ویاخود فصاحت وبیاز
اورا کشف بکند ویاخود دل اورا احاطه بدهد نهایت اومحصور
وغایتش معلوم خواهد شد تاکه کار ها باربابش واصل وبسر
ازان بعجز وتقصیر خواهد رسید بس ازان سید شان میکوید
(لااحص ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك) ویکی دیکر میکوید

(العجز عن درك الادراك ادراك) این گفتارها بنبودن حاصلش اشعار میکند واز جنس شاهد وحاضر بودنش محققست با اثبات وجودش که اومنزه ازان چیز بست که درشاهد قائم و ثابت باشد زیرا دراین حدیث کاف خطاب ومخاطب دارد یعنی وجود شما دانستم ولی شمردن صفات و ادراك ذات را قدرتی ندارم ازبداهت وجود خودم شمار افهمیدم زیرا من معلوم شماهستم وتو با من هستی بشما اعتراف کردن بطوری بر من لازمست که مجال انکارم نیست وتجلی شما در من بسبب من باعث نقصانی خود مست بنا ببداهت فقرو احتیاجی وشاهد نقصانی من ولزوم قصور وعجز من نقصانی ازمنست پس ازان صفات کمال شما که نهایتی ندارد صفات نقص متناهی من اورا طلب کرد پس من طاقت وقدرت این نداشتم وجلال پاك منزهت از ورای پردهای عظمت ندا کرد وفرمود ای محدث متناهی بمحل حدوث خود رجوع بایدکرد بس من امر بذرکرا طلب کردم تعجبم آمد چه طور طلب شما بکنم توبا من هستی وچه طور ترامی بینم که تودرنزد من هستی ازاین عجیب ترانیست چه طور شمارا بدانم که تو ارجنس من نیستی وشکلی که باوالفت درایم مشاکل ومائل اونیستی وتناهی نداری که محصور شوی جسم نداری که ترا تصور بکنم صورت نداری که ترا بینم ازکجاترا بفهمم وتقدیری بکنم شما غایب نیستی که درطلبت باشم وحاضر نیستی که ادراك شما بکنم ظاهر نیستی که نائل باشم باطن نیستی که ترا انکار بکنم

ومحال بکویم هیچ قیاس ممکن نیست که بهئیت وامثالی تصور شما
بکنم (فیا غایبـا حاضر فی الفؤاد) فدتیك من غایب حاضر)
ازجهت بداهت وجود اشـیاکه بتو موجود است قریب
هستی وازشمـا قریبتر نیست واز جهت آنکه در بین تو واشـیا
مناسبتی ندارد بعید هستی وازشما بعیدترنیست (فقلت لاصحابی
هی الشمس ضوئها (قریب ولکن فی تناولهـا بعد) (ای قوم)
خیلی تعجبی میکنم ازانکسی‌که انکار کفتـار مامیکننـد وهمت
خود شرا بفهم کوتاه خود ومیفروشـد آفتاب عقلش دائمـا
در زوالست آیا درنزدش هیچ برهـانی نیست که باطن ظـاهری
دارد وظـاهر را باطن لازمست آیا نور آفتـاب وقتی‌که برروی
زمین منتشر کردد بواسطهٔ آن نور الوان واشـکال ظاهر
وهرچه مخفی باشد هویدا خواهدشد وهرچه درحجاب مخفی باشد
بروزی میکنند وقتی‌که صور اشیا واشـکال باآن نور ظاهر کشت
وجود مخفی ازشـدت ظهورش برناظران مخفی میکردد قومی‌که
بحقایق اشـیا علمی ندارند کمان بردندکه باالوان واشـکال چیزی
زیادی برآنها نیست وآنها بذات خودشان ظاهر هستند تاکه سایه
برایشان آمدوزد وبدامنش انهارا پوشیده وهیبتش برایشان کشیده
وانداخته شـد پس ازان فرقی در بین نور وظلمت ادراك کردند
وپس ازوکفتند اکر اینها درنفس خودشـان واضح می‌بود کاه
مخفی وکاه ظاهر نمیشـدند ازاین حال محقق شدکه ایضاح کنندهٔ
اینها غیراینهاست ومخفی شدن اوبسبب‌شدت ظهورش شده است

ومحتجب بودنش بواسطهٔ کثرت اشراق نور خودش هست
پس محقق شدکه درظهور خودش ازشدت ظهورش باطن کشت
وبسبب افراط نزدیکی دورشد وبذات خودش درباطن ظاهر
کشت چه‌طور ظاهر نمیشود همهٔ الوان واشکال باوظاهر است
وبادوریش ادراکش نزدیکست چه‌طور نزدیك نمیشود زیرا
ادراك اوپیش ازادراك آن‌چیزیست‌که با آن معلوم خواهدشد
ومرد لبیب میداندکه نورآفتاب درنفس خودش واضح است
ودیکر انرا ایضاح میکند وهم‌میداندکه الوان واشکال بتجلی
اوظاهر و بشعاع آن نور باهر ومنور شده است وحال اینکه
آنها درنفس خود ظلمتی دارد زیرا اجسام صلبه وکثیفه بطبع
وجبلت خودش مظلم است نورشان ازغیرشان بعاریت کرفته
است اینکه کفتیم برای فهمیدن قول پیغمبرصلی‌الله علیه وسلم
(ان‌الله خلق‌الخلق فی ظلمة ثم رش علیهم من نوره) شمارامی‌جنباند
(یعنی بواسطهٔ تفصیلات که‌کردیم حدیث‌را می فهمی) پس
ظهور حقیق اظهارکننده ایست نه‌مظهر واول معرفتی‌که درآنان
ثابت میشود معرفت اظهارکننده ایست نه‌مظهر و بعض وقت
دیدن اشکال والوان‌را غیب میکند ومیکویدکه بغیر ازنور چیزی
دیکر نیست اعتقاد جاهل بخلاف انیست این‌سخن برای فهم
کردن قول ابراهیم‌خلیل‌را هم‌می‌جنباند صلوات‌الله وسلامه علیه
وقتیکه ستارها وآفتاب وماهرا که دیدکفت (هذاربی)
(هذاربی) (هذا ربی) این‌را ردکرد وازمخلوق کذشت

و بخـالق عبور کرد وبقول صدیق هم تحریك میکند (مارایت شیئا حتی رایت الله قبله) وبرقول خدا هم تحریك میکند (اولم یکف بربك انه علی کل شیٔ شهید) مردم غبی ونازیرك بضدانیست غیرالوان واشکالی نمی بیند وبااینها می‌ایستد ومظهر شـان نمی فهمد آن غبی سرنکون وبرویش افتاده وبر پس خود بازکشته زیرا آن دراول نظری که عین حقیقترا مشاهده میکند بضد نکاه کرده است اینکه کفتیم ترا بفهمیدن کلام خدای تعالی می‌جنباند (افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سو یا علی صراط مستقیم) واکر عامی وجاهل وغافل که درغفلتش متوغل باشد وازرتبـهٔ که باصورتها واشکال ایستاده‌است ازان ترقی بکند وبطرف فکر واستدلالی برودوایزا تفریق بکندکه مابین آن چیزیکه بذات خودش ظـاهر وبین آن‌چیزیکه بغیرش هویدا میشـود مغایر یکدیکرهستند ودرنزد حلول حجاب وظهـورچند روشنی که تار یکیست بداند وآن چیزیکه بذات خودش ظاهراست نه بغیر اینها اکر برای وتجلی بکند وازصورت واجسـام صرف نظری بنمایدآنوقت درنزدآن عامی برهان حقیقی قائم وثابت میشودکه آن اجسام وصورتها نه ذاتشـان ونه غیرشان مرئی نخواهد شـد محقق وجود چیزیکه نامش نوراست اکر حارج از ین اجسام نباشد اینها دروجود ظاهر نمی شود وصورتها والوان ومقادیر واشکال ازیکدیکر فرق وتمییز نخواهد شد وآن نور درآنها حلول نکرده وازانهـا دور نیست انیقدر هست که برآنهـا پرتوی زده

عالمرا اظهار نموده است درا توقت آن مرد از ارباب ارادهٔ که
نظر شان درآفاق واقطار محصور است ازان میشود زیرا معرفت
نفس نوررا نداشته بلکه بنسبت ان نوررا فهمیده است فهمیدن
این بکلام خداوند تعالی شمارا تحریك میکنند (سنریهم آیاتنا
فی الافاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق) اینان دررتبهٔ دوم
هستند کسی بنور اشیارا ببنید نه نوررا باشیا آنکس از زیر تابالا
ترقی میکنند وآن دیگر از بالا بذیر می‌افتد مرد اول بنور می بنید
وبس ازان آن صورتها واشکالی‌که بنور ظاهر شده است می‌فهمد
این مرد درخصوص تعلیم وتفهیم سر بر ارباب استدلال حق
تقدمی‌دارد تاکه آنچه مخفی ومستور است‌ازآنان برایشان ایضاح
وبیانی بکند وبنابراین پیغمبر صلی‌الله علیه‌وسلم (ذکرارسولا یتلو
علیهم آیات‌الله مبینات) را مسمی شد تاتنبیهشان بکند که همه
موجود از حیثیت ذات عدمست مانند جسمهای‌که بنسبت ذات
خودش ظلمتست مگر بپرتو نورش ظاهر گشت تمام این عالم
حادث وهمه ظلمتست خدا مخلوقاترا درظلمت خلق کرده وجود
احداث کننده باتجا دخلق درمخلق برای خلق تجلی نوری کرد
بس اگر نور وجودش درهمه عالم سریان نمی کرد یك ظاهری
دراین عالم بظهور نمی آمد وآنکه از نورش ظاهر شده است
بمنزلت رش است نه بمنزلت فیض واستتار است بس ازان از
نورش برسرشان رشی فرمود وبهر چیزی ازان نور اصابت کرد
ودرحیات آمد وموجود شد وهرچه درظلمات طبعش ودرسایه

قالب جسمش مانده شد مانندان چیزی که از او گذشته (الی ظل ذی ثلث شعب لا ظلیـل ولا یغنی من اللهب) جسم سی شعبه دارد طول وعرض عمق است بخدا پنـاه اوردیم ازرد کردن ما بآن سجن زیرا سجن دنیای انسانست.

وآنچه از عالم شهادت وملکی که ظاهر وعیانست آن دنیـا است وآنچـه ازعالم غیب وملکوتست آن باطن واخرتست که پس ازمردن عبد بانجا رجوع خواهد کرد وظاهر ترین اشیا درنزد انسان جسم خودشست زیرا جسمش ازهمهٔ اجسام عالم باونزدیکتر است وآنچه نزدیکتر باشد ادنی واقربست تسمیهٔ دنیا بدنیا بسبب نزدیکیست ونزیکترین احوال انسـان بانسان دنیـای اوست ودورترین احوالش باو آخرتست زیرا دور است و بلند وتأخیر شده است مگر پس ازمردن کشف خواهد شدوقتی که میگویندش (فکشفنا عنك غطـائك فبصرك الیوم حدید) اوهم میگوید (ربنا ابصرنا وسمعنا فارجعنا نعمل صالحاغیرالذی کنا نعمل) پس باوگفته میشود (لقد کنت فی غفلته من هذا فکشفنا عنك غطائك) پس ظاهر احوال شما مشاهدهٔ حقیقت دنیاست ودرنزد شما ازان ظاهرتر آن چیزیست که بلذت طبیعیه وبشهوت حسیه تعلق دارد اینها شمارا ازسفر حضرت ربوبیت منع کرده وپای شمارا ازرفتن بطرف حضرت قدسیه بسته است زیرا دنیا سجن مسلمان وجنت کافراســت آن مؤمن که ایمانش ثابت ومحقق است آن نعمت دائمه ومقام کریمی که باعث روگردانیست ازنعمت ومقامی که دردنیااست

البتة آن مقام خوبتر وبهتر است از انجیزی که مفارقت کرده است وجنت کافری که پرده وحجابی عقلشرا پوشیده است ملاحظهٔ جمال قدس لاهوت اکبررا نکرده وبرای انسان اطلاع خالص ازنقصانی ممکن ومیسر نیست ودر مابین او واجسام مظلمه البتة علاقهٔ هست چه لذتی دارد کسی را که درسجن وحبس باشد یاتصرف ویاخود کشفی داشته درحالتی که آن دلها باملاحظهٔ اجسام ایستاده واز عبدهٔ اصنام شده باشد جسم دنیاست وایمان صفت دلست ودل مؤمن است دنیا بحقیقت حبسخانهٔ مسلمان وجنت کافرانست جسم سجن دلیست که آن دل مؤمنست هروقتی ازعلایق خلاص وازآفات ومصیبتها نجات یافت از همهٔ آفات سلامتی یافته باشد وازهمهٔ مخافات خلاص میشود واز ظلمت خارج ونبور واصل خواهد شد (الا) (من اتی الله بقلب سليم) (وما كل جسم غير سجن لاهله) وآخر آفات النفوس وفاتها) (ولو علم الانسان ماالموت ايقنت) نفوس الورى ان المهان حياتها) این قالب درنزد ارباب خودش چه عجب وچه قدر ظلمتی دارد وچه قدر نوررا مانع شده است آنکسی که باقالب خود برابر ایستاده است درهمه جوانب واقطار محصور ودر مابین دیوار های مساحه ومقدار محبوس مانده است که طول وعرض عمق است واینها سی شعبهٔ مظلمهٔ که منع وحصری میکنند واین شعبه ها ازنفس خودش ظلمتی دارد که ارضیه وناسوتیه ایست نصاری درتثلیث بضلالت رفتند زیرا آنان ازعالم اجسام تجاوز نکردند وازرش نورمذکور که

قسمت شده‌است در بین اقسام نصیبشان نبوده پس بی‌شبهه بظاهر صورتها درحجاب ماندند وبظهور اثر مغرور شدند بسبب ظاهر ازباطن کورکشتند مانندکسانی‌که نظرشان برالوان واشکال حصر کردند ونوری که ایضاح آنهامی کنـد ندیدند (کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون ثم انهم لصالوا الجحیم ثم یقـال هذالذی کنتم به تکذبون) آنانکه روز قیامت درحجابند سببش در دنیا قصوری درنظر وفکری کردند (من کان فی هـذه اعمی فهـو فی الآخرة اعمی واضل سـبیلا) سبب کم کردن راهشـان اینست‌که دردنیا نظر وفکر کردن ممکن بود نکردند ودرآخرت هرچه قسمتشـان اسـت ازان مقـدار زیاده نخواهد شـد وبرحقیقت نام خودش ایستاده است (فنهم شقی وسعید) حقیقت نامش شـقاوت است نه‌سعادت زیرا طریق استفاده بسته است ودرحوالش کم‌وزیادی نخواهد شـد باین وجه اوراه‌را کم کرده اسـت وهم مستحق ان چیزیست‌که باومتصف شده ودرجای تنك و بدتر مانده است آتش حسرت وعذاب درباطنش جوش وخروش کرفته بسـبب اینکه روحش از معرفت محروم شـده وسـعت علم ولذت مشـاهده‌را بواسـطهٔ اعتماد کردنش بعالم صورتهای مجسمهٔ ظلماتی فوت کرده است وقت‌التهـاب آتش‌حسرت اکرچه فائدهٔ ازکرمی‌آن آتش حاصل نمیشود درخیال عالم صورت استراحتی پیدا می‌کند بلکه بطرف وسعت علم رفتن وازتمامی فضائل ومعرفت آن اسـتراحت اورا منـع خواهد کرد ازاین طور آتش حذر باید وبراین آتش

انذار وتخویف ازخدا آمده است (فانذرتکم ناراً تلظی لایصلیها الا الاشقی الذی کذب وتولی) تکذیب نمی‌شود مکر باحجاب ورو کردانیدن ممکن نیست مکر باغفلت واکر مکذبان ندای حقرا ازباطنشان شنیده باشند این‌تکذیب بایمان حق دعوت میکنند محقق ایمان آورده بودند مانند کسانی‌که ایمان آورده وکفته اند (ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا) این‌ندا ازدل هرموحدمؤمنی‌که بخدا ورسول ایمان آورده زائل‌نخواهدشد اکر حقیقتشرا فهمیده بودند اندم شنیده بودند لکن ازجهل انکار کردند روز قیامت‌که پرده‌را برداشتند وبآتش حسرت وندامت سوختند آنوقت میدانندکه درجهٔ این صدر محتسمی‌که درکلام خدای تعالی است (لنریه من‌آیاتنا انه هوالسمیع البصیر) وقتی دیدن وشنیدن‌را تحقیق کردند چه‌طوراست واومستغنیست ازقوالب جسمانیه‌که کوشها وچشمها است (قالو لوکنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر) دردنیا نبودن چشم وکوش آنان‌را بجای عذرشان‌قبول نخاهدکرد واکرعذری درقیامت باین‌طور بیارند ازهمه عذرها بدتراست چه‌طور عذرشان‌مقبول میشود دردنیا انذار وتخویف شدند واکر قبول میکردند بیغمبران‌که مرد مارا از ظلمت بنور رهبری میکردند آمده وخبردادند زیرا همه بیغمبران ازدرجهٔ خود شان باین آمدندکه باجاهلان وکافران خطاب‌بکنند وبیغمبر مختار باین امت براه ابرار خبرداد واز طریق اشرار تخویف کرد واومظهر باطنهای اسرار است (قدانزل الله الیکم

ذکرا رسولا یتلو علیکم آیات الله مبینات لیخرج الذین آمنوا وعملوا الصالحات من الظلمات الی النور) اما ظلمتی که باتقلید پدرهای ضاله ایستاده اند و می کویند بعلمان اهل بدعت هستند دران وقت مردمان (انا وجدنا آبائنا علی امته وانا علی آثارهم مقتدرون) خداوند تعالی می فرماید یا محمد (قل اولو جئتکم باهدی مما وجدتکم علیه آبائکم) پدرشان بچه حالی دیدند قومی بودند که صنمهای جسمانی کثیف وخالی ازهمه معانی حیوانیه که بودند عبادت کردند بر عبادت مسیح ایستاده بودند بسبب آن معجزهٔ که بردستش ظاهر شده بود بچشم ربوبیت باو نظر می کردندو بغیر ازخاکی وناسوتی که برحرکت مسخر شده است چیزی دیکراز او نفهمیده بودند ومسخر بودنش برای اظهار آن چیزیست که روح القدس بباطنش وحی آلهی والهام ربانی را القا کرده تا که قدرت آلهیه بردست او ظاهر وعجایبات معجزهٔ روحانیهٔ که بیرون ازعادتیست حاصل کرددو آن معلوماتی که بعلل طبیعیة وانفعالاتی که بخاصهٔ آلهیه ایست بردستش ظاهر وهویدا باشد آن بکلمة الله است آن هم کلمهٔ تامه ایست (وتمت کلمة ربك صدقا وعدلا) هرچه ظاهر میشد بکلمة ظاهر میشد وکلمة امدادش کرده وروح القدس تأییدش نموده (اذا یدتك بروح القدس) ومسیح وافعالش آن کلمه ایست که بمریم القاشد مسیح کلمة ایست و بکلمة موجود شد و بردستش کلمة ظاهر شد بچیزی که کن میکفت موجود میشد زیرا قوت روحانیه باشیا میداد نه ازناسوتیهٔ ارضیه میداد بلکه از تأیید روح

والقاء آن امری که بجمیع مکونات وموجودات اعطا شده است وآن کلمه‌را مسیح می‌خـواند (فینفخ فیه فیکون طیراً باذن‌الله) زیرا سراول از خداست و بخـدا راجعســت و برای خداست (فاذا سویته ونفخت فیه من‌روحی) این نفخ ابتدا وبلا واســطه ایست آن هم اعطای اصل نوع انســانیست که انسـان کاییست وقوتیست که از وجودش قائم شده وبسبب ظهور آثار ربو بیت وشواهد لاهو تیش ازخودش صادر شـده پس بان قوت همه معلوماترا دانست وهمه مخترعات‌را باآن اظهـار کرد این همان قوتیست که بآدم نفخ شـد ودر ذریتش سرایت کرده وتاابد بدیموميت جاری شده وبان قوت تصریفات روزوشب وتغیرش ظاهر میشود وبآن‌قوت ظهور صناعات مخترعه‌وعلوم ومصنفات جزئیه وکلیه میسر گـردد اینها همه اثر نفخه ایست که بادم اعطا شده است واو باین قوت بزمین وآسمان وبر همه اشیا مطلع ومشرف شده واین قوت درهمه ذریتش ثابت.ودرعقبش باقیست انبیا علیهم‌الســلام حظ ونصیبی زیاده ازان قوت گرفتند وبر دستشان علوم وحکم وعجیبهای که بمجرد آن قوت نفخه حاصل شده نه‌بواسطهٔ علل‌طبیعیه‌ونه‌خصوص یك کارفعلی‌بلکه این‌فائده ازلیه ایست وبقدر نصیبش ازان نفخه ورشی نوری که باورسیده چیزها بردستش هویدا خواهد شـد وازین زیادی ممکن نیست آن هم قسم ازلیست ولی هربنده بمقدار آن نورکه باو ترشح کرده وبرای قبولش مهیا شده همانقدر نصیبی دارد (ومن لم یجعل

الله له نورا فاله من نور) استکمال خلق که خــدا دران خلق نکرده وازان نصیبش نداده باشد کمالی نمی یابد تا که واصل غایت کمالی نباشد که باو لایق باشد البته میسر نمی شود مکر روز قیامت درجنت آن کمال میسر بشود واهل جنت علی الاطلاق بهر چیزی که (کن) کفتند درآن دم میشود عیسی پیغمبر است و بنسبت وقت خودش نصیبی زیادترا زان قوت کرفته هرچیزی که میخواست باذن خــدا میکرد نه بذات خود زیرا درنفس عیسی آن اذن بود وخــداوند تعالی از روح القدس نفخی میکرد عیسی کـه نفخ اشیا میکرد بروح القدس میکرد وازان جای که مؤید بود میکرد نه درنزد خود وازذات خودش بود همه وقت کارش باذن بسـته بود چـونکه بروح مؤید بود اکر اطلاع کسی نورای ظـاهر قدرتی که ازباطن حکمتست میشد نورامداد برسرش می تافت ازنسیم تأیید نفخه باومی رسـید وازنفخه حظش میکرفت مانـند کرفتن حواریون علیهم السلام (ولکن کره الله انبعاثهم فثبطهم) دیکران لال وکوروکر ماندند (ومن یضلل الله فاله من هاد) (فلاتأس علی القوم الفاسقین) وطائفـهٔ ازیهود پرستش غزیر میکنند مانند نصاری ودرزیربرده مانده اند اینها همه ظلمتیست وطـائفهٔ ازیهود موحد هستند ودرزعم خودشـان پرستش عزیر نمی کنند بنبوت موسی علیه السلام تقلید کرده ویاخودسماعا ایمان آورده نه بکشف ودید نیست وآنان بظلمت تقلید وبسخنهای مردمان ایمان آورده اند بچشم یقـین مشـاهدهٔ حقرا نکرده اند واکرآنان حقرا

مشاهده میکردند وفهمیده بودند اهل حقرا دانسته بودنده
زیرا مردان بحق معلوم میشود نه حق بمردان واکر نبوت
ورسالت وایمان چه چیز است تحقیق کرده بودند موسی را
پس از حقیقت نبوت دانسته بودند نه نبوترا پس ازمعرفت موسی
نبوت محمدرا صلی الله علیه وسلم انکار نمیکردند مانند موسی
علیه السلام اورا می‌دیدند زیرا حق واهل حقرا فهمیده بودند
لکن آن حرفهای که ازاخبار موسی شنیده بودند اکتفا کردند
وایستاده اند ظهور قدرتش درنزد ایشان ثابت شد وآیات ومعجزهٔ
عجیبه درزمان طلبشان بروز کرده لهذا بظلمت صورتهای مطلمه
ومجسمه درحجاب ماندند وآنها صورتهای معجزآتش بود وکمان
بردندکه این معجزهها ازقدرت وحول قوت موسی بود اینرا
ندانستندکه آنکسی بردست موسی اظهار قدرت کرده همان
کسیست که بردست محمد صلی الله علیه وسلم اظهار قدرت کرده
است خدا یکیست ودین وانبیا ودعوتشان یکیست قدرت خدا
بردستشان ظاهرشده وباشارت اوحاصل کشته وهرکسی که قدرت
خدا بردست آنکسی باطلب دیکران ظاهر باشد آن مرد صاحب
وقت وپیغمبرامت واو برهمه محقست وپیغمبران ازحیثیت شخصیت
وهیکلشان اختلافی دارند نه ازحیثیت معنا وحقیقت (شرع لکم
من الدین ماوصی به نوحا والذی اوحینا الیك وماوصینابه ابراهیم
وموسی وعیسی ان اقیموا الدین ولاتتفرقوا فیه کبر علی المشرکین
ماتدعوهم الیه الله یجتبی الیه من یشاء ویهدی الیه من ینیب) البتة

فرق در بینشان ندارد خدای عزیز ومقتدر یکیست بر شبحهای
متفرقه وهیکلهای متباینه اظهار قدرت فرموده ودرذات خودش
خدا یکیست ومکانی ندارد منقسم نیست ودرهیچ چیز حلول
نکرده باهیچ چیز متحد نیست ولیکن بقدرت وافعال خودش
بندکان خود تجلی فرموده وبا وراهی ساخته راهها باودلالت
میکنند وهر دلیلی علامت مخصوصه وهر راهی درمخصوص
دارد و پردهای کشیده دران هست (وما کان لبشر ان یکلمه الله
الا وحیا اومن وراء حجاب) وپس ازان درراهها حدودی نهاده
وعلامتها نصب شده عبور ممکن نیست مکر باذن اکر کسی در تجاوز
حد معین مأذون باشد برای اودررا واز میکنند داخل ورای
آن حد میشود دخول ممکن نیست مکر باشرح شرحرا ازرسول الله
صلی الله علیه وسلم سؤال کردند در جوابش کفت (هو نور
یقذفه الله فی القلب) یعنی نوریست خدا بدل انداخته است
کفتند یارسول الله علامتش چیست کفت (التجافی عن دارالغرور
والانابة الی دارالخلود والاستعداد للموت قبل حلول الموت)
یعنی ازدنیا دور شدن و انابهٔ آخرت و برای مردن مستعد بودن
است وبشرح نورانی درهای دلها واز میشود ورحمت در یست
ازدرهای خدا سبحانه بردل هرکسیرا که میخواهد واز میکنند
(مایفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك لها) الآیه پیغمبر صلی الله
علیه وسلم رحمتاست (وماارسلناك الا رحمة للعالمین) چه طور

درهای آسمان برحمتی که بارانست وازشده‌است همین طور درهای وحی برای پیغمبر صلی الله علیه وسلم که رحمت همه عالمست واز شده‌است واودریست که متقیان داخل میشوند وهروقتی که قدرتی بر ظاهر حجاب مظهر باشد نظر بکن اکر از ورای آن چیز ظاهر باسرار برسد او مکاشف علم ملکوتست که تنزهی دروسط قدس خواهد کرد (اولئك هم الوارثون الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون) مصباح وجود وسراج کونین صلی الله علیه وسلم (بارث فردوس دعوت فرموده‌واسرار عجیبه ومعانی غریبه ولغت فصیحه واشارات صحیحه وشریفه وتمثیلات مطابقه واشارات موافقه ورموز غامضه وکشوف واضحه واحکام کامله وسیاسات شامله وآداب جامعه واخلاق ظاهره‌را پیغمبرما بطوری آورده است که پیغمبران دیکر نیاورده اند کسی چشم داشته باشد وبجمال باطن صورت محمدیهٔ روحانیه‌را اکر نکاه بکند وانبساط انوارش برصفحات الاء ناسوتیهٔ جسمانیش‌را ببنید آندم بسمت وقار وبهیبت سکینه متفکر وباتبسم وبشوشی آن ذاترا می‌بیند وهم این صفتهای باطنی وظاهری همه برای اظهار کننده می‌بینند تا که ازمنزلت کسانی که باظاهر ایستاده‌اند وازمبداء درحجاب هستند ازان حال بیرون باشند وبفهمند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم صورت وحرکات وسکناتش درمعنایش متولی کشته نه از جهت اینکه ازخدادرا وچیزی هست حاشا بلکه اومحو اثبات کننده ایست بسبب قیام متولی برای آن رسول نه بواسطهٔ

او نمی بینی خدا باو چه طور فرموده (ومارمیت اذ رمیت ولکن الله رمی) درفعل او ازفعلش تبری کرد تا که برحرکت ناسوتیه چیزی حایل ومسخر نکردد ویاخود بجسم مقدر ومصور چیزی نسبت نکنند و یاخود برای متولی ومدبر تصرفی ثابت بکنند واکر ناظرش بچشم تصریف نه بچشم تصرف نکاهی بکنند وحقیقت بادی بامبدی علیه بفهمد وهر چیزیرا بمنزلتش بهد حق صریح بر ایش واضح وهو یدا خواهد شد وهیچ نزاع وکنایتی نمی ماند سقیمرا از مستقیم تمیز میکنند بهدایت خدا نه بهدایت بشر راهی می یابد برسر قدر مطلع واز تقلیدیکه مظنهٔ غرو راست منزه خواهد شد (قل اولو جئتکم باهدی مما وجدتم علیه آبائکم) از تمثیل بظاهر اثر مشغول وازعیان بواسطهٔ خبر اعراض میکنند انیکه شما بحکمت نقل میکنی ووعظ خوب برای معرفت حق میکویی تا که اهل حقرا بدانند ومقلدرا بفهمندکه اوبغیر از هدایت خدا بهیچ چیزی مألوف نخواهد شدواوتابع جهل وهوای خودش است هدایت خدا عز وجل انیستکه برای حقایق امور کشف کرده وکشف انستکه بخامهٔ عقل برالواح سنیه‌ها نوشته شده (کتب فی قلوبهم الایمان وایدیهم بروح منه) وکسی بروح موید باشد بروح موید شده‌را می داند عیسی علیه السلامرا می فهمد که بروح مؤید شده و بمحمد صلی الله علیه وسلم که قرآن بر او نازل شده است میداندکه او هم روحست وکسی اینرا بداند وطعمشرا بچشد اواز مؤیدان آلهی خواهدشد

آنانکه بهمه کتاب ایمان اورده‌اند ودرحق آنان کفته شده (والذين يؤمنون بما انزل اليك وما انزل من قبلك وبالاخرة هم يوقنون اولئك على هدى من ربهم واولئك هم المفلحون) هدایت خدا هدایتست وبغیر ازآن همه اتباع هواست (ولئن اتبعت اهوائهم من بعد ما جائك من العلم) یعنی علم لدنی وکشفهای آلهی (انك اذاً لمن الظالمين) آن ظالمانی‌که نفسشانرا ازرتبهٔ کشف پاین آورده تارتبهٔ ارباب هوا وهوس موافق کشته آن ارباب هوا که درظلمت عقلشان باقی مانده بطوری‌که آلودهٔ حصار طبیعت شده ودرظلمات حس درجایی مانده‌اند وکسی‌که باعث تکثیر سواد قومی باشد آن هم ازآن محسوب میشود وبرابر محشور خواهدشد وهرکسی‌که موافق قومی باشد ازانها معدوداست (فماذا بعد الحق الا الضلال) وپس ازکشف و بیان بغیر ازحجاب چیزی دیکرنمی ماند (فاعرض عمن تولى عن ذكرنا ولم يرد الا الحياة الدنيا ذلك مبلغهم من العلم) بتحقیق معلوم‌شدکه حیات دنیا انسانرا ازحیات آخرت مشغول میکند وکسی ازاستعداد حیات حقیقیه اعراض بکند پس ازانقضای حیات دنیا ازان اعراض نادم میشود وباتش جهنم سوخته‌خواهدشد وقتی تذکر میکندکه ذکرش فائدهٔ ندارد (فيقول ياليتني قدمت لحياتي فيومئذ لا يعذب عذابه احد ولا يوثق وثاقه احد) حتی می‌فهمدکه حیات عبارت ازدار آخرتست اکر دانسته بود دارآخرت‌حیات علما است بنابرین تقدیرکلام اینست‌که اکردانسته بود آخرت

درحقشان دارحیات میشد ولکن ندانستند بسبب این ممنوع ومحجوب ماندند وبظلمت صورتها داخل شدندودرحبسخانهٔ جسم محصور ماندند ودرسجن ابعاد ثلاثه باقی شدند وبجسمشان رجوع میشود لهذا حشر باجسادلازم شد این حشر جمع کردن جسدها وردکردن ارواح بجسدها است ولی درنزد آنکه خدا سبحانه ایمانرا احسانش کرده ودلشرا برای قبول تصدیق حشر شرح نموده وآنکه ابتدای خلقش جایز وممکن باشد عدم استحالهٔ اعادهرا اعلام فرموده زیرا انتزاع صورت موجوده ازاختراع سهلتر است (قل یحییهاالذی انشأها اول مرة) واز معرفت خدا سبحانه وتعالی ومعرفت ملائکه وکتب ورسلش وازروز قیامت درووراء پرده نمی ماند مگرکسی که شیطان وهوایش فریبش بدهد وبر اوغلبه بکنند وبضلالت برساند وراه حقرا گم بکنند حتی حق سبحانه وتعالی براو غضب بکنند وابدی درآتش بنهد وجزایش بدهد (ومن یکفر بالله وملائکته وکتبه ورسله والیوم الآخر فقدضل ضلالاً بعیدا) (اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم واعمی ابصارهم)(افلایتدبرون القرأن ام علی قلوب اقفالها)(فاصبحوا صما بکما عمیا فهم لایعلمون) چه طور قرآنرا تفکر میکنند کسی که درك حقیقت قرأن وانزال ومنزل ومنزل علیه قرأنرا نفهمد زیرا قرأن مانند دریای محیطست ودرسواحلش مسائلی مثل عود وعنبرهست رنك رنك کاههای خوشبو وانواع معدنها دارد ودر وسطش جزیرهاهست وظهر وبطنی وحد ومطلعی دارد دانستن

قرأن برچهارارکان بنا شده‌است (ظاهرش) تنزیل است روح الامین اورا آورده (باطنش) تاویل اســت مانـنـد کفتار پیغمبر صلی‌الله علیه وسـلم (اللهم فقهه فی الدین وعلمه التـأویل) حد عبارت ازینست که درنزد آن بایدبایستد آن‌هم دربین تشبیه‌وتعطیل حد فاصلست (مطلعش) جای اشرف مکاشـفین که برحقـایق ارادهٔ خدا بالهام‌ملائکه وبفطانت روح واصل بایدشدمعانیشرا مشاهده وحقایقشرا کسی مطلع نمی‌شـود مکرآن کسی که کشف ومشاهده ودل سالمی ومسلمی‌که اسلام‌شده باشد (قال اسلمت لرب العـالمین) (ان‌فی‌ذلك لذکری لمن کان له قلب اوالقی السمع وهو شهید) اول‌مراتب معرفت تنزیل دوم معرفت تأویل‌است معرفت تنزیل بطوری‌که آمده است همین طورلازمست وتحریف وتبدیلی نخواهدشد زیرا تنزیل اساس تأویلست‌وتأویل برتنزیل موافقت باید کرد وازمطابقت تنزیل باید بیرون نشده باشد معانیش بتعطیل رجوع نکنند وتأویل ازموافقت طریق سنتی‌که از سـیدالمرسلین وارد شده است بیرون نخواهد شد رتبهٔ‌سیم‌که رتبهٔ وسطی است آن‌حـدی مانع وجامعیست‌که دربین ظـاهر تنزیل وباطن تأویلرا جمع وازتشـبیه وتعطیل منعی بکنند رتبهٔ چهارم بنورمبین مطلع شدنست‌که بغیرازمتقی درنزد هیچ‌کس موجود نخواهدشد آن‌هم تعلیم‌خدای عزیزورحیم‌است (یاایهـاالذین آمنوا اتقوالله وآمنو برسـوله یؤتکم کفلین من‌رحمته ویجعـل‌لکم نورا تمشـون‌به) (واتقوالله ویعلمکم‌الله) خدا سبحانه وتعالی معلم فهمست وپیغمبر

معلم حکیم وحکیمتست وبمعالم فهم اطلاعی دارد و بار شاد مقام
موصل مطلع شذ نست زیرا در بین بندکان وبخداوند واسطه
ایست (کما ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلو علیکم آیاتنا ویزکیکم
ویعلمکم الکتاب والحکمته ویعلمکم مالم تکونوا تعلمون) پس
پیغمبر بواسطه هادیست نه باصالت (وانك لتهدی الی صراط
مستقیم) بحقیقت خداوند تعالی هادیست (انك لاتهدی من احببت
ولکن الله یهدی من یشاء) وپیغمبر ارشادرا تعلیم میکند ولی خدا
سبحانه وتعالی معلم اصلیست (یعلمکم مالم تکونوا تعلمون)(علم
الانسان مالم یعلم) (وعلمناه من لدنا علما)(خلق الانسان علمه
البیان) ودربین علم وخلق فرقی هست علم خدا سبحانه وتعالی
معلوم شده که صفت ازلی وغیرمخلوقست وبخامهٔ عقل برلوحهای
سنیه ها مینوسد (بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوالعلم
عقل ازعلم ازلی استمدادی میکند آن هم قرء انیست که برمحمد
صلی الله علیه وسلم القا ونازل شده و برای بپغمبر بتعلیم جبرائیل
حاصل کشته وتعلیم جبرائیل بتعلیم خدا عز وجل شده وتعلی
پیغمبر صلی الله علیه وسلم عین تعلیم جبرائیل بود پس معلوم ش
تعلیم رسول عین تعلیم خدا سبحانه وتعالی است خداوند سبحا
وتعالی ملائکه را بلاوسطه تعلیم میکند وملائکه دربین پیغمبرا
خدا سبحانه وتعالی واسطه است خداسبحانه وتعالی معلم همه ایسه
وبهمه هدایت میکند وبرای همه بیان وشرحی میدهد وا کرچ
پیغمبر بیان کننده ایست آن دربیان کردن هدایت مانند شیخیست برا

تعریف کردن خلق و برای دعوتی بجانب حق اقامت شده برای پیغمبر حکم ظاهر ولایت دارد و برای خدا سبحانه وتعالی ولایت باطنی هست ومتولی همه کارخداست (لیبین للناس مانزل الیهم) (یریدالله لیبین لکم سنن الذین من قبلکم) هیچ چیزی نیست برای اثبات احکام درظاهر حالی ازاحوال که بپیغمبر نسبت کرده اند مگر آن چیز در باطن برای اثبات توحید شده است تا کسی باظاهر آن چیزی که برای محمد ظاهر شده است بی نظر کردن باظهار آن چیز توقفی باید نکنند و بی نظروفکر بمعرفت جریانش برظاهر محمد صلی الله علیه وسلم ازطرف مبدی که برپیغمبر اظهار کرده است توقف نخواهد شد و بان مبدء منفرداً امرها همه باو راجع خواهد شد (وانك لتلقى القرأن من لدن حكيم عليم) پیغمبر محل تلقی است اوالقا کننده نیست والقا صفت او نیست (وما کنت ترجو ان یلقی الیك الكتاب الارحمة من ربك) کاشی فهمیده بودم کتاب ازکتابت چه فرقی دارد مگر این قدر فرقی هست که کتاب متصفست بانیکه محل وقابل کتابتست نه بحیثیتی که کتابت درکتاب زائد نخواهد شد وکتابت صفت کتاب نیست بلکه صفت کاتبست درکتاب ظاهر شده است واز کتاب پیدا نبوده وبرای وصفیت کاتبست نه برای کتاب وکتابت صفت کاتبست نه صفت مکتوب آن کتاب دل محمد است صلی الله علیه وسلم وآن کتابیست که خدا قرانرا دراونوشته است مانند کاتبی که درلوح می نویسد واگرچه کتابت ظاهر

بواسطهٔ قلم درلوحی نوشته می‌شود ولی قرأن بواسطهٔ جبرائیل
درلوح قلب محمد نوشته شـده است وجبرائیل بمنزلهٔ قلم وانچه
نوشـته است قدیمست آن هم کلام ازلیست کاتب بامکتوب قبه که
جای کنابتست مانند لوح وقلم مخلوقند قلب محمد صلی‌الله علیه
وسلم وجبریل علیه‌السـلام مخلوقند وآنچه بواسـطهٔ جبرائیل
خدا عز وجل نو شته است آن قدیمست پس قرأن قدیمست آن
علم خـداست دور نیستکه این در دلهای بنـدکان برای حفظ
وعلم نوشته شد است نوشته شدنش نه بطریق حلول وانتقالست
زیرا خدا سبحانه وتعـالی حافظ اواست نه‌بنده (انا نحن نزلنـا
الذکر وانا‌له لحافظون) روایت کردانده‌که خدا سبحـانه وتعالی
وقتی که قلمرا خلق کرد باو کفت بنـویس قلم کفت چه نویسم
فرمود علمی‌که بخلق خود دارم آنرا بنویس وعلم‌خدا درمخلوق
نوشته شده است وایمان هم نوشته شد (کتب فی‌قلوبهم‌الایمان
بل هوه آیات بینات فی‌صدورالذین اوتوالعلم) از کیفیت نوشـتن
ورسمش دردلها چه طوراست سؤال مکن زیرا این مسئله دری
بزرك از درهـای ملکوت را واز میکند چونکه کتابت لوح
ومرکب وحامه وآنکشـت ودست وقـدرت واراده وعلمی
میخواهد این‌هم‌ازعلوم مکاشفه‌ایست زیرا این علم نهایت‌علم اولیا
وابتدای علم انبیا است پیغمبر صلی‌الله علیه وسلم اول کشفش سر
قلم بود اول جبرائیلرا که دید در صورت قلم اورا دید وخودش
بوشیده‌وکفت بخوان کفت خواننده نیستم این‌حدیث معروفست

واول کشف وحیش بمعرفت نوشتن وقلم وتعلیم وخلق انسان
بود این مجمع علم وخزینهای اسرار است واین بنظر دیکراصلست
پس جبرائیل کفت بخوان کفت من خواننده نیستم کفت (اقراء
باسم ربك الذی خلق خلق الانسان من علق اقراء وربك الاکرم الذی
علم بالقلم علم الانسان مالم یعلم) اکر شما از ارباب بصیرت هستی
در تفرقهٔ کلام ماچیزها هست که بمعانی آنچه کفتیم دلالت میکند
زیرا کلام ما از اشارت وتنبیه خالی نیست وبرای معرفتش احتمال
تصریح کردن ندارد ودرکوشیدنی فهم اسرارش خطری دارد
ووازکردن آن اسرار عزیز وقیمتدار است وخلقرا افهام کردن
چیزی که ألفت اسرار بامسلکهایش ندارد خیلی زحمتست وبحرش
انیقدر کودست وعمق داردکه اکثر جمهورها دراو غرق خواهد
شد مکر خدا عز وجل امدادی بآنکس بکند (وهو یتولی
الصالحین) وهدایت بخدا سبحانه وتعالی راجعست بآن طوری که
دانستی اورا طلب مکن مکر از در هدایت (ان علینا للهدی وان لنا
للآخرة والاولی) واکر شما درزیر پرده بظلمت جسمیه ازمحجوبان
وبقید های عادت ازمقیدان وازمتقلدان پدربودی واز انکسانی که
طلب روشنی بنور یقین نکرده اند اکر از اینها هستی ابدا هیچ
چیزی نمی دانی بغیر از نیکه لوحرا ازچوب وخامه را ازنی
ودست را ازکوشت ورك وکاتب را ازجسم مصور میدانی
پس دانستن انچه ما اشارت کردیم طمع مدار زیرا شما از اهلش
نیستی چونکه شما در مذهب کسانی هستی که سلوك کرده وبغلبهٔ

ظلمت اجسام محجوب شدند وبغیر از اجسام وتوابعش چیزی
دیکر نفهمیدند ودر زیر سایهٔ جسمی‌که ابعاد ثلثه دارد ماندی آن
هم طول وعرض وعمق است واینهاسی شعب مظلمه است آنده
فائدهٔ نمی بخشد زیرا شما همه معلومات خودش در زیر حس
حصر کردی وبغیر از ظاهری‌که در زیر کمیت ومقدار نمی آید
وبمساحه وقطرها منقسم نخواهد شد آن عالم عالم واسعیست کا
همه اجسام در اومانند سایهٔ شخص می‌نماید وآن عالم عال
شریفست که امر وقدر ازان عالم نازل خواهد شد متنبه باش
ای‌کسی‌که بظاهر صورت مغروری زیرا شما از خدا سبحانه
وتعالی برغرور هستی توچرا بطرف اونرفتی وازظا هرتشبیه
وجسمانی بازنکشتی ودو باونکردی تاکه درسایهٔ احسانش از
عذاب خدا سبحانه وتعالی درامان باشی وقتی‌که از اعتقاد شم
سؤال بکنند ازعذابش رهائی یابی واز کرمی آتشش خلاص
نمی شوی زیرا شما ملکوت خدا سبحانه وتعالی تعطیل کردی
قدرت خدارا عزوجل عاجزنمودی وحکمت خدارا جاهل‌شدی
وبا آیات خدا تفکر نکردی بلکه بیهوده پنداشتی وبغیب ایمان
نیاوردی وبلکه احاطهٔ علمشرا تکذیب کردی وحقایق اشیار
باعلم ناقص خودت موافق دانستی (بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلم
ولما یأتهم تأویله کذلك کذب الذین من قبلهم) تواز مبدع اجسا
غافل وباجسام درحجاب ماندی مانند کسانی‌که اجسامرا دیدن
وجود چیز دیکر که زائد ازوجود اجسامست ندیدند باوجو

اجسام باو ظاهر شده والوان واشكال باو تجلى نموده زيرا آنان
علم نوررا احاطه نكردند وتحقيق ننمودندكه در اجسام از شدت
ظهورش اختفا كرده واز چشمهاى بينندكان بسبب لمعان انوارش
محتجب كشته وليكن اى مسكين ايا فرقى دربين نور ومظهر نور
وجسم مظهر در وقتىكه نور چشم نمى مانند مجبا در بنيشان فرقى
نمى كنند باوجود دران زمانىكه مبصرات درظلمت مى ماند وظاهر
نمى شود آندم انكار وتكذيب دروسعتشان نيست وشما هم
چنين هستى درحق روح چه ميكويى روح عين جسمست وياخود
چيزيست غيرجسم وبرجسم زياده شده ومدبراوست غيرجسم جسم
نميشود واكر بكويى روح جسم است اما از جسم لطيف تر
وديعه ايست درباطن آن جسم آنوقت تداخل اجسام لازم آيد
وبحلول حكم كردى وفائدهٔ فرقى كه درمابين روح وجسمى هست
ابطال نمودى وحديث صحيح راتكذيب كردى (ان الله خلق
الارواح قبل الاجسام بالفى عام) اكرارواح اجسام باشد دراين
حديث چه فائدهٔ هست اثبات مدعاى شما موجب محال بودن
حديث ونقيض كلام پيغمبر صادق خواهدشد كانه كفته است
خدا اجسامرا پيش از دوهذا رسال اجسامرا خلق كرده است
چيزى پيش ازخلق بودن خودش خلق بشود محال ومتصور
نيست زيرا اكر نام اجسام ارواح باشد معناى حديث همين طور
ميشود كه اجسام پيش از اجسام خلق شد اين هم خلق بودن
چيزيستكه پيش از ذات خود خلق شده باشد اين نوع حرف

زدن هزیان و فسادی می آرد پس لازمست حدیثرا معنای مدرك و فائدهٔ معقول داشته باشد حاصل کلام ا نیست در بین ارواح واجسام فرقی هست روح بشهادت شرع معلومست که جسم نیست وقتی که جسم ازدو جوهر و یا ذیادتر ازدو جوهر که بیکدیکر پیوسته میشود ازان عبارت باشد روح غیر جسم میشود وقتی که هم چنین شد روح جوهر نیست وقتی که جوهر و جسم نشد عرض بودنش محالست زیرا عرض بی جسم وجوهر ممکن نیست پس بودن جسم وجوهر وعرض باطل شد و پس ازان ترکیب و بیکدیکر تماس کردن ومجاورت و اتصال و انفصال هم باطل شد واکر کفته شود درحیات بدن و صلت ودر مردن انفصالی میکنند بوجهی که لایق این مقام باشد صحیح است بمعنی مواصلت تدبیر درحال حیات داردو مفارقهٔ تدبیر درحال ممات بسبب عدم مساعدهٔ آلاتست و باین معنی وقتی که جوهریت و جسمیت عرضیت نماند ببداهت عقلیه همه صفات اجسام وجواهر و اعراض ازان منتفی خواهدشد صفات اینها همین است بالا و پاین پیش و پس و برابر و راست و چپ و درچیزی و بطرف چیزی و بسرچیزی و درنزد چیزی بودن و حرکت وسکون وظهور وکمیت و مساحه ومقدار و کیفیت ودرمکانی بودنست وهراوصافی که برجواهر واجسام جاری میشود وقتی که برای ارواح ذکر شد درخصوص فهمیدن آن بتأویل و تصریف احتیاجی دارد

(ای فریفتهٔ غرور) اثبات موجودی که حقیق الوجود باشد

لازم شما است بنوعی که هر چه قابل ادراك از اجسام وجواهر
و اعراض باشد ازهمهٔ اینها خارج و دروجود خود ثابت بودن
لازمست پس ازان چه طور انکارمیتوانی بکنی که ارواح چیزیست
غیر جسم و زائد بر جسم و پس ازان اگرخودت را پس ازدیدن
کورکردی و مکابره و انکار کردی و خود ترا بخشکی امتناع
واستکبار و درتقلید هوا وهوس خشکی نمودی و بر پشت عناد
واضرار سوارشدی آندم درحق شما عذرنمی ماند حجت شما بعذ
رها وتخـویف قطع کردی و نزدیك شدکه شما از اهل آتش
بشوی وقتی که نورنفس ازظاهر جسم مرتفع شد و بمرك تدبیرش
نماند آندم تأویل آن چیزی که تکذیب کردی معلومت خواهدشد
ماهمه را بیان و توضیح کردیم وزمانی می‌آیدکه چیزی را مشاهده
میکنی ودرتسلیمش مسامحه ممکن نمی‌شود بلکه شما اورا ثابت میکنی
بواسطهٔ اعتمادی که بتقلیدشا فلان ومتابعت جاهلان نمودی آنوقت
(فقدجائت رسل ربنا بالحق)رامیخوانم چه طور خداسبحانه‌وتعالی
ازشما وازامثال شما بقول خودش خبرداد (هل ینظرون الاتأویله
یوم یأتی تأویله یقول الذین نسوه من قبل قدجائت رسل ربنا بالحق
فهل لنا من شفعاء فیشفعو النا اونردفنعمل غیرالذی کنا نعمل الایه)
من ازین میترسم که شما ازانکسانی باشی که نفسش درخسران مانده
وقتی ازخواب بیدارشـدی اختیار بدست شمـا است مردمان
درخوابند وقتی مرك بیدار میشوند وقت بیداری تأویل رویا
ظاهر میشود پس برای شما انچه ظاهرادر اعتقاد خودت تأویل

احسنت بضدانکه حساب کردی برای شماظاهر میشور وآر
که کردهٔ اوراکم٠کرده خواهی (وبدالهم من الله مالم یکو
یحتسبون) (ستبدی لك الایام ماکنت جاهلا) ویاتیك باخ
مالم تزود) مرك برشما میخواند (لقد کنت فی غفلة من هــد
فکشفنا عنك غطــائك فبصرك الیوم حدید) اینرادر زمانی که
مستی مرك بحق میآید آن حقی که شمــا ازان اعراض مینمــابی
وبتقلید میل میکنی همه رامی بینی (ونفخ فی الصور) صورشــا
خیست بعدر نفسهای مخلوقات دوان سوراخی هست عالمرادهشتی
ازصدایش میکیرد هرنفس درسوراخی خودش اکرچه دهشتی
نداشــته باشد آندم دهشتی میکیرد نفخ کنندهٔ اواسرافیل است
روح یك صف وملائکه صف دیکر خــداوند درســایهٔ ابری
باملائکه میآید انیکه کفتم همه برای سرشما منکشف وتأویلش
برای شما ظاهر میشود زیرا بکشف تأویلش موعود شدیوبرای
مثل شمابی مستی مرك که ازان اعراض میکنی کشفش جا بز نخوا
هدشد نفخ آن صور اولا برای دهشت کرفتن خلق اســت پس
ازان بنفخ دوم برای قیام خلقست ببنیدکه ازآنان حق چه اراده
میکنند آن روز روز جمع شــدن همه کسیت اجزاء مخلوقات جمع
میشــود خدا عزوجل خلقشــان میکنند بخلق دیکر بطوریکه
خدای تعالی وعد فرموده است همهٔ حشر برقدم آدم واولادآدم
خواهدشد زیرآدم پدر همه بشراست و برصورت وشکلش جمع
وحشر میشوند و یاپدر ومادرشان هم جــمع میشوند (خلقکم

من نفس واحدة وخلق منها زوجها) این هردو آدم حوا دو اصلی کلی هستند برای عالم انسانی (وبث منهما رجالا کثیر اونساء) اولادشان جزء است انسان همه برآدم وحوا جمع میشوند وبهرد ومتنسب خواهندشد اوکل بشریه ایست که بید قدرت خمیرشده وآن کارا آدم ساخته وروح را باود میده وملائکها صف صف باوسجده کرده (فسجدالملائکته کلهم اجمعون) آدم درمقابلشان بوده زیرا آن روحی که ازعالم امر خداست نه آدم بروح حادث است درایجا بغیر ازخدا چیزی دیکر قدیم نبود نمی کویم که صفاتش قدیم نبود زیرا صفتش غیر اونیست تاازان جدابکنم وصفات آن نیست تاکه تنها ذکرش بکنم و برایش ثابت نکنم پس صفات نه عین ذاتست نه غیرذات بحث این سبقت کرد اینجا راهی باآن نداریم ودران زمان صفهای ملائکه جمع شدندوروح وقتی جمع شدیك صف بودوجن که ازآتش مخلوقست صف دیکر وشیاطین صف خارج ازجن وملائکه است وعزازیل که ابلیس آدمست دربین خودشان تقدیم میکنند او ضد آدم وهم قرین اواست ابلیس بذرك شیطانها است زیراعزازیل بنسبت لشکرش در منزل آدم است بنسبت زریتش وقتی که آدم پدر بشر واصلشان بود بمقدار فرزندو دخترآدم عزازیل فرزندش هست بعدد بنی آدم وانانکه بولد آمد بعدد ملائکها استکه اعمال بند کارامی نو بسند وآنان ملائکهٔ طرف راست وچپ و پس است انیکه کفتم خیلی دورو دراز است

روز تأویلش که می آید کشف میشود وایل برای آنکسی که تا آن
وقت دوام بکندومتنبه نشودطوبی وخوشی برای انکسی که پیش
ازاندم متنبه بشود زیرا بغیر ازمرك بچیز دیکر تنبیه نخواهد شد
مرك اعراض نفسست ازمشغولی صورت واجسام وبخدا
سبحانه وتعالی روکردانید نست وبهرطرفی که رو بکرداند دران
طرف خدارا یافته میشود هرکسی بکدام طرفی رو بکرداند خدا
دران جهست است (وذلك خیرللذین یریدون وجه الله واولئك
هم المفلحون) یعنی وجه خدارا متوجه میشوند نه بر ویهای
اولادشان وهرکسی*ازخد اعراض بکندبغیرخدا مشغول میشود
وبحادث توجه ونظر دارد اینها ظلمت هستند و بعضشان بالای
بعض هستند وهرکس رویش ازخداچه مقدار کردا نیده است
بقدر اعراضش بجی دارد اکر بمقدار چشم برهمزدن باشد مانند
نیم نکاهیست واکر ازان ذیاد ترباشد مانند احول میشود واکر
بچیدن اندك باشد قوتش همان قدرست واکر اعراض وادباری
بکنند بمنزل بنده ایست که ازسیدش فرار کرده است این آنکسی
است که کتابش ازطرف بشت باومیدهند وانکسیست که رویش
بخداوند تعالی بکرداند ازنفس خودش اعراض بایدکرد وکسی
ازنفس خودش اعراض بکنند معنی مرك درنزد اوحاصل میشود
عدم التفات نفس بمحسوسات وصورتها وبنکاه کردن عالم ملکوت
میشود این هم عبارت ازمرکست

وسلوك راه خدا سبحانه وتعالى ودر رجوع كردن بخدا ايفاء عهد خدا رابجا برساند واقرار بربوبيت ومفارقت اخلاق مزمومه بكند وباخلاق حميدهٔ كه حقوق خدا است متصف باشد بخدا سبحانه وتعالى رجوع خواهد كرد وكسى كه بخدا رجوع بكند خدا سبحانه وتعالى اورا راضى ميكند وازوهم راضى ميشود (ياايها النفس المطمئنة ارجعى الى ربك راضية مرضيه) وكسى دردنيا بخدا سبحانه وتعالى رجوع بكند خدادر قيامت باو راجع ميشود برجوع رضانه برجوع استكراه كردن مرك هم چنين است مرك دو نوع است يكى مرك طبيعى كه باكراه نفس را از جسم كشيد نست شبهه ندارد نفس خودش بيرون نمى شود مكر بقلاب وچنكالهاى كه تاركها بش ببرد وعلاقهٔ نفس باجسم زائل كردد ابن مرك مرك طبيعيست وديكرى مرك اراديست آن هم براى جسم مسكين ترك نفس است واز عشق تنزه كردن واستغراق دروجه خدا واستعمالش درمصالح آخرت اين مرك اراديست بس ازان صاحبش اصلا نمى ميرد زيرا ازمرك واز اذيتش ترسيدن بقدر محبتهاى اوست وعذابش بمقدار تعلق نفس بشهوتها ست آن هم برلذتها دوام كرد نيست وعشق نفس غالبه ايست تاكه باستعانهٔ اوبمطلش برسد ومشتهيات دنيويه را اداكردنست وقتى كه سبب المها نماندالم هم نمى ماند واثرش باقى نيست وقتى كه الم نشد ترسيدن نمى شود وقتى كه خوف نشد امنيت مى شود وقتى كه امنيت شد بشارت و كيف خوشى

پیداست وقتی که بشارت باقیست نبده لقای خدارا عزوجل دوست دارد (الاان اولیاءالله لاخوف علیهم ولاهم یحزنون) کسی لقای خدارادوست داشته باشد خداهم ملاقات اومیخواهد آن‌مرد هرخوبیرا که برای اوحاضر مهیا کردند مشاهده میکنند وکسی مشاهدهٔ آنچیزیکه برای اوحاضر کرده اند بکنند آن‌مرد شهید است ولی‌شهید مرده نیست شهادتی‌که بجهاد نفس وکشتنش ازحطوظات نفسانیه میسر باشد درنزد خدا سبحانه وتعالی مرتبه اش بذرکترازان شهادتیست‌که ازمحار بهٔ کافرانی که بشمشیر کشیدن حاصل ومیسر میشود (رجعنا من‌الجهاد الاصغر الی‌الجهادالاکبر) این جهاد اکبرخطر ناکست کم کسی هست در این خصوص نیتش از خطر سلامتی یابد آنکسی که خطری داشته باشد شهادترا یقین نمیکنند ودر کمان می‌ماند واکر کسی بمرتبهٔ که کفتیم برسد بی‌شبهه او بر یقین خواهد شد مرك ارادی باعث ثواب ومرك طبیعی مقتضی عفو نیست کسی بمرك ارادی بمیرد پیش ازمرك طبیعی هشیار میشود وکسی‌که هشیار شد بی تأویل همه رامی بیند ورؤیای صادقه جزئیست ازجهل وشش جزئهای نبوت وکسی‌که رؤیای صادقه را ببیند ومی‌کوید (لوکشف‌الغطاء مااززددت یقینا) اکر برده را بردارند یقین مرا زیاده نخواهد شد وبکشتن نفس و باحیا کردن دلهای خودتان یقین را ازخدا سبحانه وتعالی طلب بکنید تا که بجنت فردوس اکبر وبملك بزرك خواهد رسید

(بسم الله الرحمن الرحيم) اللهم اجعلنا ممن رسخت على جوارحهم
من المراقبة غلاظ القيود واقت على سدائرهم من المشاهدة دقائق
الشهود فهجم عليهم انس الرقيب مع القيام والقعود فنكسوا
رؤسهم مع الخجل وجباههم للسجود وفرشوا لفرط ذلهم على بابك
نواعم الخدود فاعطيتهم رحمتك غاية المقصود صل على محمد وعلى
آل محمد وسلم اللهم ارزقنا طول الصحبة ودوام الخدمة وحفظ الحرمة
ولزوم المراقبه وانس الطاعة وحلاوة المناجاه ولذت المغفرة وصدق
الجنان وحقيقة التوكل وصفاء الود ووفاء العهد واعتقاد الوصل
وتجنب الزلل وبلوغ الامل وحسن الخاتمة بصالح العمل صل على
محمد خير البشر وسلم اللهم يامن اجدى محبة في مجار الدم من المشتاقين
وقهر سطوات الشك بحسن اليقين اثبتنا اللهم في ديوان الصديقين
واسلك بنا مسالك اولى العزم من المرسلين حتى تصلح بواطننا من لطائف
المؤانسة ونفوذ بالعمائم من تحف المجالسه والبسنا اللهم جلباب الورع
الجسيم واعذنا من البدع والضلال الاليم فقد سلناك بصدق الحاجة
والاعتذار والاقلاع عن الخطايا بالاستعفار امرتنا اللهم بالسؤال
فقد جائتك قلوبنا بالافتقار ونظرت اليك مقل الاسرار بسلطان
الاقتدار وجنبنا اللهم الاصرار من فتون الاسرار حتى تسلك بنا
سبل اولى العزم من الاخيار وصلى على محمد وعلى ال محمد الاطهار
وسلم اللهم يامن حمل اوليائه على النجب السباق ورفعهم باجنحة
الرغبة والاشتياق واجلسهم على بساط الرهبته وحسن الاخلاق
واهطل على لمهم سحب الاماق وشعشع انوار شموس المعرفة

فى قلوبهم كبرق الشمس عند الاشراق وكشف عن عيونهم حنادس الظلم واجلسهم بين يديه بتفريد القلوب واتصال العزم والطمانينة وسموا الهم صل على محمد وعلى آل محمد سيد سادات البشر وسلم اللهم ارخص علينا مايقربنا اليك واغل علينا مايباعدنا عنك واغننا بالافتقار اليك ولاتفقرنا بالاستغناء عنك بكرمك اخلص اعمالنا نتوكل عليك وبمعونتك اجعلنا نستعين بك اللهم بجاه اهل الجاه وبمحل اصحاب المحل وبحرمة اصحاب الحرمه وبمن قلت فى حقه الم نسرح لك صدرك) اللهم اسرح صدورنا بالهداية والايمان كما شرحت صدره ويسر امورنا كما يسرت امره يسرلنا من طاعتك طريقا سهل ولاتواخذنا على العزة والغفلة استعملنا فى ايام المهلة بمايقربنا اليك ويرضيك ما صل على محمد وعلى آل محمد وصحبه وسلم اللهم اطلق السنتنا بذكرك وقيد قلوبنا عماسواك وروح ارواحنا بنسيم قربك واملاء اسرارنا بمحبتك واطوضمائرنا بنية الخير للعباد والف انفسنا بعلمك واملا* صدورنا بتعظيمك وحيز كليتنا الى جنابك وحسن اسرارنا معك واجعلنا من يأخذ ماصفا ويدع الكدر ويعرف قدر العافية ويشكر عليها ويرضى بك كفيلا لتكون له وكيلا ووفقنا لتعظيم عظمتك وارزقنا لذه النظر الى وجهك الكريم تباركت وتعاليت ياذالجلال والاكرام يالااله الاانت سبحانك لااله الاانت وحدك لاشريك لك وان محمدا عبدك ورسولك اللهم انى اسئلك باحدية ذاتك ووحدانيته اسمائك وفردانيته صفاتك ان تؤتينا سطوة من جلالك وبسطة من جمالك

ونشطة من كمالك حتى يتسع فيك وجودنا ويجتمع عليك سهودنا ونطلع على شواهدنا فى مشهودنا اطلع اللهم فى ليل كوننا شمس معرفتك ونور افق عيننا ببيان حكمتك وزين سماء زينتنا بنجوم محبتك واستهلك افعالنا فى فعلك واستغرق تقصيرنا فى طولك واستحض ارادتنا فى ارادتك واجعلنا اللهم لك عبيدا فى كل مقام قائمين بعبوديتك متفرغين لالوهيتك مشغولين بربوبيتك لانخشى فيك ملاما ولاندع علينا غراما ارضنا اللهم بما ترضى والطف بنا فيما ينزل من القضاء واجعلنا لما ينزل من الرحمة من سمائك ارضا واغننا فى محبتك كلا وبعضا صحح اللهم فيك مرامنا ولاتجعل فى غيرك اهتمامنا واذهب من الشر ما خلفنا وامامنا نسئلك اللهم بمكنون هذه السرائر ليس الا هو يخطر فى الضمائر صل على سيد السادات ومراد الارادات حبيبك المكرم ونبيك المعظم محمد النبى الامى والرسول العربى وعلى آله وصحبه وسلم اللهم انى اسئلك بالالف المعطوف و بالنقطة التى هى مبتداء الحروف بباء الهاء بتاء التأليف بثاء الثناء بجيم الجلاله بحاء الحياة بخاء الخوف بدال الدلاله بذال الذكر براء الربوبية بزاء الزلفى بسين السنا بشين الشكر بصاد الصفا بضاد الضمير بطاء الطاعة بظاء الظلمه بعين العناية بغين الغنا بفاء الوفا بقاف القدرة بكاف الكفاية بلام اللطف بميم الامر بنون النهى بهاء الالوهية بواو الولا بياء اليقين بالف لام لا اله الا انت وحدك لاشريك لك وان محمداً عبدك ورسولك الفاشى فى الخلق حمدك الباسط بالجود يدك لاتضاء فى حكمك ولاتنازع فى سلطانك وملكك

وامرك تملك من الانام ماتشــاء ولايملكون منك الاما تريد اللهم
سئلك واتوجه اليك بجاه نبيك محمد صلى الله عليه وسلم واسئلك
للهم باسمائك الحسـنى وباسمك العظيم الاعظم الذى دعوتك به
ان تصلى على النبى الامى محمد صلى الله عليه وسـلم وعلى آله
واصحابه الطيبين الطاهرين وعلى جميع الانبياء والمرسلين
والاولياء والصالحين والحمدلله رب العالمين